

كتاب التوحيد

تأليف

محمد بن عبد الوهاب (رحمه الله)

ترجمه

إسحاق دييري (رحمه الله)

www.aqeedeh.com

نام کتاب:	کتاب التوحید
نویسنده:	محمد بن عبدالوهاب (رحمه الله)
مترجم:	اسحاق دبیری (رحمه الله)
تیراژ:	۱۰۰۰۰۰ جلد
سال چاپ:	۱۳۸۹ هـ ش برابر با ۱۴۳۱ هـ ق
آدرس ایمیل:	book@aqeedeh.com

سایت های مفید

www.aqeedeh.com	www.nourtv.net
www.islamtxt.com	www.sadaislam.com
www.ahlesonnat.com	www.islamhouse.com
www.isl.org.uk	www.bidary.net
www.islamtape.com	www.tabesh.net
www.blestfamily.com	www.farsi.sunnionline.us
www.islamworldnews.com	www.sunni-news.net
www.islamage.com	www.mohtadeen.com
www.islamwebpedia.com	www.ijtehadat.com
www.islampp.com	www.islam411.com
www.videofarda.com	www.videofarsi.com

فهرست مطالب

مقدمه ناشر.....	۱
مقدمه.....	۹
باب (۱): توحید.....	۱۲
باب (۲): فضیلت توحید و اینکه سایر گناهان را نابود می گرداند.....	۱۷
باب (۳): موحد واقعی بدون حساب وارد بهشت خواهد شد.....	۲۱
باب (۴): هراس از شرک.....	۲۵
باب (۵): دعوت به شهادت لا إله إلا الله.....	۲۷
باب (۶): تفسیر توحید و مفهوم شهادت لا إله إلا الله.....	۳۲
باب (۷): استفاده از دست بند و آویز برای حصول شفا و دفع بلا، از امور شرک آمیز است.....	۳۶
باب (۸): حکم دم خواندن و گردن بند.....	۳۹
باب (۹): تبرک جستن به درخت و سنگ و غیره.....	۴۲
باب (۱۰): پیرامون ذبح کردن حیوان برای غیر الله.....	۴۶
باب (۱۱): نباید در مکانی که برای غیر الله نذر و قربانی شده است، برای الله قربانی کرد.....	۴۹
باب (۱۲): نذر کردن به نام غیر الله شرک است.....	۵۱
باب (۱۳): کمک خواستن از غیر الله شرک است.....	۵۲
باب (۱۴): کمک خواستن و به دعا طلبیدن غیر الله شرک است.....	۵۴

- باب (۱۵): در مورد این ارشاد خداوند که می فرماید: ۵۷
- باب (۱۶): در مورد این ارشاد الله تعالی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [سبأ: ۲۳] ۶۱
- باب (۱۷): در مورد شفاعت ۶۵
- باب (۱۸): در مورد این سخن پرودگار که می فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [قصص: ۵۶]... ۶۹
- باب (۱۹): در مورد اینکه انگیزه کفر ورزیدن بنی آدم و ترک نمودن دین الله، افراط در گرامی داشت بزرگان است ۷۲
- باب (۲۰): سرزنش شدید کسیکه الله را نزد قبری، پرستش بکند تا چه رسد به اینکه خود صاحب قبر را پرستش نماید؟! ۷۶
- باب (۲۱): در مورد اینکه احترام و بزرگداشت بیش از حد قبور صالحین، آنها را به بت‌هایی که به غیر از الله پرستش می شوند، تبدیل می سازد ۸۱
- باب (۲۲): در مورد پاسداری رسول الله ﷺ، از مرزهای توحید و مسدود کردن تمامی راه‌های منجر به شرک ۸۳
- باب (۲۳): عده‌ای از این امت، بتها را خواهند پرستید ۸۵
- باب (۲۴): آنچه در مورد سحر و جادو آمده است ۹۰
- باب (۲۵): در مورد برخی از انواع سحر و جادو ۹۲
- باب (۲۶): در مورد کهنات و استخدام جن و غیره ۹۴
- باب (۲۷): در مورد احکام ابطال (باطل کردن) سحر ۹۶
- باب (۲۸): در مورد فال بد زدن ۹۸

- باب (۲۹): پیرامون احکام ستاره‌شناسی ۱۰۱
- باب (۳۰): در مورد تاثیر ستاره‌ها در بارندگی ۱۰۳
- باب (۳۱): در مورد این سخن الله که می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۶۵] ۱۰۶
- باب (۳۲): ترس از الله ﷻ ۱۰۹
- باب (۳۳): پیرامون توکل بر الله ﷻ ۱۱۲
- باب (۳۴): انذار برای ترسیدن از الله ﷻ و ناامیدی از رحمتش ۱۱۴
- باب (۳۵): صبر بر آنچه، خدا تقدیر نموده است نیز از ایمان است ۱۱۶
- باب (۳۶): بحث ریا و تظاهر ۱۱۹
- باب (۳۷): انجام اعمال اخروی برای دستیابی به اهداف دنیوی نیز نوعی شرک است ۱۲۱
- باب (۳۸): پیروی از پیشوایان و رهبران دینی و سیاسی در حلال دانستن حرامها و حرام دانستن حلالهای الهی، بمعنی ربوبیت آنان است ۱۲۳
- باب (۳۹): پیرامون ارشاد باریتعالی که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [نساء: ۶۰] ۱۲۵
- باب (۴۰): انکار یکی از اسماء و صفات الهی ۱۲۸

- باب (۴۱): در مورد این سخن پروردگار که می فرماید: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿۸۳﴾ [نحل: ۸۳]..... ۱۳۰
- باب (۴۲): پیرامون این فرمایش الله ﷻ که می فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿۲۲﴾ [بقره: ۲۲]..... ۱۳۲
- باب (۴۳): در مورد عدم قناعت به سوگند به نام الله ﷻ..... ۱۳۴
- باب (۴۴): اگر کسی بگوید آنچه الله و تو بخواهی..... ۱۳۵
- باب (۴۵): ناسزا گفتن به زمانه یعنی ناسزا گفتن به الله ﷻ..... ۱۳۸
- باب (۴۶): نامگذاری..... ۱۴۰
- باب (۴۷): رعایت احترام نامهای الله ﷻ و تغییر نام، بخاطر آن..... ۱۴۱
- باب (۴۸): به شوخی گرفتن قرآن یا پیغمبر یا چیزی که متعلق به الله ﷻ باشد..... ۱۴۲
- باب (۴۹): در مورد ارشاد باریتعالی که می فرماید: ﴿وَلَيْنَ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ ﴿۵۰﴾..... ۱۴۴
- باب (۵۰): در مورد سخن پروردگار که می فرماید: ﴿فَلَمَّا أَتَاهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَاهُمَا فَفَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ ﴿۱۱۰﴾ [اعراف: ۱۹۰]..... ۱۴۹

- باب (۵۱): در مورد این فرمایش الله ﷻ: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا
- الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [اعراف: ۱۸] ۱۵۱
- باب (۵۲): ممنوعیت گفتن السلام علی الله ۱۵۲
- باب (۵۳): در مورد گفتن «اللهم اغفر لی إن شئت» بار الها! اگر خواستی،
- مرا ببخش ۱۵۳
- باب (۵۴): نباید، غلام و کنیز خود را با عبارت «عبدی وأمتی»
- (بنده من، کنیز من) صدا کرد ۱۵۴
- باب (۵۵): کسیکه بواسطه نام الله چیزی می خواهد باید به او داد ۱۵۵
- باب (۵۶): به نام الله فقط، بهشت را باید خواست ۱۵۶
- باب (۵۷): بحث کلمه «لو» (اگر) ۱۵۷
- باب (۵۸): نهی از فحش دادن و ناسزا گفتن ۱۵۹
- باب (۵۹): در مورد این سخن الله ﷻ که می فرماید: ﴿يُطْئُونَ بِاللَّهِ عَيْرَ الْحَقِّ ظَنِّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنْ الْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ يُخَفُّونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ ۱۶۰
- باب (۶۰): حکم انکار تقدیر الهی ۱۶۳
- باب (۶۱): آنچه در مورد مجسمه سازان آمده است ۱۶۶
- باب (۶۲): زیاد سوگند خوردن ۱۶۹
- باب (۶۳): عهد و پیمان الله و پیغمبرش ۱۷۲

باب (۶۴): سوگند خوردن به جای الله..... ۱۷۵

باب (۶۵): نباید الله را شفیع مخلوق قرار داد..... ۱۷۶

باب (۶۶): پاسداری رسول الله ﷺ از مرزهای توحید و بستن راههای شک و

تردید..... ۱۷۷

باب (۶۷): تفسیر این ارشاد باری تعالی که می فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ

وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَتٌ بِيَمِينِهِ ۚ سُبْحَنَهُ

وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [زمر: ۶۷]..... ۱۷۸

مطلب پشت جلد..... ۱۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر

مقدمه‌ی ذیل، مقدمه مترجم کتاب عقیده اسلامیة اثر شیخ الاسلام محمدبن عبدالوهاب می باشد که توسط آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقعی قمی به نگارش درآمده است و به علت تناسب با موضوع کتاب حاضر، خدمتتان تقدیم می گردد، برای شناخت بیشتر آیت الله برقعی می توانید به مقدمه کتاب خرافات وفور یا زندگی نامه ایشان به نام سوانح الأيام که در سایت عقیده هست مراجعه بفرمایید.

بنام خدای عزوجل تعالی شانه العزیز

نویسنده این ترجمه گوید سالهای بسیار در مجالس و محافل ایران طعن و لعن و بدگوئی شدیدی می شنیدم از گویندگان دینی نسبت به طائفه وهابیه که ساکن حجازند و این فرقه مقلدین محمدبن عبدالوهابند در فروع دینی مانند شیعه که مقلد یکی از علمای خود می باشند و آنان نام وهابی روی خود نگذاشته اند بلکه خود را مسلمان می خوانند و محمدبن عبدالوهاب عالمی بود که در اوائل قرن ۱۲ هجری برای دفع خرافات مسلمین و رفع شرک قیام کرده و عده ای را به نظر اصلاحی خود دعوت

کرده، فرق اسلامی پیروان او را وهابی می‌گویند، در ایران هر کس از بزرگان و علماء دینی حقیقتی از حقائق قرآن و اسلام و توحید را بیان می‌کرد و یا یکی از خرافات دینی را رد می‌نمود فوراً او را تهمت وهابی می‌زدند و دلیلی بر رد او نداشتند جز اینکه او وهابی است و به همین بهانه او را می‌کوبیدند اینجانب تعجب می‌کردم و به خود می‌گفتم چگونه هر کس حقیقتی را از قرآن بیان کند او را وهابی می‌خوانند مگر وهابی‌ها چه عقائدی دارند که ما نباید داشته باشیم؟ مگر پیغمبر اسلام ﷺ و علی بن ابیطالب علیهما السلام و سایر بزرگان اعلام، تابع قرآن و متمسک به آن نبوده‌اند؟ در زمان ما بسیاری از علمای روشن فکر متدین را دیدم که هر گاه خواست از یکی از حقائق قرآنی پرده بردارد و مردم را به توحید و قرآن آشنا سازد فوراً به بهانه وهابی‌گری او را کوبیدند و مردم عوام را علیه او تحریک کردند مانند آیت‌الله بزرگ حاجی سیداسدالله خارقانی و آیت‌الله خالصی‌زاده و نابغه کبیر شریعت سنگلجی و آیت‌الله وحیدالدین مرعشی نجفی و آیت‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم و حجت‌الاسلام والمسلمین آقای جلالی قوچانی^۱ و امثال ایشان کثرالله تعالی امثالهم. پس در صدد برآمدن به قاعده و به حکم‌الانسان حریص علی ما منع که جستجو و تحقیق نمایم و ببینم جماعت وهابیه چه می‌گویند و

۱- طلاب نجف کتابی منتشر ساخته‌اند و در آن کتاب به گمان خود اثبات وهابی‌گری برای آیت‌الله حکیم نموده‌اند.

عقائد ایشان چیست اگر واقعاً مسلمانند که خون و مال و عرض و آبروی آنان محفوظ و بدگوئی و غیبت ایشان حرام است رسول خدا ﷺ فرمود: من جنگ کردم تا مردم لا اله الا الله بگویند و موحد شوند و فرمود: **عرض المسلم کدمه** یعنی: آبروی مسلمان مانند خون او است همان طوری که قتل مسلمان از گناهان کبیره است ریختن آبروی او نیز از گناهان کبیره است متأسفانه از جماعت وهابیه در ایران نه کسی را یافتم تا تحقیق کنم و نه کتابی از خود ایشان دیدم، تا اینکه در سال ۱۳۵۲ شمسی موفق شدم به زیارت بیت الله الحرام و سپس به مدینه منوره برای زیارت رسول خدا ﷺ در آنجا کتابی دیدم که روی آن نوشته «العقیده الاسلامیه لشیخ الامام محمد بن عبدالوهاب» به خود گفتم عقیده هر کس را باید از خود او و یا از کتاب او جویا شد و به اشخاص دیگر نباید مراجعه کرد زیرا ممکن است کم و زیاد و یا تحریف کنند و یا اعمال غرض نمایند پس بهتر این است که کتاب خود این شخص که مؤسس و مرجع بوده مطالعه شود تا از عقائد او و پیروانش آگاهی حاصل گردد به هر حال آن کتاب را گرفتم برای مطالعه، بعضی از دوستان ما آن کتاب را دیدند و از من ترجمه آن را درخواست کردند تا کسانی که به عقائد وهابیه آشنا نیستند آگاه گردند و لذا به ترجمه ساده آن کتاب بدون کم و زیاد اقدام نمودم و اگر لازم به توضیحی بود بین پراتز توضیح داده‌ام و این کتاب مشتمل است بر سه رساله از خود شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب که در سال ۱۳۹۰ قمری

چاپ شده و مجموعاً در ۶۳ صفحه به اتمام رسیده رساله اول بحث شده از خداشناسی و دین و پیغمبرشناسی رساله دوم در بیان راه صحیح و سالم در پیروی دین حنیف و ملت ابراهیم رساله سوم شبهاتی که مغرضین بر اسلام و توحید وارد کرده‌اند را رد کرده و جواب آنان را بیان کرده، هدف ما از ترجمه و نشر این کتاب این است که مردم بدانند امروزه روز تفرقه و نفاق نیست و بر هر فرقه از فرق مسلمین واجب است که نزاع و جدال و بدگوئی یکدیگر را کنار گذارند و بازیچه و ابزار دست دشمنان دین اسلام و استعمارطلبان نباشند امروز که مسلمین به واسطه تفرقه و تشتت ضعیف شده و دشمنان آنان در میان آنان رخنه کرده و دین و آبروی آنان در خطر است باید خود مسلمین با هم متحده شوند و لااقل با یکدیگر به دشمنی و ستیزه بر نخیزند و به نام ولایت آل محمد علیهم السلام عوام بیچاره را علیه یکدیگر تحریک نکنند امروزه تمام مسلمین حتی سنیان متعصب، آل محمد ﷺ را دوست دارند و به دوستی امیرالمؤمنین و ذریه حضرت زهرا علیها السلام افتخار دارند دوست آل محمد ﷺ کسی است که میان مسلمین تفرقه نیاورد و به فحاشی و بدگوئی مسلمان و گوینده لاله‌الاالله محمد رسول الله ﷺ نپردازد و تمام مسلمین را برادر یکدیگر بداند و آیه شریفه **واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا** را مدنظر قرار دهد نه مانند یک عده دکان‌دار تفرقه‌انداز، مسلمین را به یکدیگر بدبین کند و اگر در مسائل علمی و یا دینی کسی اشتباهی کرده فوری به تکفیر و لعن و تفسیق او

نپردازند و جار و جنجال راه نیندازد بلکه به لطف و خیرخواهی با دلائل علمی و قرآنی گوشزد یکدگر کنند و اختلافات را کم کنند نه مانند بعضی از منبری‌های نادان به بدگوئی و افترا بپردازند و یک کلاغ را چهل کلاغ کنند بسیاری از گویندگان را من سراغ دارم که سواد ندارند و کتابی را که نخوانده و بی‌خبرند به تکذیب می‌پردازند پس هدف ما دعوت به مذهب این و آن نیست ما مسلمانی و دعوت ما به خدا و قرآن و اسلام است امروز تمام مسلمین قرآن را قبول دارند و کتاب آسمانی خود می‌دانند ما هر فرقه از فرق مسلمین را دوست داریم و اگر سخن حقی داشته باشند می‌پذیریم و از عداوت و عناد به خدا پناه می‌بریم ما معتقدیم تمام فرق مسلمین باید خود را مسلمان بنامند و چنانچه خدا در سوره یونس فرموده که :

﴿وَأْمُرْ أَتُ أَكُونُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (یونس: ۷۲)

« و من مأمورم که از مسلمین باشم ».

ما نیز باید تأسی به رسول خدا ﷺ کرده و خود را مسلمان بنامیم و از نام‌ها و مذهب‌های تفرقه‌آور دوری کنیم پس هر فرقه از فرق مسلمین اگر تعصب را کنار گذارند و خود را بنام مسلمان معرفی کنند یک قدم بزرگ به راه وحدت و اتحاد برداشته‌اند و لا اقل سایر مسلمین را بنام‌های مذهبی تکفیر نکنند (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

الْخَاسِرِينَ) (آل عمران: ۸۵) و هر کس جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است.

به هر حال، ما مندرجات این رساله را بر خلاف کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ ندیدیم و مجوز فحش و لعن در آن نیافتیم و دلیلی بر بطلان عقائد آن نداریم بلکه تمام آن را مطابق کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ دیده‌ام و اگر کسی یکی از مطالب آن را باطل و یا بر خلاف کتاب خدا می‌داند دلیل آن را ذکر کند نه آنکه به سب و لعن بپردازد خدای تعالی در سوره انعام آیه ۱۰۸ فرمود :

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ

عِلْمٍ﴾

(انعام / ۱۰۸)

به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!

سب و بدگوئی نکنید کسانی که غیر خدا را می‌خوانند تا مبدا آنان خدا را به نادانی سب کنند، در این آیه خدا از بدگوئی به مشرکین نهی کرد، پس کسانی که مدعی دوستی اهل بیت رسولند چگونه به فرق مسلمین بد می‌گویند؟ امیرالمؤمنین علیه السلام چنانچه در نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۴ ذکر شده چون دیده عده‌ای از اصحاب خود را که به لشکر معاویه بدگوئی می‌کنند نهی نمود و فرمود : "انی اکره لکم ان تکنوا سباین ولكن لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب فی القول و ابلغ فی العذر و قلت مکان

سبکم ایاهم اللهم احقن دماننا و اصلح ذات بیننا و بینهم" یعنی من خوش ندارم که شما بد زبان و بدگو باشید ولیکن اگر اعمال و احوالی از ایشان بر خلاف دیده‌اید بیان کنید که آن صواب‌تر و برای عذر شما رساتر است و اگر بگوئید در عوض سب و بدگوئی خدایا خون ما و ایشان را حفظ کن و بین ما و ایشان اصلاح نما بهتر است. به هر حال فحش و بدگوئی به گوینده شهادتین حرام و از گناهان کبیره و موجب خرسندی استعمارطلبان است اگر به فرض در صدر اسلام عده‌ای مانند یزید برای حفظ ریاست خودشان با مؤمنین دشمنی کردند مسلمین زمان ما چه تقصیر دارند؟! ما نباید به بهانه مطالب تاریخی گذشته به جان یکدگر بیفتیم خدا در سوره بقره آیه ۱۴۱ فرمود:

﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ (بقره / ۱۴۱)

«آنان امتی بودند که رفتند برای ایشان است آنچه کرده‌اند و برای شما است آنچه خود کسب کنید و شما مسئول اعمال آنان نیستید».

تهران - برقی

مقدمه

علمای توحید، اتفاق نظر دارند که تاکنون کتابی در موضوع توحید، مانند کتاب «التوحید» نوشته نشده است. این کتاب، کتاب دعوت است؛ دعوت بسوی توحید. شیخ رحمه الله، اقسام توحید عبادت و توحید اسما و صفات را بصورت اختصار در این کتاب و همچنین شرک اکبر و اشکال آنرا و اسباب هر یک از آنها را نوشته است. همچنین راههای پاسداری و حمایت از توحید نیز را هم بیان کرده‌اند.

از اینرو لازم است که شما بعنوان یک مسلمان موحد، بدان توجهی شایان، در حد خواندن و حفظ کردن مطالبش داشته باشید. زیرا هر کجا که باشید از آن بی‌نیاز نخواهید بود.

توحید: یگانه قراردادن چیزی. می‌گویند: «وحد المسلمون الله» یعنی مسلمانان، الله را معبود یگانه قرار دادند.

توحیدی که کتاب خدا از آن سخن می‌گوید بر سه قسم است:

۱- توحید ربوبیت.

۲- توحید الوهیت.

۳- توحید اسما و صفات.

توحید ربوبیت: یعنی یگانه دانستن الله، در افعال. و افعال خدا بسیار زیاد می‌باشند که از جمله می‌توان به خلقت، روزی دادن و زنده کردن و می‌راندن، اشاره کرد که الله عزوجل، در همه‌ی اینها یگانه‌ی کامل است.

توحید الوهیت: الوهیه یا الهیه، هر دو مصدر فعل آله، یا آله می‌باشند یعنی پرستیدن همراه محبت و تعظیم که مربوط به توحید الله، بوسیله‌ی فعل بنده است.

توحید اسماء و صفات: یعنی بنده معتقد باشد که الله، در اسماء و صفات خویش یگانه است و نظیر و همتایی ندارد.

همین اقسام سه‌گانه توحید را، شیخ در این کتاب ذکر نموده است و سخن را بقدر نیاز در مورد توحید الوهیت و عبودیت - که کمتر در این مورد کتاب نوشته شده است - به درازا کشیده است.

اقسام آن یعنی توکل و ترس و محبت و ... را بیان کرده و همچنین ضد توحید الوهیت را که شرک باشد به تفصیل بیان نموده است. شرک یعنی انباز و شریک گرفتن با الله، در ربوبیت یا عبادت یا اسماء و صفات. اما در این کتاب بیشتر از شرک در عبادت و توحید الله، سخن به میان آمده است.

باید گفت که در پرتو آیات و احادیث در می‌یابیم که شرک، از یک نگاه بر دو قسم است: شرک اکبر و شرک اصغر و در تقسیمی دیگر، نوع سومی نیز بر آن افزوده شده است که آنرا شرک خفی می‌گویند.

شرک اکبر: عبارت است از پرستش غیرالله یا انجام دادن پاره‌ای از عبادات برای غیرالله و یا قرار دادن شریک در عبادت الله و این نوع شرک، انسان را از دایره اسلام، خارج می‌سازد.

شرک اصغر: آنست که شارع آنرا شرک نامیده است ولی بحدی نیست که با شرک اکبر برابری بکند.

مثال شرک اکبر آشکار، مانند پرستش بتها، قبرها و مردگان.

شرک اکبر پنهان، مانند شرک منافقین، یا توکل کنندگان بر پیران یا
مردگان یا چیزهای دیگر.
و شرک اصغر مانند پوشیدن انگشتر و مهره‌ی شفا و نخ و سوگند
خوردن به غیر الله.
و شرک خفی مانند ریا و تظاهر و غیره.

باب (۱): توحید

الله تبارک و تعالی فرموده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۵۶) ﴿ذاریات: ۵۶﴾.

«من جن و انس را نیافریدم (و پیامبران را برنگزیدم) جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)».

همچنین فرموده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [إسراء: ۲۳].

«و پروردگارت فرمان داده: جز او را پرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید».

همچنین خداوند فرموده است: ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾ [انعام: ۱۵۱]. «بگو: بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید».

و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [نساء: ۳۶].

«و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید».

ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند: «وَلَمْ يَأْدُلْ بِظَرْفٍ لِوَصِيَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ أَلَّتِي عَلَيْهَا خَاتَمُهُ فَلْيَقْرَأْ قَوْلَهُ تَعَلَّى ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ﴾ لِأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ» [أنعام: ۱۵۱-۱۵۳].

«بگو: بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم .. تا این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید».

از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: «كَفَّرَ دِفُّ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى حِمْلَةٍ فَلَمْ لِي يَا مُعَاذُ أَتَلْمِزُ مَا حَقَّ لِلَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَحَقَّ الْعِبَادُ عَلَى اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قُلْتُ حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ لَمْ يَجْعَلْهُ وَلَا يَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقَّ الْعِبَادُ عَلَى اللَّهِ لَمْ يَجْعَلْهُ وَلَا يَشْرِكْ بِهِ شَيْئًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَبْشُرُ النَّاسَ قُلْتُ لَا تَبْشُرُهُمْ فَيَكْفُرُوا».

«من پشت سر رسول الله ﷺ، سوار بر مرکب ایشان بودم که فرمود: ای معاذ! می‌دانی حق خدا بر بندگان و حق بندگان بر خدا چیست؟ گفتم: الله و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: حق خدا بر بندگان اینست که او را بپرستند و با او چیزی را شریک نسازند و حق بندگان، بر خدا اینست که عذاب ندهد کسی را که با او چیزی را شریک نگرفته است».

گفتم: ای رسول خدا، آیا مردم را به این، بشارت ندهم؟ فرمود: خیر. زیرا بر همین اکتفا می کنند. این دو حدیث در «صحیحین» وارد شده است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- فلسفه ی خلقت جن و انس.
- ۲- هدف از عبادت، توحید است زیرا همین مسأله مورد نزاع و درگیری می شود.
- ۳- اگر کسی کاملاً پایبند توحید نباشد، الله را عبادت نکرده است چنانکه آیه ی: ﴿وَلَا أَنْتُمْ عِبِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ [کافرون: ۳ و ۵]. اینرا تصریح نموده است.
- ۴- فلسفه و حکمت ارسال پیامبران.
- ۵- به سوی همه ی ملتها، پیامبری فرستاده شده است.
- ۶- دین تمامی انبیا، یکی بوده است.
- ۷- مسأله ی مهم اینکه عبادت و توحید واقعی بدون کفر ورزیدن به طاغوت متحقق نمی شود. چنانکه در آیه ی: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [البقره: ۲۵۶]. همین مطلب بیان شده است.

۸- طاغوت عام است یعنی هر کس و هر چیزی که غیر از الله، مورد پرستش واقع بشود.

۹- اهمیت ویژه‌ی سه آیه‌ی سوره انعام (۱۵۱ تا ۱۵۳) نزد گذشتگان نیک که این سه آیه در برگیرنده‌ی ده مساله‌ی خیلی مهم از جمله مساله‌ی شرک که نخستین آنهاست، می‌باشند.

۱۰- آیات محکم سوره‌ی اسراء که در آنها هیجده مساله مطرح شده است. سرآغاز با مساله شرک شده چنانکه فرموده است: ﴿لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخَذُولًا﴾ [اسراء: ۲۲]. «هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی‌یار و یاور خواهی نشست».

و در پایان مجدداً فرموده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ فَنُلْقِيَ فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَذْمُورًا﴾ [اسراء: ۳۹].

«و هرگز معبودی با خدا قرار مده، که در جهنم افکنده می‌شوی، در حالی که سرزنش شده، و رانده (درگاه خدا) خواهی بود».

و بعد از آن، خداوند ما را به اهمیت مسائل مطرح شده متوجه می‌سازد و می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ [اسراء: ۳۹].

«این (احکام)، از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی فرستاده».

۱۱- همچنین آیه‌ی سوره نساء که معروف به آیه‌ی حقوق دهگانه است

با این قول خداوند ﷻ آغاز می‌شود: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾

«و خدا را پرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید»

- ۱۲- آگاهی از وصیت رسول الله ﷺ، هنگام وفاتش.
- ۱۳- شناخت حق الله، بر بندگانش.
- ۱۴- شناخت حق بندگان بر الله هنگامی که حقش را ادا کردند.
- ۱۵- بیشتر اصحاب پیامبر از این مساله اطلاع نداشتند.
- ۱۶- جواز کتمان علم بخاطر مصلحتهائی.
- ۱۷- استحباب بشارت مسلمان به آنچه که خوشحالش می گرداند.
- ۱۸- ترس از اینکه مردم به رحمتهای واسعه ی الله، اعتماد نمایند و دست از عمل بردارند.
- ۱۹- هر گاه کسی جواب سوالی را ندانست، بگوید: والله اعلم.
- ۲۰- جواز اختصاص دادن برخی افراد برای یاد دادن مطلبی و علمی.
- ۲۱- تواضع رسول الله ﷺ، که سوار بر الاغ می شدند و پشت سر خود نیز کسی را سوار می کردند.
- ۲۲- جواز سوار کردن کسی پشت سر خود بر حیوانی.
- ۲۳- منزلت معاذ بن جبل.
- ۲۴- اهمیت والای مساله ی توحید.

باب (۲): فضیلت توحید و اینکه سایر گناهان را نابود می‌گرداند

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمَنُ وَهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲]. «(آری)، آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت‌یافتگانند».

از عباده بن صامت روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَمْ يَلْبِسْهُ إِلَّا بِمَعْنَى مَا شَاءَ مِنْهُ وَأَلْفَاها إِلَى مَرْجَمٍ وَرُوحٍ مِنْهُ وَأَلْجَمَهُ حَقٌّ وَالْعَمَلُ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَكَانٍ مِنَ الْعَمَلِ». بخاری و مسلم. ترجمه: کسی که گواهی دهد به اینکه هیچ معبودی بجز الله نیست، و خداوند شریکی ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی نیز بنده و فرستاده‌ی الله و روح اوست که به مریم القا فرموده و گواهی دهد که بهشت و دوزخ حق است و حقیقت دارد، خداوند چنین بنده‌ای را با هر عملی که دارد، وارد بهشت خواهد کرد.

و در حدیثی دیگر که عتبان آنرا روایت کرده آمده است: «فَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». (بخاری و مسلم).

خداوند، آتش دوزخ را برای کسیکه «لا إله إلا الله» را فقط برای رضای خدا گفته باشد حرام کرده است.

و از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَقَدْ مَوْسَى يَأْمُرُ بِعِلْمِي شَيْئاً أَضْرَكَ وَأَدْعَاكَ بِهِ لَقَدْ قَالَ يَا مَوْسَى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» لَقَدْ يَأْمُرُ بِكُلِّ عِبَادَتِكَ يَقُولُونَ هَذَا لَقَدْ يَأْمُرُ مَوْسَى لَوْ أَنَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعَ وَعَا مَرُفٍ غَيْرِي وَالْأَرْضَ وَالسَّبْعَ فَكُفَّةً وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَكُفَّةً مَلَكٌ بِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» أَنْ حَبْلًا وَحَكَمَ بِأَتْصَحِّحَ.

موسی گفت: پروردگارا!، به من چیزی بیاموز که تو را با آن یاد کنم و بخوانم. فرمود: بگو: «لا إله إلا الله»، موسی گفت: پروردگارا، اینرا همه‌ی بندگان می‌گویند. فرمود: ای موسی، اگر آسمانهای هفتگانه با تمام موجودات (بجز خودم) و زمینهای هفتگانه در یک کفه‌ی میزان، و لا إله إلا الله را در یک کفه‌ی دیگر قرار دهند، بر همه‌ی آنها غالب خواهد شد.

همچنین روایتی از انس رضی الله عنه در ترمذی آمده است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «لَقَدْ أَلَّهَ تَعَالَى أَنْ أَدَمَ لَوْ أَتَيْتِي بِقُرْبِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقَيْتِي لَا تَشْرِكُ بِي شَيْئاً لَا تُبَلِّغُكَ بِقُرْبَاهَا مَغْفِرَةً» تَرْمِذِي وَحَسَنَةً.

خداوند فرموده است: ای فرزند آدم، اگر تو، با گناهی به فراخی زمین، نزد من بیایی ولی با کسی را شریک من قرار نداده باشی، من به همان مقدار با مغفرت و بخشش به استقبالت می‌آیم.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- فضل و بخشش بیکران الله.
- ۲- پاداش بزرگ توحید نزد الله.
- ۳- توحید کفاره‌ی گناهان می‌شود.
- ۴- تفسیر ظلم در آیه‌ی سوره‌ی انعام.
- ۵- پنج موردی که در حدیث عبادۀ ذکر شده بودند، قابل دقت و تأمل‌اند.
- ۶- با توجه به حدیث عبادۀ و حدیث عتبان، معنی «لا إله إلا الله» را در می‌یابیم و همچنین به اشتباه و موقف فریب خوردگان پی می‌بریم.
- ۷- لا إله إلا الله شرطی دارد و آن خشنود ساختن پروردگار است.
- ۸- حتی پیامبران نیاز داشتند که فضیلت لا إله إلا الله به آنها آموخته شود.
- ۹- لا إله إلا الله از همه‌ی موجودات سنگین‌تر است ولی با این حال میزان بعضی از کسانی که آنرا می‌خوانند سنگین نخواهد بود.
- ۱۰- زمینها نیز مانند آسمانها، هفت عدد می‌باشند.
- ۱۱- آنها نیز خالق دارند.
- ۱۲- اثبات معنی حقیقی صفات الله، برخلاف عقیده‌ی اشعریها.
- ۱۳- با توجه به حدیث انس و این بخش حدیث عتبان که فرمود: **قَالَ اللهُ حَرَّمَ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ** در می‌یابیم که فقط اقرار با زبان کافی نیست تا عملاً شرک را ترک نکرده‌است.

- ۱۴- این مساله که عیسی و محمد ﷺ بندگان الله و پیامبران او می‌باشند، قابل دقت و تفکر است.
- ۱۵- عیسی صفت ویژه‌ای دارد که عبارت است از کلمه الله (کلمه‌ی کن که باعث وجود او شد).
- ۱۶- یکی از صفات عیسی، روح الله است.
- ۱۷- فضیلت ایمان به وجود بهشت و دوزخ.
- ۱۸- معرفت اینکه گوینده‌ی لا اله الا الله با هر عملی که داشته باشد وارد بهشت خواهد شد.
- ۱۹- شناخت اینکه میزان، دو کفه دارد.
- ۲۰- ذکر «وجه» بعنوان صفت الله.

باب (۳): موحد واقعی بدون حساب وارد بهشت خواهد شد

اللَّهُ ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [نحل: ۱۲۰]. «ابراهیم (به تنهایی) امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هر گونه انحراف؛ و از مشرکان نبود».

همچنین فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ رَبِّهِمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾ [مؤمنون: ۵۹]. «و آنها که به پروردگارشان شکر نمی‌ورزند».

از حصین بن عبدالرحمن روایت است که گفت: من نزد سعید بن جبیر بودم که گفت: چه کسی از شما، پاره ستاره‌ای را که دیشب سقوط کرد دیده است؟ گفتم: من دیده‌ام. البته من در حال ادای نماز نبودم بلکه حشره‌ای زهرآگین به من نیش زده بود. گفت: آنگاه چه کردی؟ گفتم: رقیه خواندم. گفت: چرا رقیه خواندی؟ گفتم: بخاطر حدیثی که از شعبی شنیده بودم. گفت: چه حدیثی؟ گفتم: او از بریده بن حصیب نقل می‌کرد که گفته است: رقیه خواندن جایز نیست مگر در دو مورد، در چشم زخم و در گزیدن حشرات. سعید گفت: کار خوبی است که انسان چیزی را که شنیده است، بدون کم و کاست بیان کند. ولی ما روایتی از ابن عباس داریم که رسول الله ﷺ فرموده است: «عُرِضَتْ عَلَيَّ الْأُمَمُ فَرَأَيْتُ الْهَبْيَ وَمَعَهُ الرُّهُطُ وَالْهَبْيُ وَمَعَهُ الرُّجُلُ وَالرُّجُلَانِ وَالْهَبْيُ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ مَرَّ عَلَيَّ سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أَعْتَى فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى وَقَوْمُهُ فَظَنَنْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ»

فَقِيلَ لِي هَذِهِ أَعْمَلُ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَعْرَلَهُ فَخَاضَ النَّاسَ فِي أَوَّلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَنَهُمُ اللَّهُ النَّبِيُّ صَحَبُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَكَ بَعْضُهُمْ فَلَعَنَهُمُ اللَّهُ النَّبِيُّ وَلَدُوا فِي الْإِسْلَامِ فَلَمْ يَشْكُرُوا بِاللَّهِ وَكَرَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَمِرُّونَ وَلَا يَكْتُمُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَأْسِهِمْ يَتَوَكَّأُونَ فَقَامَ هَكَاشَةً فِي مَحْضٍ فَقَالَ أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ لَكَ أَتُؤْمِنُ مِنْهُمْ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرٌ فَقَالَ أَدْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَقَالَ سَبَّحْتَ بِهَا هَكَاشَةً»

مسلم.

«(در شب معراج) امتها بر من عرضه شد. می دیدم که با هر یک از انبیا، گروهی از پیروانشان است و با بعضی یک نفر و دو نفر بود و با بعضی هیچ کس نبود. آنگاه جمعیت انبوهی به من نشان داده شد. فکر کردم که امت من هستند. به من گفتند: این موسی است با قومش، دوباره نگاه کردم دیدم جمعیت انبوه دیگری است. به من گفتند: اینها امت تو می باشند. و همراه آنان هفتاد هزار چنین اند که بدون اینکه از آنها حسابی گرفته شود یا عذاب داده شوند، وارد بهشت، می شوند. پیامبر ﷺ اینرا گفت و برخاست و به خانه تشریف برد. حاضران به اظهار نظر پیرامون این گروه پرداختند. بعضی گفتند: اینها اصحاب پیامبر ﷺ خواهند بود. عده ای می گفت: شاید کسانی باشند که در اسلام متولد شده و اصلاً شرک نورزیده اند. خلاصه اینکه هر کس چیزی گفت، تا اینکه رسول الله ﷺ دوباره تشریف آورد و از ماجرا باخبر شد. آنگاه فرمود: اینها کسانی هستند که با افسون خواندن و داغ و فال بد، سر

و کار ندارند بلکه بر پروردگارشان توکل می‌کنند. عکاشه بن محسن برخاست و گفت: از الله بخواه که مرا از جمله آنان قرار دهد. رسول الله ﷺ فرمود: تو از آنانی. فرد دیگری بلند شد و گفت: از الله بخواه که مرا نیز از آنان بگرداند. رسول الله ﷺ فرمود: عکاشه، از تو سبقت گرفت.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- بیان تفاوت درجات مردم در توحید.
- ۲- معنی توحید حقیقی.
- ۳- خداوند یکی از امتیازات ابراهیم را چنین بیان کرد: ﴿وَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾. یعنی از مشرکان نبود.
- ۴- یکی از صفات اولیاء الله این است که: ﴿بَرِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ﴾ یعنی هیچ کس را با پروردگارشان شریک نمی‌سازد.
- ۵- از علامات توحید حقیقی اینست که افسون و داغ ترک داده شود.
- ۶- جامع تمام خصلتهای نیک، توکل نام دارد.
- ۷- درک واقعی اصحاب پیامبر که دانستند بدون عمل نمی‌توان به این مقام رسید.
- ۸- اصحاب چقدر شیفته‌ی ابواب خیر بودند.
- ۹- فضیلت این امت بر دیگران هم از نظر کم و هم از نظر کیف.
- ۱۰- فضیلت پیروان موسی.
- ۱۱- سایر امتها بر رسول الله عرضه گردیدند.

- ۱۲- هر امتی جداگانه با پیامبرش حشر می شود.
- ۱۳- کسانی که از پیامبران حرف شنوی داشته اند، همیشه از دیگران کمتر بوده اند.
- ۱۴- برخی از انبیاء بخاطر اینکه کسی گوش به حرف آنها نبوده، تنها حشر می شوند.
- ۱۵- نه از کثرت تعداد، باید مغرور شد و نه از قلت مأیوس گشت.
- ۱۶- جواز رقیه خواندن برای چشم زخم و گزیدگی.
- ۱۷- عمق فهم گذشتگان نیک آنجا که سعید فرمود: «کار خوبی کرده کسیکه فقط آنچه را که شنیده بیان کرده است». پس معلوم می شود که این دو حدیث با هم تعارضی ندارند.
- ۱۸- گذشتگان نیک امت، هرگز کسی را به آنچه که نداشت تعریف و تمجید نمی کردند.
- ۱۹- اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «تو از آنانی» یکی از علامتهای نبوت ایشان است.
- ۲۰- منزلت عکاشه بن محسن.
- ۲۱- جواز استفاده از سخنان کنایه آمیز.
- ۲۲- اخلاق نیکوی رسول الله ﷺ.

باب (۴): هراس از شرک

الله ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [نساء: ۴۸].

«خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد».

همچنین دعای ابراهیم علیهِ السلام در کلام الله چنین نقل شده است: ﴿وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵].
«و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار».

رسول الله ﷺ فرمود: «أَخُوفُ مَا أَخَفَ عَلَيْكُمْ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ فَسَدِّلْ عَنْهُ قُلُوبَ الْمَرْءِ»
«آنچه من بیش از هر چیز درباره شما می ترسم شرک اصغر است. پرسیدند: شرک اصغر چیست؟ فرمودند: ریا و تظاهر».

و عن ابن مسعود رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «مَنْ مَلَكَ وَهُوَ يَدْعُو دُونَ اللَّهِ نَدَا دَخَلَ الْعِلْمَ» بخلفی.

رسول الله ﷺ فرمود: هر کس در حالی بمیرد که غیر از الله کسی دیگر را به فریاد می خوانده، وارد دوزخ خواهد شد.

وعن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ «لَقِيَ اللَّهُ لَا يَشْرِكُ بِهِ شَيْئاً دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَ يَشْرِكُ بِهِ دَخَلَ الْعِلْمَ» مسام.

«هر کس الله را در حالی ملاقات بکند که با او شریک نگرفته باشد وارد بهشت می شود و اگر در حالی با او ملاقات بکند که با او شریک گرفته است، وارد دوزخ می گردد».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- ترس و هراس از شرک. ۲- ریا و تظاهر نیز نوعی شرک است.
- ۳- ریا از جمله شرک اصغر است.
- ۴- ریا خطرناکترین چیزی است برای انسانهای صالح.
- ۵- نزدیک بودن بهشت و دوزخ.
- ۶- جمع بین نزدیکی بهشت و دوزخ در یک حدیث.
- ۷- کسیکه الله جلّ و علا را در حالی ملاقات بکند که شرک ورزیده باشد، وارد بهشت و اگر شرک ورزیده باشد، وارد دوزخ می شود. گر چه عبادتگزارترین انسان روی زمین باشد.
- ۸- مسأله مهم اینکه ابراهیم علیه السلام از خدا، برای خود و فرزندانش خواست که آنها را از عبادت بتها، دور نگهدارد.
- ۹- ابراهیم علیه السلام از حال اکثر مردم عبرت گرفت که مبتلا به شرک بودند چنانکه فرمود: ﴿رَبِّ اِنَّهُمْ اَضَلُّنَ کَثِیْرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ [ابراهیم: ۳۶].
«پروردگارا! آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند».
- ۱۰- حدیث فوق، تفسیر: «لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ» است چنانکه امام بخاری همین را گفته است. ۱۱- گرامی بودن کسیکه از شرک سالم باشد.

باب (۵): دعوت به شهادت لا إله إلا الله

الله ﷻ می فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸].

«بگو: این راه من است و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم! منزله است خدا! و من از مشرکان نیستم!».

ع. ا. ب. عباس رضی الله عنه از صلی الله علیه و آله لما بعث معاذاً إلى اليمن قال له «إني أتى قوماً من أهل الكتاب فليكن الي ما تدعوهم إليه ش... هادة أن لا إله إلا الله وفي رواية إلى الجوع... يدوا الله فليكن... هم أطاعوك لذلك فأعلمهم أن الله أقرضهم خمس صلوات في كل يوم وليلة فكأنهم أطاعوك لذلك فأعلمهم أن الله أقرضهم صدقة تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقراءهم فكأنهم أطاعوك لذلك فأعلمهم أن أموالهم وأثمن دغوة المظلوم فإنه ليس بيننا وبين الله حجب» مسلم و بخاری

«رسول الله صلی الله علیه و آله وقتی معاذ را به یمن فرستاد فرمود: تو نزد قومی از اهل کتاب می روی. نخستین چیزی که آنها را بدان دعوت می دهی، گواهی دادن به «لا إله إلا الله» و یگانگی الله باشد، و طبق روایتی فرمود: تا اینکه به یگانگی الله اقرار کنند. اگر اینرا از تو پذیرفتند، به اطلاعشان برسان که خداوند، در شبانه روز، پنج وقت نماز را بر آنان فرض کرده است. و اگر اینرا

هم پذیرفتند، به اطلاعشان برسان که خداوند، زکات را بر آنان فرض ساخته است که از ثروتمندانشان گرفته و به فقرا و تهی دستانشان داده شود. اگر پذیرفتند، پس از گرفتن عمده ترین مالهایشان پرهیز کن و از آه مظلوم بترس که بین فریاد او و بین الله پرده و حجابی نیست».

وَعَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَرْسُلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَوْمَ خَيْبَرَ «لَا تُغْنِي الرِّايَةَ عَنْكُمْ جَلَالَتهُ وَلَا يَنْجِيهِ رِسُولُهُ وَلَا يَنْفَعُ أَعْلَى يَدَيْهِ» فَبَكَتِ الْأَسْرَاءُ مَدْعُونَ لِإِيَّاتِهِمْ أَيُّهُمْ يُعْطَى هَذَا فَلَمَّا أَصْبَحُوا غَدَوْا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَأَنَّهُمْ يَجْرُونَ بِمِعْطَاهَا فَقَالَ «أَيُّ عَلَى أَيِّ طَالِبٍ» فَقِيلَ هُوَ يَشْتَرِي عَيْنِيهِ فَلَمْ يَسْلُوا إِلَيْهِ فَأَتَى بِهِ فَبَصَقَ فِي عَيْنِيهِ وَدَعَا لَهُ فَبُرِّكْتُ لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ الرِّايَةَ فَقَالَ «أَتَفِدُّ عَلَى رَسُولِكَ حَتَّى تَنْتَلِ بِسَاحَتِهِمْ ثُمَّ أَذْعَمُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَخْبِرُهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ وَنَحْوُ اللَّهِ تَعَالَى فِيهِ» فَأَوَّلَهُ لَأَنْ يَهْلِي إِلَهُهُ بَلْعَةً جَلَا وَأَحْدَا خَيْرَ مَنْ حَمَلَ الْعَمَلُ» بِخَلْقٍ وَمَسَامٍ.

«رسول الله ﷺ در جریان غزوه خیبر، فرمود: «فردا پرچم جهاد را به مردی خواهم داد که الله و رسولش را دوست دارد و آنها نیز او را دوست می دارند و خداوند بدست او خیبر را فتح خواهد کرد». اصحاب، شب را در حالی سپری کردند که در مورد شخصی که پرچم را بدست خواهد گرفت، اظهار نظر می نمودند. صبح روز بعد همه نزد رسول الله ﷺ حاضر شدند و هر یک امیدوار بود که پرچم، بدست او داده شود. رسول الله ﷺ فرمود: علی کجاست؟ گفتند: بخاطر بیماری چشمانش، نتوانست حاضر بشود. دستور دادند که علی حاضر شود. او را آوردند. رسول الله ﷺ مقداری از آب دهن

خویش را به چشمان علی، مالید، فوراً شفا یافت طوری که گویا اصلاً چنین مشکلی نداشته است. آنگاه پرچم را بدست او داد و فرمود: همین حالا به آرامی حرکت کن وقتی که به محل آنان رسیدی، نخست به پذیرش اسلام، آنها را دعوت کن و حقوق خدا را که بعد از اسلام بر آنان واجب خواهد شد برایشان بگو: آنگاه فرمود: بخدا سوگند، هدایت یک فرد بوسیله تو، بهتر از اسبان سرخ خواهد بود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- دعوت بسوی الله راه کسانی است که از رسول الله ﷺ پیروی می کنند.
- ۲- تأکید به اینکه در دعوت الی الله باید اخلاص داشت زیرا گاهی به نام دعوت بسوی الله، دعوت به نفس خویشتن منظور است.
- ۳- بصیرت (بینش) در دعوت امری است الزامی.
- ۴- خوبی توحید اینست که سعی دارد الله را از هر گونه عیب و نقص مبرا سازد.
- ۵- زشتی شرک اینست که در ذات الله عیب و نقص وارد می سازد.
- ۶- مسأله ای که خیلی مهم است اینکه مسلمانان، باید از مشرکان فاصله بگیرند تا از آنان محسوب نشوند.
- ۷- توحید، نخستین فریضة الهی است.
- ۸- قبل از هر چیز و حتی قبل از نماز، باید به توحید دعوت داد.
- ۹- «يُوحِدُوا اللَّهَ» معنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است.

- ۱۰- ممکن است که اهل کتاب، محتوای کتاب را نفهمند و یا بفهمند ولی بر آن عمل نکنند.
- ۱۱- بهتر است که تعلیم و آموزش تدریجی باشد.
- ۱۲- در کارها باید از مهمترینشان آغاز کرد.
- ۱۳- زکات در کجا مصرف شود.
- ۱۴- استاد باید شبهه شاگردش را رفع بکند.
- ۱۵- مأمور وصول زکات نباید اعلی‌ترین و بهترین قسمت مال را وصول بکند.
- ۱۶- پرهیز کردن از آه و فریاد مظلوم.
- ۱۷- بین دعای مظلوم و بین الله حجابی نیست.
- ۱۸- از دلایل اهمیت توحید می‌توان مشقتها و مصائبی را که سالار اولیاء و سردار پیامبران، متحمل آنها شد، نام برد.
- ۱۹- اینکه رسول الله ﷺ فرمود: «فردا پرچم را بدست کسی خواهم داد ...» از علامتهای نبوت ایشان است.
- ۲۰- شفا یافتن چشمان علی علیه السلام بوسیله آب دهن رسول الله ﷺ، نیز از علامتهای نبوت ایشان است.
- ۲۱- فضیلت والای علی علیه السلام.
- ۲۲- فضیلت اصحاب رسول الله ﷺ، که شب را در حال اظهار نظر پیرامون کسی که پرچم را بدست خواهد گرفت و در شادی مژده فتح، سپری کردند.

- ۲۳- ایمان به قضا و قدر الهی، زیرا کسانی که برای بدست گرفتن پرچم سعی داشتند و حضور بهم رسانیدند، از آن محروم گشتند و خود را معذور می‌پنداشتند و کسی که حضور نیافت، آنرا بدست گرفت.
- ۲۴- ادب در سخنشان «علی‌رسلک» یعنی: به آرامی حرکت کن.
- ۲۵- دعوت به اسلام قبل از جنگ است.
- ۲۶- همچنین کسانی که قبلاً دعوت داده شده‌اند و حتی با مسلمانان درگیر شده‌اند (مانند اهل خیبر) بهتر است، مجدداً دعوت داده شوند.
- ۲۷- دعوت به اسلام باید با حکمت و دانش باشد، چنانکه فرمود: به آنان اطلاع بده که چه چیزهایی بر عهده ایشان واجب خواهد بود.
- ۲۸- شناخت حقوق الله در اسلام.
- ۲۹- پاداش کسیکه بدست او، فردی هدایت شود.
- ۳۰- جواز سوگند یاد کردن بر فتوائی که صادر می‌کند.

باب (۶): تفسیر توحید و مفهوم شهادت لا اله الا الله

الله ﷻ می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ۝٥٧﴾ [إسراء: ۵۷].

«کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله ای (برای تقرب) به پروردگارشان می جویند، وسیله ای هر چه نزدیکتر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است».

همچنین ارشاد باری تعالی است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ۝٢٦ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ [الزخرف: ۲۶ - ۲۷].

«و به خاطر بیاور (ای محمد) هنگامی را که ابراهیم به پدرش (آزر) و قومش گفت: من از آنچه شما می پرستید بیزارم. مگر آن کسی که مرا آفریده، که او هدایت من خواهد کرد».

همچنین ارشاد خداوند است: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ [توبه: ۳۱]. «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند».

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [بقره: ۱۶۵].

«بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می‌دارند. اما آنها که ایمان دارند، عشقشان به خدا، (از مشرکان نسبت به معبودهایشان)، شدیدتر است».

و نیز رسول الله ﷺ می‌فرماید: «﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ كَفَرٌ بِمَا يَعْبُدُ وَهُوَ دُونُ اللَّهِ حَرَمٌ مَّا لَهُ وَدَمَةٌ وَحَسَابَةٌ عَلَى اللَّهِ». مسامح.

«هر کسی که به یگانگی الله اعتراف کرد و به آنچه غیر از او پرستش می‌شود، کفر ورزیده، جان و مالش مورد احترام و محفوظ است و حساب کارش (در آخرت) با الله است».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- بیان بزرگترین و مهمترین مسائل که تفسیر توحید و تفسیر کلمه شهادت و بیان این مطلب بصورت خیلی واضح.
- ۲- از آیه سورة اِسرائ که در آن، عبادت انسانهای صالح توسط مشرکان، بشدت مردود اعلام شد و این مطلب روشن گردید که این عمل، شرک اکبر محسوب می‌شود.
- ۳- در آیه برائت بیان شد که اهل کتاب، رهبران دینی و درویش خود را معبودانی جز الله قلمداد کردند و نیز بیان نمود که آنها فقط دستور داشتند که

الله را پرستش نمایند. گرچه آنها این پیشوایان و دراویش را سجده نمی کردند و آنها را نمی خواندند، بلکه در معصیت از آنان پیروی می کردند.

۴- سخن ابراهیم علیه السلام که فرمود: «من بجز از کسیکه مرا بوجود آورده است از دیگر معبودانی که شما پرستش می کنید، بیزارم».

و بدینصورت یک معبود را از میان دیگر معبودان استثنا کرد. خداوند، با این برائت و موالات تفسیر «لا إله إلا الله» را بیان داشته است چنانکه فوراً بعد از آن می فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (۲۸) یعنی ابراهیم این کلمه با عظمت را برای نسل خود بجا گذاشت تا آنها نیز بدان معتقد باشند.

۵- آیه سوره بقره در مورد کفار می گوید: ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ﴾ (۱۲۷) یعنی آنان به هیچ وجه از دوزخ بیرون آورده نخواهند شد. قبلاً خواندیم کسانی که هم خدا را و هم معبودان باطل خود را، دوست داشتند، مسلمان نامیده نمی شوند. پس اگر معبودان خود را از الله بیشتر دوست داشته یا فقط آنها را دوست بدارند و نه خدا را، چگونه مسلمانان گفته خواهند شد و از دوزخ بیرون آورده می شوند؟!

۶- ارشاد رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا إله إلا الله» بگوید و به آنچه غیر از الله پرستش می شوند، کفر ورزد مال و جاننش محفوظ خواهد بود و حساب کارش با خدا است».

این حدیث یکی از آشکارترین تفاسیر کلمه «لا إله إلا الله» بحساب می رود زیرا در آن فقط به تلفظ کلمه «لا إله إلا الله» اکتفا نشده و آنرا باعث

حفاظت جان و مال ندانسته است حتی اگر معنایش را هم بداند و بدان اقرار بکند و جز الله، کسی دیگر را عبادت نکند. بلکه زمانی جان و مالش تحت حمایت حکومت اسلامی در می‌آید که اضافه بر آن، به معبودان باطل کفر بورزد و اگر در این مورد متردد شد و یا توقف نمود، باز هم هیچ.

پس بین که این مسأله خیلی بزرگ و مهم، چقدر واضح و روشن بیان شده و چگونه اتمام حجت شده است!

باب (۷): استفاده از دست‌بند و آویز برای حصول شفا و دفع بلا، از امور شرک آمیز است

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضُرِّيَّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمَسِّكَتُ رَحْمَتِيَّ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٣٨﴾﴾ [زمر: ۳۸].

«و اگر از آنها پرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟» حتما می‌گویند: «خدا!» بگو: «آیا هیچ دربارۀ معبودانی که غیر از خدا می‌خوانید اندیشه می‌کنید که اگر خدا زبانی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند گزند او را برطرف سازند؟! و یا اگر رحمتی برای من بخواهد، آیا آنها می‌توانند جلو رحمت او را بگیرند؟!» بگو: «خدا مرا کافی است؛ و همه متوکلان تنها بر او توکل می‌کنند».

عَنْ عَمْرِو بْنِ حَصِينٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي مِدَّةٍ حَلَقَةٍ مِنْ صَفَرٍ فَقَالَ «مَا هَذِهِ» قَالَ «الْوَاهِنَةُ» فَقَالَ «أَتَرَأَيْتَ فَإِنَّهَا لَا تَرْمِيكَ إِلَّا وَهْنًا فَإِنْ لَوْتَ وَهِيَ عَلَيْكَ مَا أَفْلَحْتَ أَبَدًا» رَوَاهُ أَحْمَدُ جَسَدٌ لَا جَاسِدَ بِهِ

«رسول الله ﷺ انگشتی در دست مردی دید. پرسید: این چیست؟ مرد گفت: این برای واهنه است (یعنی بیماری ناتوانی جسم) رسول الله ﷺ

فرمود: آنرا در بیار زیرا فایده‌ای جز اینکه ناتوانی تو را افزایش می‌دهد، نخواهد داشت. و افزود که اگر در حالی بمیری که آنرا پوشیده‌ای، هرگز رستگار نخواهی شد.»

وله ۶. عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ مَرْفُوعاً «وَتَعْلَقُ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمُّ إِلَهَ لَهُ وَوَسْوَ
تَعْلَقُ وَدَعَةً فَلَا وَدَعَ إِلَهَ لَهُ» وَفِي رِوَايَةٍ «وَتَعْلَقُ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»

«رسول الله ﷺ فرمود: کسیکه تمیمه شفا به گردن بیاویزد، خدا طلبش را بر آورده نسازد و کسیکه ودعه (ودعه: مهره‌های سفید یا صدف که از دریا استخراج کنند و برای دفع چشم زخم یا دفع شر دیگری بخود می‌آویزند) و یا چیز دیگری بیاویزد خدا آرامش را از او بگیرد.»

(تمیمه: تعویذ و مهره که در رشته کرده و برای دفع چشم بد در گردن اندازند).

و طبق روایتی فرمود: کسیکه مهره‌ای برای شفا بیاویزد، شرک ورزیده است.

وَلَا أَيْ حَاقِرٌ ۶. حَذِيفَةُ أُنْمَرُ بْنُ رَجَلٍ فِي مِدَّةٍ خَيْطٍ وَبِالْحَمَى
فَقَطَعَهُ وَتَلَا قَوْلَهُ ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [يوسف
بِسْمِ]

و در روایتی دیگر آمده که حذیفه رضی الله عنه متوجه مردی شد که نخ به عنوان «تب بر» بدستش بسته است. حذیفه آن نخ را قطع کرد و این آیه را تلاوت نمود: «اکثر چنین اند که ایمان نمی‌آورند مگر اینکه شرک می‌ورزند».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- سرزنش کسیکه دست بند و نخ و یا چیز دیگری به نیت شفا بیوشد.
- ۲- اگر آن صحابی بر آن حالت می‌مرد، رستگار نمی‌شد. و این دلیل قول معروف اصحاب است که می‌فرمودند: گناه شرک اصغر بزرگتر از گناهان کبیره است.
- ۳- آن صحابی معذور بالجهل قرار داده نشد.
- ۴- آن حلقه حتی در دنیا برای او جز ضرر، پیامدی دیگر نداشت. زیرا که گفتند: «لا ترمك إلا وهناً».
- ۵- انکار شدید بر کسی که چنین کاری کند.
- ۶- کسیکه چیزی جهت شفا بیاویزد خداوند او را به همان چیز می‌سپارد.
- ۷- کسیکه مهره و یا چیز دیگری را برای حفاظت از چشم زخم ببندد، شرک ورزیده است.
- ۸- و نخی که برای تب می‌بندند نیز از همین قبیل است.
- ۹- تلاوت آیه: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ توسط حذیفه بیانگر این مطلب است که اصحاب از آیات شرک اکبر، برای شرک اصغر استدلال می‌کردند.
- ۱۰- همچنین آویزان کردن صدف و سنگ ریزه‌های دریایی، برای حفاظت از چشم زخم از همین قبیل می‌باشد.
- ۱۱- اگر کسی دیده شد که یکی از موارد بالا را استفاده کرد، سنت است که بگوئیم: خدا آرزویت را بر آورده نکند و آرامش را از تو بگیرد.

باب (۸): حکم دم خواندن و گردن بند.

از ابو بشیر انصاری روایت است که رسول الله ﷺ در یکی از سفرهایش دستور داد که در گردن هیچ شتری قلاده‌ای از تار و یا نوعی دیگر نگذارید. و اگر هست قطع کنید.

و ۶. عَنْ أَنَسٍ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «إِنَّ الشَّرْقِيَّ وَالْمَغْرِبِيَّ وَالْطَّوْلَةَ شُرْكَ». أَمَّا أَحْمَدُ وَأَبُو دَاوُدَ.

«رسول الله ﷺ فرمود: دم (شرک آمیز) و تمیمه (برای حفاظت از چشم زخم) و تعویذ محبت آمیز شرک است».

و ۶. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَكِيمٍ مَرْفُوعاً «وَتَعْلَقُ شَيْئاً كُلَّ إِلَهٍ». مَرْوَاهُ أَحْمَدُ وَالتِّرْمِذِيُّ.

رسول الله ﷺ فرمود: کسی که چیزی آویزان بکند، خداوند نیز او را به همان چیز می‌سپارد.

در حدیث عبد الله بن عکیم آمده: «وَتَعْلَقُ شَيْئاً كُلَّ إِلَهٍ» یعنی: هر کس چیزی (به نیت شفا یا دفع بلا) بیاویزد، خداوند نیز او را به همان چیز می‌سپارد.

«نَمَائِمُ» (تعویذ) چیزی است که بر گردن کودکان جهت دفع چشم زخم می‌بندند. در مورد حکم تعویذی که از الفاظ قرآن باشد، اختلاف نظر

وجود دارد. بعضی از علمای سلف آنرا جایز دانسته‌اند. و برخی آنرا در ردیف تمائم ممنوعه دانسته و ناجایز قرار داده‌اند مانند ابن مسعود رضی الله عنه و غیره. «رقی» یعنی آنچه خوانده می‌شود. رقیه یعنی خواندن و دم کردن، در حدیثی دیگر برای چشم زخم و گزیدگی بشرطیکه الفاظ شرک آمیز در آن نباشد، اجازه داده شده است.

«تولء» هر آنچیزی که بخاطر محبت در دل شوهر، یا بر عکس، انجام داده شود.

احمد از رویفیع رضی الله عنه روایت کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا مَرْوَةَ نَعْلُ الْحَيَاةِ تَطْلُبُ بِكَ فَأَخْبِرِي الْمَاسِيَةَ عَقْدَ الْحَيَاةِ أَوْ تَقْتُلِي وَتَمْرًا أَوْ اسْتَنْجِي بِرَجِيْعِ دَابَّةٍ أَوْ عَظْمٍ فَلَيْسَ بِمَحْدَأٍ جَرِيٍّ مِنْهُ».

«ای رویفیع، شاید زندگی به تو مجال داد و پس از من باقی ماندی، به مردم بگو: محمد صلی الله علیه و آله از کسیکه ریش خود را گره بزند یا بیچاند و از کسیکه قلاده بیاویزد و یا با پس افکنده حیوانات و استخوان، استنجا بکند، بیزار است».

سعید بن جبیر می‌گوید: قطع کردن تعویذ از گردن کسی مانند آزاد کردن غلام ثواب دارد. (روایت از وکیع).

ابراهیم نخعی که از شاگردان ابن مسعود رضی الله عنه است می‌گوید: ابن مسعود و سایر شاگردانش قلاده (تعویذ) را مکروه می‌دانستند، گر چه از الفاظ قرآن می‌بود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر و توضیح «رقیه» و «تمیمه».
- ۲- تفسیر و معنی «توله».
- ۳- اینها بدون استثنا از اعمال شرک آمیز، به شمار می‌روند.
- ۴- «رقیه» (دَم زدن) بشرطیکه از الفاظ شرک آمیز نباشد برای چشم زخم و گزندگی، استثنا شده است.
- ۵- در تعویذی که از الفاظ قرآن باشد، علما اختلاف نظر دارند.
- ۶- آویزان کردن قلاده بر گردن حیوانات به نیت دفع چشم زخم نیز ممنوع است و شدیداً نکوهش گردیده است.
- ۷- وعید شدید برای کسیکه قلاده بیاویزد.
- ۸- فضیلت و پاداش کسیکه تعویذی را قطع نماید.
- ۹- ابن مسعود و شاگردانش تعویذ الفاظ قرآن را نیز مکروه می‌دانستند.

باب (۹): تبرک جستن به درخت و سنگ و غیره

همچنین خداوند می‌فرماید: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّتَّ وَالْعُزَّىٰ﴾ (۱۹) وَمَنْوَةَ الثَّالِثَةِ الْآخَرَىٰ ﴿۲۰﴾ [النجم: ۱۹-۲۰].

«ای مشرکان) به من خبر دهید آیا بتهای (که آنها را عبادت می‌کنید) «لات» و «عزی» و «منات» که سومین آنهاست (به شما نفع و ضرری رسانیده‌اند تا شریک خدا باشد)؟!».

از ابو واقد لیثی روایت است: «خرجنا مع رسول الله ﷺ إلى حنين ونحى حدثاء عهد بكفر وللمشركين سلمة يجفون عندنا وينوطون بها أسلحتهم يظن لها ذك أنواط فمهرنا بسلمة فقلنا يا رسول الله اجعل لنا ذك أنواط كما لهم ذك أنواط فظلم رسول الله ﷺ «أالله أكبر إنها السيف قلتم وألذنى أنفسى بيمدكم كما قلت بنو إسرائيل لموسى ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ يَجْهَلُونَ ﴿۱۳۸﴾﴾ [الأعراف ۱۳۸] لعن سنون كل قبلكم». ترجمه: «ما در حالی که تازه مسلمان شده بودیم با رسول الله ﷺ، به سوی حنین می‌رفتیم. مشرکین آن دیار، درخت سدری داشتند که آنرا عبادت می‌کردند و سلاحهای خود را بخاطر تبرک به آن آویزان می‌نمودند. آن درخت، معروف به ذات انواط بود. ما به رسول الله ﷺ گفتیم: برای ما نیز ذات انواط، مقرر کنید. رسول الله ﷺ فرمود: الله اکبر! اینگونه خواسته‌ها، روش پیشینیان

است و شما بخدا سوگند همان سخنی را گفتید که بنی اسرائیل به موسی گفتند. آنها به موسی گفتند: برای ما نیز، معبودی مقرر کن همانطور که آنها (مشرکین) معبود دارند. موسی گفت: شما نادان هستید. آنگاه رسول الله ﷺ افزود: شما نیز از روشهای آنان پیروی خواهید کرد».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة نجم.
- ۲- آشنائی با درخواست اصحاب از رسول الله ﷺ.
- ۳- آنچه درخواست کردند انجام نداده بودند.
- ۴- هدفشان از این درخواست، تقرب الی الله بود چون فکر می کردند خدا این کار را دوست می دارد.
- ۵- وقتی این مسأله برای اصحاب مشته باشد برای دیگران بطریق اولی مشته خواهد بود.
- ۶- در حالی که آنها از دیگر افراد امت نیکیهای بیشتری کسب نموده اند و به آنان وعده مغفرت نیز داده شده است.
- ۷- رسول الله ﷺ آنها را معذور نپنداشت بلکه شدیداً سخن آنان را رد کرد و فرمود: الله اکبر! این روش پیشینیان است. شما کاملاً از روش قبلها پیروی می کنید.
- ۸- این درخواست بقدری خطرناک بود که رسول الله ﷺ آنها را برابر با درخواست قوم موسی دانست که گفته بودند: برای ما نیز معبودی همچون معبودان آنها مقرر کن.

- ۹- ممنوعیت اینگونه موارد از مطالبات «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد ولی باز هم برای آنان غیر قابل تشخیص و مشتبّه بود.
- ۱۰- سوگند خوردن رسول الله ﷺ بر این مطلب. فقط بوقت مصلحت‌های بزرگ سوگند یاد می‌کرد.
- ۱۱- این درخواست آنان شرک اصغر تلقی شد و مرتد شناخته نشدند.
- ۱۲- این سخن راوی که ما تازه مسلمان بودیم، بیانگر آنست که درخواست کنندگان از مسلمانان کهنه کار نبودند چون آنها می‌دانستند که این از اعمال شرک‌یه می‌باشد.
- ۱۳- تکبیر گفتن بوقت تعجب از چیزی. بر خلاف کسیکه آنرا مکروه دانسته است.
- ۱۴- بستن راه‌هایی که به شرک می‌انجامد.
- ۱۵- ممنوعیت تشابه با اهل جاهلیت.
- ۱۶- عصبانی شدن هنگام آموزش دادن مطلبی.
- ۱۷- بیان یک اصل قانون کلی که فرمود: «إِنَّهَا أَلْسِنٌ» یعنی: یعنی این راه و روش پیشینیان است.
- ۱۸- این از علامت‌های نبوت ایشان بود. زیرا بعداً همانطور که فرموده بود، اتفاق افتاد.
- ۱۹- هر آنچیزی که در قرآن، یهود و نصارا بخاطر آن نکوهش شده‌اند برای ما نیز هست.

۲۰- این اصل شناخته شده‌ای نزد اصحاب بود که اساس مسایل عبادی به دستور شارع مربوط می‌شود.

و از اینجا می‌توان پرسشهای سه گانه را که در قبر می‌پرسند استنباط کرد: ۱- من ربک؟ (پروردگارت کیست؟) که پروردگار مشخص است. ۲- من نبیک؟ (پیامبرت کیست؟) یقیناً کسی که از غیب خبر می‌آورد نبی است. ۳- من دینک (دینت چیست؟) جواب این سؤال در ضمن این فرمایش خداوند است که فرمود: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾ یعنی معبود و عبادت معبود یعنی دین. ۲۱- روش پیشینیان (یهود و نصاری) مانند راه و روش مشرکین ناپسندیده است.

۲۲- کسیکه تازه از باطلی که بر آن خو گرفته برگشته باشد، احتمال دارد هنوز بقایائی از آن در وجودش نهفته باشد. چنانکه آنها گفتند: ما هنوز تازه مسلمان بودیم.

از طارق بن شهاب روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «دَخَلَ الْجَنَّةَ رَجُلٌ فِي قَلْبٍ وَدَخَلَ الْمَلَكُ رَجُلٌ فِي ذَنْبٍ» فَأَلَوْا كَيْفَ ذَلِكَ؟ سَأَلَ اللَّهُ لَهُمَا رَجُلَانِ عَلَى قَوْمٍ لَهُمْ صَنْمٌ لَا يَجْزِيهِ أَحَدٌ حَتَّى يَقْرَبَ لَهُ شَيْئًا فَقَالُوا لِأَحَدِهِمَا قَرِّبْ فَلَمْ يَلِسْ عَنْهُ شَيْءٌ أَقْرَبَ فَأَلَوْا لَهُ قَرِّبْ وَلَوْ

ذِبَاباً فَمَرَّبَ ذِبَاباً فَخَالُوا سَبِيلَهُ فَدَخَلَ التَّلْرُ وَقَالُوا الْآخِرُ قَرِيبٌ فَلَمَّا
مَأْكُتٌ لَا قَرِيبَ لِأَحَدٍ شَيْئاً دُونَ اللَّهِ فَضَرَبُوا عَنْقَهُ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ»
أحمد.

«مردی بخاطر مگسی به بهشت و مردی بخاطر مگسی به دوزخ رفت. پرسیدند چگونه؟ فرمود: دو مرد از کنار قومی گذشتند که بتی داشتند. و معمول بود که هیچکس از آنجا نمی‌گذشتند مگر نذر می‌کرد. به یکی از آنان گفتند: نذرانه‌ای پیش کن. گفت: چیزی ندارم. گفتند: مگسی نذر کن. قبول کرد و مگسی نذر کرد. رهايش کردند. و با این عمل (سرانجام) به دوزخ رفت. به نفر دوم گفتند: نذرانه‌ای پیش کن. گفت: من تاکنون برای غیر الله نذر نکرده‌ام. آنها گردن او را زدند و بدینصورت شهید شد و به بهشت رفت.»

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾
- ۲- تفسیر آیه: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲﴾
- ۳- نخستین نفرین متعلق به کسی است که برای غیر الله ذبح بکند.
- ۴- نفرین بر کسیکه پدر و مادرش را نفرین بکند یعنی پدر و مادر کسی دیگر را نفرین بکند و او در جواب، پدر و مادر او را نفرین نماید.
- ۵- نفرین بر کسیکه اهل بدعت یا خائنی را پناه بدهد.
- ۶- نفرین بر کسیکه حدود مشخص زمین را به نفع خود تغییر بدهد.

۷- فرق میان نفرین بخاطر گناه بخصوصی و نفرین بخاطر سایر معاصی و گناهان.

۸- داستان مگس که پیامدهای بزرگی داشت.

۹- بخاطر مگسی که مجبوراً قربانی کرده بود، به دوزخ رفت.

۱۰- عمل شرک‌آمیز در دل مؤمنان چقدر زشت است که حاضر شد کشته شود ولی شرک نوزید.

۱۱- نفر اول نیز مسلمان بود زیرا در حدیث آمده است که بخاطر همان مگس به دوزخ رفت.

۱۲- حدیث داستان مگس، مؤید حدیث دیگری است که رسول الله ﷺ فرمود: بهشت و دوزخ از بند کفش شما به شما نزدیکتر می‌باشند.

۱۳- در اصل آنچه در قلب وجود دارد معتبر است حتی بت‌پرستان نیز اینرا می‌دانستند.

باب (۱۱): نباید در مکانی که برای غیر الله نذر و قربانی شده است، برای الله قربانی کرد

خداوند می فرماید: ﴿لَا تُقَمِّرْ فِيهِ أَبَدًا﴾ [توبه: ۱۰۸].

«هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست».

وَعِثَابُ ثَمُودَ وَهُوَ الضَّحَاكُ عَلَيْهِ السَّلَامُ «نَلْمُكُمْ جَلَالَكَ مَذِيحَ إِبْرَاهِيمَ جَبَّوَانَهُ
فَسَلَّمَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّكُمْ فِيهَا وَقَالَ: أَوْتَمَلُ الْجَاهِلِيَّةَ يَعْجَبُونَ قَالُوا
لَا فَكُلَّكُمْ فِيهَا عِيدٌ وَأَعْيَادُهُمْ قَالُوا لَا فَقُلَّ رَسُولُ اللَّهِ
وَالرَّسُولُ أَقْبَى بَنِيكُمْ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لَنُفْسٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ
أَنَّهُ أَدَمَ». أبوداؤد به شرط بخاری و مسام.

«شخصی نذر کرده بود که در «بوانه» شتری ذبح بکند. از رسول الله ﷺ

در این مورد سوال کرد. رسول الله ﷺ فرمود: آیا در زمان جاهلیت، در این مکان بتی وجود داشته که مورد پرستش قرار گرفته باشد؟ گفتند: خیر. رسول الله ﷺ پرسید: محل تجمع و جشن مشرکین نبوده است؟ گفتند: خیر. رسول الله ﷺ به آن شخص گفت: نذرت را بجا بیاور. و این را بدان که نذری که باعث نا فرمانی الله باشد و همچنین نذر کردن چیزی که در توان نذر کننده نباشد، انجام آن لازم نیست».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر قول خداوند: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا﴾
- ۲- معصیت و نافرمانی الله، زمین را نیز ملوث می کند همانطور که طاعت و بندگی آنرا مبارک می گرداند.
- ۳- مسائل پیچیده و مشکل را باید با مسائل واضح و روشن، مشخص کرد.
- ۴- مفتی در صورت ضرورت، می تواند از مستفتی جزئیات را جویا بشود.
- ۵- جواز تخصیص مکان مشخص، برای نذر کردن بشرطیکه مانعی برای این کار نباشد.
- ۶- یکی از موانع اینست که در آنجا قبلاً یا فعلاً بت و زیارتی وجود داشته باشد.
- ۷- یکی دیگر از موانع اینست که در آنجا، قبلاً یا فعلاً جشن و محل عید مشرکین بوده باشد.
- ۸- ایفای نذر در جایی که یکی از موانع فوق باشد جایز نیست، برای اینکه نذر معصیت می باشد.
- ۹- پرهیز از مشابهت با مشرکین گر چه بدون نیت تشابه باشد.
- ۱۰- نذر بر معصیت و نافرمانی الله جایز نیست.
- ۱۱- عدم جواز نذر چیزی که در ملکیت انسان نباشد.

باب (۱۲): نذر کردن به نام غیر الله شرک است

خداوند می فرماید: ﴿يُؤْفُونَ بِالَّذِئْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا﴾ [الدهر: ۷].
«آنها به نذر خود وفا می کنند، و از روزی که شر و عذابش گسترده است
بیمنا کند».

همچنین فرموده است: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ﴾ [البقره: ۲۷۰]. «و هر چیز را که انفاق می کنید، یا (اموالی را که) نذر کرده اید (در راه خدا انفاق کنید)، خداوند آنها را می داند».
از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ نَذَرَ لِمَا سِوَا اللَّهِ فَلَيْسَ بِطَائِعٍ لِلَّهِ فَلَيْسَ طَاعَتُهُ وَ مَنْ نَذَرَ لِمَا سِوَا اللَّهِ فَلَا يَعْصِيهِ» بخاری.
«کسیکه نذر به طاعت خدا نمود، نذرش را بجا بیاورد و اگر نذر به معصیت کرد، بر آن عمل نکند».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- وجوب وفا به نذر.
- ۲- چون نذر عبادتی است و عبادت مخصوص الله می باشد پس انتقال آن به غیر الله شرک است.
- ۳- وفا کردن، به نذر معصیت جایز نیست.

باب (۱۳): کمک خواستن از غیر الله شرک است

خداوند می فرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [الجن: ۶]. «مردانی از بشر به مردانی از جن پناه می بردند، و آنها سبب افزایش گمراهی و طغیانشان می شدند».

وَعَنْ خَوْلَةَ بِنْتِ حَكِيمٍ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ «وَنُظِرَ مُثْرًا فَمَنْ أَعُوذَ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ شَيْءٍ مَا خَلَقَ لَهُمْ يَضُرُّهُ شَيْءٌ حَتَّى يَرِحَ مِنْهُ مُثْرُهُ ذَلِكَ» . مسلم .

ترجمه: رسول الله ﷺ فرمود: هر کس در منزلی یا جایی فرود آید و بگوید: «من به کلمات و سخنان کامل الله، از گزند مخلوقاتش پناه می برم». تا وقتی در آن مکان باشد هیچ چیز و هیچ کس به او ضرر نخواهد رساند.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سوره جن.
- ۲- پناه جستن به غیر الله، شرک است.
- ۳- کلمات الله، چون صفات الله می باشند. داخل در مخلوق نیستند برای همین هم پناه جستن به آن، شرک نیست و از مفهوم مخالف آن بر می آید که پناه جستن به مخلوق شرک است.

۴- فضیلت این دعای مختصر: «أَعُوذُ بِكَ اللَّهُمَّ الْغَايَةِ مِنْ شَيْءٍ مَا خَلَقَ»

۵- ممکن است گاهی برخی از اعمال شرک آمیز در دنیا مفید واقع بشوند. مثلاً دفع شری یا جلب نفعی بکند ولی این دلیل بر جواز آنها نمی‌باشد.

باب (۱۴): کمک خواستن و به دعا طلبیدن غیر الله شرک است

خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (۱۰۶) وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِيدَكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾ [یونس: ۱۰۶-۱۰۷].

«و جز خدا، چیزی را که نه سودی به تو می رساند و نه زیانی، معوان! که اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود. و اگر خداوند، (برای امتحان یا کیفر گناه)، زیانی به تو رساند، هیچ کس جز او آن را برطرف نمی سازد؛ و اگر اراده خیری برای تو کند، هیچ کس مانع فضل او نخواهد شد! آنرا به هر کس از بندگانش بخواهد می رساند؛ و او غفور و رحیم است».

همچنین ارشاد باری تعالی است: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ﴾ [العنکبوت: ۱۷]. «روزی را تنها نزد خدا بطلبید و او را پرستش کنید».

همچنین فرموده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵].

«چه کسی گمراه تر است از آن کس که معبودی غیر خدا را می خواند که تا قیامت هم به او پاسخ نمی گوید (زیرا او چیزی را به دعا خوانده است که خود نمی شنود مانند: مردگان، بتها، درختان، چه رسد به این که به خواننده خویش سودی را جلب، یا ضرری را از وی دفع نماید) نه فقط آنان را اجابت

نمی‌گویند بلکه حتی از دعایشان (کاملاً) بی‌خبرند (و صدای آنها را هیچ نمی‌شنود)».

و در آیه ۶۲ سوره نمل می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾

«یا کسی که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد».

طبرانی با سند خویش روایت کرده که در زمان رسول الله ﷺ منافقی بود که مسلمانان را اذیت می‌کرد. بعضی‌ها گفتند: برویم از رسول الله ﷺ کمک بگیریم تا ما را از شرّ این شخص نجات بدهد. رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّهُ لَا يَسْتَعِثُّ بِي وَإِنَّمَا يَسْتَعِثُّ بِاللَّهِ» از من کمک گرفته نمی‌شود بلکه از الله کمک گرفته می‌شود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

۱- دعا خاص است و استغاثه عام است و در عنوان این بحث عام بر خاص عطف شده است.

۲- تفسیر آیه: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ﴾

۳- دعا و استمداد از غیر الله شرک اکبر است.

۴- اگر نیکوکارترین انسان روی زمین این کار را انجام دهد از ظالمین مشرک قرار می‌گیرد.

۵- تفسیر آیه: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ﴾

۶- استمداد از غیر الله و به دعا خواستن آنان علاوه بر اینکه کفر است، در دنیا نیز برای صاحب خود سودی در بر ندارد.

۷- تفسیر آیه: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾

۸- روزی را نیز نباید از غیر الله خواست همانطور که بهشت را نمی توان از کسی دیگر طلب کرد.

۹- تفسیر آیه: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ﴾

۱۰- گمراهتر از کسیکه غیر الله را به فریاد می خواند وجود ندارد.

۱۱- غیر الله از فریاد و دعاهاى کسانی که او را می خوانند بی خبر است.

۱۲- آنهایی که جز الله خوانده می شوند با کسانی را که آنها را می خوانند دشمن خود می دادند.

۱۳- خواندن غیر الله بمعنی عبادت اوست.

۱۴- غیر الله هر که باشد روز قیامت انکار می کند که او را پرستیده باشند.

۱۵- و علت اینکه آنها گمراه ترین افراد، معرفی شدند نیز همین است که شرکشان نه در دنیا به آنها فایده ای داد و نه در آخرت.

۱۶- تفسیر آیه: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ﴾

۱۷- باعث شگفتی است که خود مشرکین اعتراف داشتند که جز الله کسی دیگر به داد مضطر و نیازمند رسیدگی نمی کند از اینرو در وقت مصیبت فقط الله را فریاد می کردند.

۱۸- حساسیت رسول الله ﷺ در مسایل توحید و فرهنگ و ادب ایشان در بر خورد با الله.

باب (۱۵): در مورد این ارشاد خداوند که می‌فرماید:

﴿أَيُّ شَيْءٍ كُنَّا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلِقُونَ﴾ (۱۱۱) وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿۱۱۲﴾ [اعراف: ۱۹۱ و ۱۹۲]. «آیا موجوداتی را همتای او قرار می‌دهند که چیزی را نمی‌آفرینند، و خودشان مخلوقند و نمی‌توانند آنان را یاری کنند، و نه خودشان را یاری می‌دهند».

همچنین خداوند متعال فرموده است: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱۱۳) إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ يَكْفُرُونَ بَشْرِكِكُمْ وَلَا يَنْبِتُكُمْ مِثْلُ خَيْرٍ ﴿۱۱۴﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴].

«و کسانی را که جز او می‌خوانید (و می‌پرستید) حتی به اندازه پوست نازک هسته خرما مالک نیستند! اگر آنها را بخوانید صدای شما را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند به شما پاسخ نمی‌گویند؛ و روز قیامت، شرک (و پرستش) شما را منکر می‌شوند، و هیچ کس مانند (خداوند آگاه و) خیر تو را (از حقایق) با خبر نمی‌سازد».

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله در احد زخمی شد و دندانهای پیشینش شهید گردید، فرمود: «كَيْفَ يَفْلَحُ قَوْمٌ شَجَّوْا نَبِيَّهُمْ». (چگونه، ملتی که پیامبر خود را زخمی بکند، رستگار خواهد شد؟) آنگاه

خداوند، این آیه را نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ (تو مالک هیچ یک از امور نیستی). (بخاری).

و در روایتی از ابن عمر که بخاری نقل کرده آمده است که رسول الله ﷺ بعد از اینکه سر از رکوع دوم در نماز فجر بر می داشت و «سمع الله من حمد» می گفت، اسم افرادی را می گرفت و می گفت: «اللهم العی فلاناً و فلاناً» آنگاه این آیه نازل شد: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸]. و در روایتی دیگر آمده که نام صفوان بن امیه و سهیل بن عمر و حارث بن هشام را می گرفت و نفرین می کرد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که وقتی آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

نازل گردید رسول الله ﷺ به پا خاست. و فرمود: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ أُولَئِكَ مَنَاجِرُهَا اشْتَرَوْا أُنْفُسَكُمْ لَا أَغْنَى عَنْكُمْ وَ. اللَّهُ شَيْئاً يَا عَبَّاسُ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَغْنَى عَنْكَ وَ. اللَّهُ شَيْئاً وَيَا صَفِيَّةَ عَمَةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَغْنَى عَنْكَ وَ. اللَّهُ شَيْئاً وَيَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَلِمَتِي وَ. مَالِي مَا شِئْتُ لَا أَغْنَى عَنْكَ وَ. اللَّهُ شَيْئاً». بخاری.

«ای جمع قریشیان، خویشان را از عذاب خدا برهانید، زیرا من نمی توانم شما را از مؤاخذه خدا، نجات بدهم. ای عباس بن عبدالمطلب، من نمی توانم تو را از عذاب خدا نجات بدهم. ای صفیه؛ عمه رسول الله ص من نمی توانم تو را از عذاب خدا، نجات بدهم. ای فاطمه دختر محمد، هر چه از مال من بطلبی به تو خواهم داد ولی نمی توانم تو را از عذاب خدا، نجات بدهم».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه ۱۹۱، ۱۹۲ سوره اعراف.
- ۲- داستان جنگ احد.
- ۳- قنوت خواندن رسول الله ﷺ و آمین گفتن سادات مؤمنین پشت سر ایشان در نماز.
- ۴- رسول الله ﷺ علیه کفار دعا می کردند.
- ۵- آنها در جنگ احد، رسول الله ﷺ را زخمی و تلاش نمودند ایشان را به قتل برسانند و علاوه بر آن، شهدا را در حالی که آنها خویشاوندانشان بودند، مثله کردند.
- ۶- آیه ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ﴾ در همین مورد نازل گردید.
- ۷- فرمود: ﴿أَوْتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبْهُمْ﴾ یعنی: الله چه بخواهد به آنها برگردد و توفیق توبه دهد و چه عذابشان دهد. و ایمان آوردند چنانکه خداوند بعداً به آنها توفیق توبه داد.
- ۸- خواندن قنوت نازل.
- ۹- نام گرفتن دشمن در نماز.
- ۱۰- جواز نفرین افراد خاص در قنوت.
- ۱۱- عملکرد رسول الله ﷺ پس از اینکه آیه: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ نازل شد.

۱۲- جدیت و تلاش ایشان در این باره، تا جائی که به دیوانگی منسوب شد. و اگر امروز هم، مسلمانی بخواهد با جدیت، کار دعوت را انجام بدهد، نیز او را دیوانه می‌نامند.

۱۳- به خویشاوندان درجه یک و همچنین خویشاوندان دورتر فرمود: «من نمی‌توانم در مقابل عذاب خدا برای شما کاری انجام بدهم». پس وقتی سید و سالار پیامبران به سرور زنان عالم؛ فاطمه، می‌گوید: من نمی‌توانم برای تو کاری انجام بدهم.

و ما می‌دانیم که رسول الله ﷺ سخن حق را گفته است و سپس نظری به زمان خود و مشایخ و خواص عصر حاضر بیفکنیم، به حقیقت توحید و همچنین به انحرافی که دامنگیر دین شده است پی می‌بریم.

باب (۱۶): در مورد این ارشاد الله تعالی: ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾
 قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿۲۳﴾ [سبأ: ۲۳]

«تا زمانی که اضطراب از دل‌های آنان زایل گردد (و فرمان از ناحیه او صادر شود؛ در این هنگام مجرمان به شفیعان) می‌گویند: «پروردگارتان چه دستوری داده؟» می‌گویند: «حق را (بیان کرد و اجازه شفاعت درباره مستحقان داد)؛ و اوست بلند مقام و بزرگ مرتبه».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا قُضِيَ إِلَهِ الْأَمْرِ فِي السَّمَاءِ صُرَّتْ الْمَلَائِكَةُ بَأْجُنُحَتِهَا خَضَعَانًا لِقَوْلِ كَاتِبِهِ سَأَلَهُ عَلَى صَمُودَ لَمَّا هُمْ ذَلِكَ ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ ﴿۲۳﴾ فَيَسْمَعُهَا مُسْتَرْقِقُ السَّمْعِ وَمُسْتَرْقِقُ السَّمْعِ هَكَذَا بَعْضُهُ فَوْقَ بَعْضٍ وَصَفَهُ سَمِيعٌ عَيْنُهُ جَفَهُ فَحَرَّ فِيهَا وَبَلَغَ مِنْ أَصَابِعِهِ فَيَسْمَعُ لِكَلِمَةٍ فَيُلَاقِيهَا إِلَى وَتَحْتَهُ ثُمَّ يُلَاقِيهَا الْآخَرُ إِلَى وَتَحْتَهُ حَتَّى يُلَاقِيَهَا عَلَى لِسَانِ السَّاحِرِ أَوْ لِكَلِمَةٍ فَرِحَ مَا أَفْرَكَ الشَّيْءَ قَبْلَ أَنْ يُلَاقِيَهَا وَرَحِمًا أَلْفَاهَا قَبْلَ أَنْ يُلَاقِيَهَا فَيَكُتِبُ مَعَهَا مَا يَكْتُبُهُ فَيَقُولُ أَلَيْسَ قَدْ لَنَا يَوْمَ كَذَا كَذَا كَذَا فَيَصَدِّقُ تِلْكَ لِكَلِمَةٍ الَّتِي سَمِعَتْ وَنَ السَّمَاءِ﴾ بخاری

«چون خدا در آسمان امری را فیصله می‌کند پره‌های فرشتگان در مقابل سخن خداوند، از ترس به لرزه در می‌آیند. و وقوع سخن پروردگار، چنان

محکم است که گویی زنجیری بر سنگ سختی کوبیده می‌شود. و پس از اینکه ترس و دلهره از دلهایشان بر طرف می‌گردد. به همدیگر می‌گویند: پروردگامان چه گفت: می‌گویند: (فلان سخن) حق را گفت و او بلندمرتبه و بزرگ است. شیاطین برای استراق سمع (پشت درهای آسمان) یکی بعد از دیگری در کمین نشسته‌اند. (در اینجا فاصله انگشتانش را نشان داد و گفت: اینطور زنجیر وار ردیف هستند). و سخنی را که می‌شنوند به دیگری منتقل می‌کنند تا به ساحر و کاهن برسد».

البته قبل از اینکه سخن به زمین منتقل بشود، شهابی او را دنبال می‌کند که گاهی به او اصابت می‌کند و گاهی هم اصابت نمی‌کند و بهر حال وقتی سخن بدست ساحر می‌رسد، او آنرا با صد دروغ آمیخته کرده و بخورد مردم می‌دهد. بعد از اینکه آن رویداد اتفاق می‌افتد، مردم می‌گویند: مگر فلانی در فلان روز چنین نگفته بود. بخاطر همان یک سخن راست مردم او را تصدیق می‌کنند. (و توجهی به آن همه که دروغ گفته نمی‌کنند).

وَعَنِ النَّوَاسِرِ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا أَمَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَلَمِ كَامٍ بِالْوَحْيِ أَخَذَتْ السَّمَاوَاتُ مِنْهُ رَجْفَةً أَوْ قَلْبَ رَعْدَةٍ شَدِيدَةٍ خَوْفًا وَنُوحًا» إِذَا سَمِعَ ذَلِكَ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ صَعَقُوا وَخَرُّوا لِلَّهِ سُجْدًا فَيَكُونُ الْوَحْيُ فِي رَأْسِهِ جَبْرِيلُ فَيَكَلِّمُهُ اللَّهُ وَنُوحًا وَحِيَةً بِمَا أَمَرَادَ ثُمَّ يَمُرُّ جَبْرِيلُ عَلَى الْمَلَائِكَةِ كَلَامًا مِنْ جِسْمَاءٍ سَأَلَهُ الْمَلَائِكَةُ مَاذَا أَمَرْنَا يَا جَبْرِيلُ فَيَقُولُ لَقَدْ أَلْحَقْتُ هُوَ أَلْعَلَى لِلْكَبِيرِ فَيَقُولُ كَلَامَهُمْ مِثْلَ مَا لَقِيَ جَبْرِيلُ فَيَنْتَهِي جَبْرِيلُ بِالْوَحْيِ إِلَى حَيْثُ أَمَرَهُ اللَّهُ ﷻ. تفسير آن كثير و تفسير طبری «وقتی خدا بخواهد امری صادر

بکند و وحی بفرستد، آسمانها از ترس به لرزه در می آیند و ساکنان آسمانها (فرشتگان) به سجده می افتند، اولین کسیکه سرش را بر می دارد، جبرئیل است. خداوند آنچه را می خواهد به او دستور می دهد. آنگاه جبرئیل از کنار فرشتگان می گذرد. فرشتگان آسمانهای مختلف، از او می پرسند: پروردگارمان چه گفت: می گوید (سخن) حق را گفت و او بلندمرتبه و بزرگ است. فرشتگان نیز همین گفته را تکرار می کنند. تا اینکه جبرئیل فرمان خدا را اجرا می کند».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه ﴿حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ﴾.
- ۲- در مورد این آیه گفته شده است که ریشه های شرک را در درون قلب، می خشکاند. قطع می نماید. زیرا در آن، براهین روشنی برای ابطال شرک وجود دارد خصوصاً علیه عقیده کسانی که بندگان نیک را صدا می کنند و به آنها ترس و امید دارند.
- ۳- تفسیر قول خداوند: ﴿قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾.
- ۴- علت سؤال فرشتگان.
- ۵- پاسخ آنها توسط جبرئیل.
- ۶- اولین کسیکه سر از سجده بر می دارد جبرئیل است.
- ۷- تمامی ساکنان آسمان از او می پرسند و او پاسخ همه آنها را می دهد.

- ۸- سجده کردن و بیهوش شدن عام است و همه ساکنان آسمان را در بر می گیرد.
- ۹- لرزش آسمانها در مقابل فرمان الله.
- ۱۰- دستور الله، توسط جبریل به اجرا در می آید.
- ۱۱- استراق سمع توسط شیاطین.
- ۱۲- یکی بعد از دیگری قرار گرفتن آنها.
- ۱۳- تعقیب آنها توسط شهاب ها.
- ۱۴- گاهی شهاب به شیطان اصابت می کند و سخن به ساحر نمی رسد، گاهی هم قبل از اینکه شهاب به او اصابت بکند سخن را منتقل می کند.
- ۱۵- ساحر و کاهن گاهی راست نیز می گویند.
- ۱۶- آنها با یک راست، صد دروغ می آمیزند.
- ۱۷- آنها دروغهایشان را با همان خبر آسمانی، تأیید می نمایند.
- ۱۸- مردم چقدر برای پذیرفتن باطل آمادگی دارند که به دروغهای او توجهی ندارند فقط به همان یک سخن راست استناد می ورزند.
- ۱۹- یکی به دیگری آن سخن را منتقل می کنند و آنرا به خاطر می سپارند.
- ۲۰- اثبات صفات باری تعالی بر خلاف عقیده اشعریهای معطله.
- ۲۱- اثبات این امر که لرزش آسمانها و فرشته ها و بیهوش افتادن از ترس الله است.
- ۲۲- آنها به هنگام صدور امر الله، به سجده می افتند.

باب (۱۷): در مورد شفاعت

و این قول خداوند که می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ [انعام: ۵۱].
 «و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می‌ترسند، بیم ده! (روزی که در آن)، یاور و سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای جز او (خدا) ندارند؛ شاید پرهیزگاری پیشه کنند».

همچنین ارشاد باری تعالی است: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [زمر: ۴۴].
 «بگو: تمام شفاعت از آن خداست».

همچنین می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [بقره: ۲۵۵].
 «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!».

و در جایی چنین می‌فرماید: ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَىٰ﴾ [انجم: ۲۶].

«و چه بسیار فرشتگان آسمانها (با آن مقام و منزلتشان) شفاعت آنها سودی نبخشد مگر پس از آنکه خدا برای هر کس بخواهد و راضی باشد اجازه (شفاعت) دهد!».

در جایی دیگر چنین ارشاد می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكٍَ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ﴾ (۲۲) وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ. ﴿[سبا: ۲۲-۲۳].

«بگو: کسانی را که غیر از خدا (معبود خود) می‌پندارید بخوانید! (آنها) هرگز گرهی از کار شما نمی‌گشایند، چرا که (آنها به اندازه ذره‌ای در آسمانها و زمین مالک نیستند، و نه در (خلقت و مالکیت) آنها شریکند، و نه یاور او (در آفرینش) بودند. هیچ شفاعتی نزد او، جز برای کسانی که اذن داده، سودی ندارد».

ابوالعباس، احمد بن تیمیه (رحمه الله) می‌گوید: «خداوند در اینجا بجز خود سایر چیزها و کسانی را که مشرکین به آنها دل بسته بودند، نفی فرمود. مالکیت دیگران و شریک بودن آنها و یا اینکه کسی از آنان معاون او باشد همه را منتفی اعلام کرد».

باقی می‌ماند مسأله شفاعت که، در آخر آیه تصریح نمود که شفاعت هم شامل هر کس نمی‌شود بلکه: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸]. «و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی‌کنند».

پس شفاعتی که مشرکین منتظر آن هستند و فکر می‌کنند روز قیامت در حق آنها، اتفاق خواهد افتاد، توسط قرآن به این صراحت مردود اعلام شد. رسول الله ﷺ فرموده است که ایشان روز قیامت در محضر الله، نخست به سجده می‌افتند و به ستایش او می‌پردازند، آنگاه به ایشان گفته می‌شود

سرتان را بردارید، بگویند: تا بشنویم و بخواهید تا بدهیم و شفاعت کنید تا بپذیریم.

چنانکه ابوهیره رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: خوشبخت‌ترین انسانی که شفاعت تو در حقش پذیرفته می‌شود، چه کسی است؟ فرمود: کسیکه «لا إله إلا الله» را مخلصانه و از ته دل گفته باشد.

پس روشن شد که شفاعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقط شامل مخلصین در دین و توحید و آنهم به اجازه الله، می‌شود نه شامل مشرکین. و این فضل و بخشش خداوند است که شامل اهل اخلاص می‌گردد.

طوری که گناهان آنها را توسط دعا و شفاعت کسیکه اجازه آنرا داشته باشد، مغفرت می‌کند و از شفاعت کننده نیز بدینصورت تجلیل بعمل می‌آورد و او را به مقام شامخ «محمود» می‌رساند. پس شفاعتی که قرآن آنرا منتفی می‌داند، شفاعتی است که شرک‌آمیز باشد. و اما شفاعت بر حق، همان است که به اجازه خدا صورت می‌گیرد و شفاعتی است ثابت و غیر قابل انکار و آنهم طبق فرموده رسول گرامی اسلام، شامل موحدین مخلص می‌شود». پایان سخن ابو العباس.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیاتی که بیان شد.
- ۲- شفاعتی که شرعاً مردود است.
- ۳- شفاعتی که شرعاً مقبول است.
- ۴- شفاعت کبرای همان مقام محمود است.

- ۵- رسول الله ﷺ چگونه شفاعت خواهند کرد؟ (رسول الله ﷺ اول سجده می کنند و هنگامی که به او اجازه داده شد شفاعت می کند).
- ۶- خوشبخت ترین و شایسته ترین انسان به شفاعت کیست؟
- ۷- شفاعت در حق مشرک انجام نمی پذیرد.
- ۸- بیان شفاعت واقعی.

باب (۱۸): در مورد این سخن پرودگار که می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا

تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

[قصص: ۵۶].

«تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند؛ و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است».

از ابن مسیب و او از پدرش روایت می‌کند که وقتی ابوطالب در حال وفات بود، رسول الله نزد وی آمد. در آن لحظه، عبد الله بن امیه و ابوجهل نیز حضور داشتند. رسول الله ﷺ به ابوطالب گفت: «يَا عَمُّ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةُ أَحَاجٍ لِحُجَّتِهَا عِنْدَ اللَّهِ» یعنی لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگو. من با این کلمه برای نزد خدا، اقامه حجت خواهم کرد.

آندو به ابوطالب گفتند: مگر می‌خواهی آئین عبدالمطلب را رها کنی؟ رسول الله ﷺ دوباره دعوتش را تکرار کرد آنها نیز سخن خود تکرار کردند. تا اینکه آخرین سخن ابوطالب این بود که من کیش و دین عبدالمطلب را ترجیح می‌دهم. و از گفتن کلمه توحید انکار ورزید. رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَسْتَغْفِرُ لِمَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ» یعنی: مادام که ممنوع نشده‌ام برای طلب استغفار می‌کنم. آنگاه خداوند، این آیه را نازل فرمود: ﴿مَا

كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ﴾ [التوبه: ۱۱۳]

«برای پیامبر و مؤمنان، شایسته نبود که برای مشرکان (از خداوند) طلب آموزش کنند».

همچنین این آیه نیز در مورد ابوطالب نازل گردید: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (۵۶).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾
- ۲- تفسیر آیه: ﴿مَا كَانُوا لِلنَّبِيِّ﴾
- ۳- اینکه رسول الله ﷺ فرمود: بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هدف فقط گفتن با زبان نبود بلکه هدف اقرار کردن و ایمان آوردن به یگانگی الله بود. بر خلاف تفسیری که اهل کلام از «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» دارند.
- ۴- ابوجهل و همراهش می دانستند که هدف از گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» چیست؟ پس خدا زشت بگرداند چهره آن مسلمان نمائی را که ابوجهل از وی نسبت به معنی اسلام عالم تر است.
- ۵- سعی و تلاش رسول الله ﷺ برای مسلمان کردن عموی خود.
- ۶- این حدیث، سخن کسانی را که عبد المطلب را مسلمان قلمداد می کنند، مردود می داند.
- ۷- استغفار رسول الله ﷺ، در حق ابوطالب و عدم مغفرت او و ممنوع شدن رسول الله ﷺ از این کار.
- ۸- ضرر یار و دوست بد.

۹- ضرر پیروی کورکورانه از گذشتگان و تعظیم آنان.

۱۰- شبهه‌ای که بیانگر اعتقاد اهل باطل است همین استدلالی است که ابوجهل کرد.

۱۱- اعمال به خاتمه بستگی دارد. اگر ابوطالب قبول می‌کرد به نفعش بود.

۱۲- استدلال پیروی از گذشتگان چه مغالطه‌ای بزرگ است که همین سخن، آنها را قانع می‌کرد و از پذیرفتن حق باز می‌داشت.

باب (۱۹): در مورد اینکه انگیزه کفر ورزیدن بنی آدم و ترک نمودن دین الله، افراط در گرامی داشت بزرگان است

ارشاد باری تعالی است: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ [نساء: ۱۷۱].

«ای اهل کتاب! در دین خود، غلو (و زیاده روی) نکنید».

و از ابن عباس در مورد این آیه سوره نوح: ﴿وَقَالُوا لَا نَذَرُ، إِلَهَتَكُمْ وَلَا نَذَرُ وَدَا وَلَا سَوَاعَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ ﴿۴۲﴾ منقول است که «ود» و «سواع» و «یغوث» و «یعوق» و «نسر» نام انسانهای صالحی از قوم نوح بودند که بعد از فوت آنها شیطان به ملتشان چنین القا کرد که از آنها مجسمه‌هایی بسازند و آنها را با نامهایشان نامگذاری کنند قومشان این کار را کردند ولی آنها را عبادت نمی‌کردند تا اینکه نسلهای نخست از بین رفت و جهل فراگیر شد، نسلهای بعدی به عبادت آن مجسمه‌ها، روی آوردند. (بخاری).

ابن قیم رحمه الله در این مورد می‌گوید: «بسیاری از علمای سلف گفته‌اند که وقتی بزرگان اهل کتاب وفات می‌یافتند آنها در کنار قبرهایشان می‌ایستادند و بعداً مجسمه‌هایی از آنان می‌ساختند و پس از مدت طولانی به عبادت آنان روی می‌آوردند».

از عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَطْرُقُونِي كَمَا أَطْرُقُ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ وَإِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ فَقُولُوا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ». بخاری و مسلم.

«در حق من آنگونه که نصارا در حق عیسی بن مریم، افراط کردند شما افراط نکنید. جز این نیست که من بنده الله هستم. پس بگوئید: بنده و رسول الله».

همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «إِيَّاكُمْ وَالْغَاوِ فَإِنَّمَا أَهْلُكُمْ كُلٌّ قَبْلَكُمْ الْغَاوِ».

«از زیاده روی و افراط پرهیز نمائید. زیرا کسانی را که قبل از شما بودند، زیاده روی آنها را نابود ساخت».

همچنین در صحیح مسلم از ابن مسعود: این ارشاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که فرمود: «هَلْ أَلَمْتُ طَعْمَ قَالَهَا ثَلَاثًا» یعنی متجاوزین از حد، نابود شوند. و این جمله را سه بار تکرار کرد.

خلاصه آنچه که در این باب بیان شد:

- ۱- با مطالعه این باب و باب بعدی به غربت و بی کسی اسلام و به قدرت الله که چگونه قلبها را وارونه می کند، پی می بریم.
- ۲- شناخت اینکه اولین شرک بر روی زمین افراط در حق بندگان نیک شروع شد.
- ۳- شناختن اولین چیزی که در دین انبیا تغییر ایجاد کرد و اسباب آن همراه با شناخت اینکه الله آنها را ارسال کرده است.

- ۴- شناخت این مطلب که چرا با وجود اینکه شرائع آسمانی و فطرت‌های پاک آنرا رد می‌کند، مردم به بدعتها روی می‌آورند.
- ۴- سبب آمیخته کردن حق با باطل از اینجا آغاز شد:
- الف - با بندگان نیک محبت داشتند.
- ب - و برخی از دانشمندان و اهل خیر برای این منظور تصویرهای آنان را ساختند، و بعدیها که هدف این کار را نمی‌دانستند، گمان کردند که نسل گذشته چیزی دیگر (عبادت آنان) مقصودشان بوده است، (در صورتی که اینچنین نبود و آنها فقط احترام به بزرگان مقصودشان بود). پس از آن گمراه شدند و به عبادت آنان روی آوردند.
- ۶- تفسیر آیه سوره نوح.
- ۷- خوی آدمی چنین است که بتدریج از حق فاصله می‌گیرد و به باطل نزدیک می‌شود.
- ۸- تحقق این مقوله از سلف صالح که گفتند: بدعت سبب کفر می‌شود. و اینکه بدعت نزد شیطان از گناه محبوبتر است، چونکه گناه، شخص می‌داند که گنهکار است و توبه می‌کند، ولی مبتدع توبه نمی‌کند چون فکر می‌کند کار خوبی می‌کند.
- ۹ - سوء استفاده شیطان از بدعتها، زیرا شیطان می‌داند که چه چیزی سبب بدعت می‌شود، گر چه کسی که بدعت را ایجاد می‌کند، اراده خیر داشته باشد.
- ۱۰- شناخت یک اصل کلی در عقیده که عبارت است از عدم افراط در تجلیل و بزرگداشت نیکان.

- ۱۱- ضرر توقف بر قبر، برای انجام عبادت و یا عمل نیکی.
- ۱۲- شناخت علت نهی از مجسمه سازی و فلسفه دستور به نابودی آن.
- ۱۳- با اهمیت دانستن این عملکرد قوم نوح (که باعث گمراهی آنان شد).
- ۱۴- جالب اینکه، اهل بدعت این داستان قوم نوح را در کتاب حدیث و تفاسیر، می خوانند ولی خداوند بر دلهایشان مهر زده است، طوری که این نوع اعمال را تأیید می کنند و خون و مال کسی را با اینگونه اعمال مبارزه بکند، مباح می دانند.
- ۱۵- تصریح شده که هدف قوم نوح، شفاعت خواستن از آنان بود.
- ۱۶- کسانی که بعد آمدند، گمان کردند که کسانی که صورتها و مجسمه ها را درست کرده اند، عبادت آنها را می خواستند.
- ۱۷- این سخن رسول الله ﷺ که فرمود: در حق من، آنطور که نصارا در حق عیسی راه افراط را در پیش گرفتند، افراط نکنید. سلام و درود الله بر رسول الله ﷺ که بصورت آشکار همه چیز را تبیین فرمود.
- ۱۸- این فرموده پیامبر ﷺ که فرمود: «هَلْ أَلَمْتُ طَعْوِي» یعنی اهل تکلف و افراط، هلاک بشوند.
- ۱۹- تصریح این مطلب که بتها بعد از اینکه علم، از بین رفت، مورد پرستش واقع شدند، بیانگر اهمیت علم و خطر از بین رفتن آنست.
- ۲۰- علت از بین رفتن علم و دانش، مرگ علما بیان شده است.

**باب (۲۰): سرزنش شدید کسیکه الله را نزد قبری، پرستش
بکند تا چه رسد به اینکه خود صاحب قبر را پرستش نماید؟!**

از عایشه روایت است که ام سلمه، همسر رسول الله ﷺ برای آن حضرت
ﷺ از کلیسایی که در حبشه دیده بود و در آن تصاویر وجود داشت، تعریف
می کرد. رسول الله ﷺ فرمود: «أُولَئِكَ إِذَا مَلَكَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ أَوْ
الْعَبْدُ الصَّالِحُ جَنُّوا عَلَى قُبْرِهِ مُسْجِدًا وَصَوَّرُوا فِيهِ تِلْكَ الصُّوَرِ أُولَئِكَ
شُرَكَاءُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ». فهُؤُلَاءِ جَمَعُوا بَيْنَ الْفَتَنِ فَتَنَةُ الْقُبْرِ وَفَتَنَةُ
الْتِمَاشِ بِخَلْقٍ.

«اینان وقتی از میانشان انسانی صالح فوت می کرد، بر قبرش مسجدی
می ساختند و در آن تصویرهایی نقاشی می کردند. اینها بدترین خلق نزد
خدایند. اینها دو نوع فتنه و گناه را با هم مرتکب می شدند، یکی قبرپرستی
دیگری تمثال و تصاویر».

همچنین از عایشه روایت است که رسول الله ﷺ در بیماری وفات،
پارچه شالی بر روی چهره خود کشیده بود، وقتی بیماریش شدت یافت آنرا
بر داشت و فرمود: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ
مَسَاجِدَ».

نفرین خدا بر یهود و نصارا که قبرهای انبیاء خود را مسجد قرار دادند.

بخاطر همین بود که قبر رسول الله ﷺ را آشکار نکردند تا مبدا مردم آنرا سجده گاه قرار دهند. (بخاری و مسلم).

از جندب بن عبد الله روایت است که پنج روز قبل از وفات رسول الله ﷺ از ایشان شنید که فرمودند: «إِنِّي أَمْرًا إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَلِئَلَّهِ تَعَالَى قَدْ أَخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا أَخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مَخْذُومًا أَعْنَى خَلِيلًا لَأَخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا أَوْ أَوْسَ بْنَ كَلْبٍ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَخْذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ أَوْ لَا تَخْذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنُكِّلُكُمْ عَنْ ذَلِكَ» مسام.

«من به خدا پناه می‌برم از اینکه یکی از شماها را دوست خویش قرار دهم. زیرا که خداوند، مرا دوست خویش قرار داده است همانطور که ابراهیم را دوست (خلیل) قرار داده بود. و اگر من کسی را از افراد امتم خلیل (دوست) قرار می‌دادم، ابوبکر را بر می‌گزیدم. آگاه باشید! امتهای قبل از شما قبور انبیاء خویش را مساجد قرار می‌دادند، مواظب باشید که شما قبور را مساجد نگیرید، من شما را از این کار باز می‌دارم».

بدینصورت رسول الله ﷺ در آخرین روزهای زندگیش، این کار را ممنوع اعلام کرد و کسانی را که چنین کرده‌اند لعن و نفرین نمود. و اگر کسی روی به قبری فقط نماز بخواند بدون اینکه مسجدی بسازد، باز هم مشمول همین حکم و همین لعن و نفرینها می‌شود. زیرا معنی این سخن راوی: «خشی أَنْ يَخْذَ مَسْجِدًا» همین است.

البته ظاهر است که اصحاب علیهم السلام قصد ساخت مسجد روی قبر رسول الله صلی الله علیه و آله را نداشتند. و هر جائی که در آن قصد نماز بکنند، مسجد نامیده می شود. چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «جَعَلْتُ لِيَ الْأَرْضَ مَسْجِدًا وَ طَهْرًا» در زمین برای من مسجد و وسیله پاکیزگی است.

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّهُ شَرُّهُ الْأَسْمَاءُ تَلْفُكُ السَّاعَةِ وَ هُمْ أَحْيَاءُ وَ يَخْذُ الْقَبْرِ مَسْجِدًا» احمداً ستمند جید و ابوحاً تر هر صحیح خود.

از بدترین انسانها هستند کسانی که هنگام بر پائی قیامت زنده باشند و همچنین کسانی که قبرها را مسجد قرار می دهند.

بنابر این علما اتفاق دارند که سد راه چیزی که به شرک و به محرمات می انجامد فرض است. از اینرو خواندن نماز در مسجدی که روی قبر ساخته شده است جایز نیست.

چنانکه در تعلیقات بخاری روایتی از عمر رضی الله عنه منقول است که ایشان، انس را دید که کنار قبری نماز می گزارد، گفت: «الْقَبْرُ الْقَبْرُ» یعنی مواظب باش آنجا قبری وجود دارد. و این بیانگر آنست که نماز نزد قبرها، جایز نخواهد بود. زیرا این عمل از وسایل و راهائی است که به شرک می انجامد.

در این حدیث کسانی که روی قبرها مسجد می سازند یا به سوی قبرها نماز می خوانند، از بدترین انسانهای روی زمین بشمار رفته اند.

با توجه به این حدیث، اندکی به حال مسلمانان کنونی بیندیش و بین که چگونه در شهرهای اسلامی گنبدهای بزرگ و شامخ روی قبرها می سازند و

گرد آنها طواف می نمایند و نیازهای خود را عرضه می دارند. و چه داستانهای در مورد اینکه قبر فلان بزرگ، مستجاب الدعوات و باب الحوائج و... می باشد، بیان می کنند، آنگاه غربت و بی کسی اسلام برای آشکار می گردد. بویژه وقتی ببینی که آنها این کارها را به نام اسلام و به نام توحید انجام می دهند. واقعاً غربتی که در زمان حاضر دامنگیر اسلام شده در هیچ زمانی دامنگیر آن نشده است. و اگر کسی آنان را از این کار باز دارد، او را متهم به افراط و نادانی و عدم درک اسلام می کنند. او آنها را به سوی الله می خواند و آنها او را به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند. از خدا عفو و عافیت می طلبیم.

خلاصه آنچه که در این باب بیان شد:

- ۱- ارشاد رسول الله ﷺ، در مورد کسیکه مسجدی نزد قبر انسان صالحی می سازد و لو اینکه نیتش درست باشد.
- ۲- ممنوع قرار دادن تصویر و مجسمه سازی و نکوهش شدید این کار.
- ۳- حساسیت رسول الله ﷺ نسبت به این امور چنانکه در این مورد سخن گفته بود، سپس تا پنج روز قبل از وفات و همچنین در لحظات پایانی عمر خود، در مورد پرهیز از آن توصیه نمود.
- ۴- حتی در مورد قبر خویش فرمود که آنرا مسجد قرار ندهید.
- ۵- این عمل از اعمال یهود و نصارا در مورد قبور انبیاءشان بوده است.
- ۶- نفرین کردن آنها بخاطر این کار.
- ۷- هدف رسول الله ﷺ، بر حذر داشتن امت خویش از این کارها.

۸- علت اینکه چرا رسول الله ﷺ، در مقبره عام دفن نگردید.

۹- معنی مسجد قرار دادن قبر.

۱۰- یکی قرار دادن کسانی که قیامت بر آنها بر پا می شود با کسانی که قبور را مساجد قرار می دهند. بدینصورت عوامل ایجاد شرک و عواقب آنرا قبل از اینکه شرک بوقوع پیوندد، بیان فرمود.

۱۱- رسول الله ﷺ پنج روز قبل از وفات خویش، در واقع اعتقادات دو گروه از اهل بدعت را که عبارت اند از: جهمیه و رافضی، مردود اعلام کرد. این دو گروه را علما، از همان هفتاد و دو گروه باطله دانسته اند. رافضیان (که امروزه خود را شیعه می نامند و در حقیقت اینها رافضی هستند. مترجم) ترویج دهندگان شرک و قبرپرستی می باشند و اولین کسانی هستند که بر روی قبرها مسجد ساختند.

۱۲- شدت بیماری رسول الله ﷺ هنگام وفات.

۱۳- مقام خلّت رسول الله ﷺ (خلیل بودن).

۱۴- مقام خلّت از مقام محبت بالاتر است.

۱۵- تصریح به اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه از سایر اصحاب، افضل می باشد.

۱۶- در این سخن اشاره به خلافت ایشان نیز هست.

**باب (۲۱): در مورد اینکه احترام و بزرگداشت بیش از حد
قبور صالحین، آنها را به بت‌هایی که به غیر از الله پرستش
می‌شوند، تبدیل می‌سازد**

در موطأ مالک (رحمه الله) آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا تَجْعَلُ قَبْرِي وَثَنًا يَعْبُدُ أَشْتَمُكَ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ اتَّخَذُوا قَبْرِي أَجْبِيَاءُ مِنْهُمْ سَاءَ جُلُ»

«بار الها، پس از من قبرم را بتی که مورد پرستش واقع بشود، قرار مده. و افزود، که خداوند بر ملتی که قبور انبیاء خود را مسجد قرار می‌دهند، شدیداً خشم می‌گیرد».

و ابن جریر طبری بسندش از سفیان از منصور از مجاهد نقل کرده است که در مورد «لات» که در آیه: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ [النجم: ۱۹] از آن ذکری بمیان آمده و گفته است: شخصی بود که برای حجاج آرد گندم و شیر تهیه میکرد وقتی مُرد، در کنار قبرش جهت تعظیم وی ایستادند. ابوالجوزاء از ابن عباس نیز نقل کرده که «لات» برای حجاج آرد گندم و شیر فراهم می‌کرد.

همچنین از ابن عباس روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَوْ رَسَلْتُ اللَّهَ ضَاحِكًا أَلْقَبَرُ وَالْمُتَخَلِّصُ عَلَيْهَا الْمَسَاجِدُ وَالسُّرُجُ» روایت سنن. لم یجعه.

رسول الله ﷺ زنانی را که قبرها را زیارت می کنند و همچنین کسانی را که روی قبرها مسجد می سازند و آنها را چراغانی می کنند، نفرین کرده است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر «او ثان».
- ۲- تفسیر عبادت.
- ۳- رسول الله ﷺ از چیزهایی پناه می خواست که خطر وقوع آنها احساس می کرد.
- ۴- عمل امتهای سابق را که قبر پیامبران خود را مسجد قرار می دادند در ضمن نهی از مسجد قرار دادن قبر خود بیان داشت.
- ۵- شدت خشم و غضب الله بر این کار.
- ۶- مسأله مهم اینکه در مورد «لات» که از بزرگترین بتان عرب بود اطلاعات بدست آوردیم.
- ۷- شناخت اینکه محل پرستش لات، قبر انسان صالحی بوده است.
- ۸- اسم آن شخص لات بوده و آشنائی با وجه تسمیه آن
- ۹- نفرین بر زنانی که بکثرت از قبرستانها دیدن می کنند.
- ۱۰- نفرین بر کسیکه روی قبر، چراغ روشن می کنند یا آنها را چراغانی می نمایند.

باب (۲۲): در مورد پاسداری رسول الله ﷺ، از مرزهای توحید و مسدود کردن تمامی راه‌های منجر به شرک

ارشاد باری تعالی است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱۲۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿۱۲۹﴾ [التوبة: ۱۲۸-۱۲۹]. «به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است؛ و اصرار بر هدایت شما دارد؛ و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است، اگر آنها (از حق) روی بگردانند، (نگران مباش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ معبودی بحق جز او نیست؛ بر او توکل کردم؛ و او صاحب عرش بزرگ است».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا بِيُوكُمْ قَبْرًا وَلَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ». ابوداؤد با سند حسن... خانه‌هایتان را قبرستان مسازید. و قبر مرا محل جشن و تجمع قرار مدهید و برای من، درود بفرستید. زیرا از هر کجا درود بفرستید به من می‌رسد.

و از علی بن الحسین رضی الله عنه روایت است که مردی را دید که سعی داشت خود را به جای خالی‌ای نزد قبر رسول الله ﷺ برساند و در آنجا دعا بکند. علی بن حسین او را از این کار بازداشت و گفت: برای حدیثی را که از

پدرم شنیده‌ام و او از جدم شنیده است روایت می‌کنم: رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا تَتَّخِذُوا قُبْرِ عِمْدًا وَلَا بَيْتَكُمْ قَبْرًا وَصَلُّوا فَلَيْسَ بِسَالِمٍ لَكُمْ يَبْلُغُ حَيْثُمَا كُنْتُمْ» مرواه فی المختلرة.

قبر مرا محل جشن و تجمع قرار ندهید و خانه‌هایتان را قبرستان نسازید. و برای من درود بفرستید زیرا سلام (و درودهای) شما هر کجا باشید به من می‌رسد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾.
- ۲- رسول الله ﷺ امتش را از مرزهای شرک کاملاً دور ساختند.
- ۳- شیفتگی رسول الله ﷺ و مهربانی و دلسوزی‌اش نسبت به ما.
- ۴- با وجودی که دیدن قبر رسول الله ﷺ از اعمال نیک بشمار می‌رود ولی ایشان از زیارت آن بصورت ویژه، منع ساختند.
- ۵- زیارت مکرر قبر را منع فرمودند.
- ۶- اینکه فرمود: «خانه‌هایتان را گورستان قرار ندهید» به خواندن نوافل در خانه‌ها تشویق فرمود.
- ۷- اصحاب اتفاق داشتند که نباید، در گورستان نماز خواند.
- ۸- علت اینکه فرمود: «درود و سلام شما، هر کجا باشید به من می‌رسد»، این بود که سعی نکنید حتماً برای این منظور نزد قبر من حاضر بشوید.
- ۹- در عالم برزخ اعمال امتش، از جمله درود و سلام آنها، بر او عرضه می‌شود.

باب (۲۳): عده‌ای از این امت، بتها را خواهند پرستید

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ ءَامَنُوا سَبِيلًا ۚ﴾ [نساء: ۵۱]

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (با این حال)، به «جبت و طاغوت» (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند، و درباره کافران می‌گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟!». همچنین ارشاد باری تعالی است: ﴿قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ﴾ [المائدة: ۶۰].

«بگو: آیا شما را از کسانی که موقعیت و پاداششان نزد خدا برتر از این است، با خبر کنم؟ کسانی که خداوند آنها را از رحمت خود دور ساخته، و مورد خشم قرار داده، (و مسخ کرده)، و از آنها، میمون‌ها و خوک‌هایی قرار داده، و پرستش بت کرده‌اند».

همچنین فرموده است: ﴿قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ [کهف: ۲۱]. «ولی بزرگان آن قوم گفتند: ما مسجدی در کنار (مدفن) آنها می‌سازیم (تا خاطره آنان فراموش نشود)».

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَتَجِبَنَّ عَنْ سِنِّ وَكُلِّ قَبْلِكُمْ حَذْوُ الْقَدَّةِ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا فَجَحَرُوا ضَبَّ لَدَخَلَتْهُمُوهُ قَالُوا يَا مَرْسُلُ اللَّهِ إِلَيْهِمْ وَالْهُدَى فَكَ» فرمود: بخاری و مسام.

«یقیناً شما، مو به مو از آداب و سنن سنتهای امتهای پیشین پیروی خواهید کرد. حتی اگر آنان وارد سوراخ سوسماری شدند شما نیز وارد آن می شوید. اصحاب گفتند: هدف شما، یهود و نصارا است؟ فرمود: پس هدفم کیست؟..»

همچنین از ثوبان رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ نَزَّاهُ إِلَى الْأَرْضِ فَرَأَتْ مَشْرُقَهَا وَمَغْرِبَهَا وَلَمْ أَعْنِ سَبِيلًا مِنْهَا مَا نَزَّاهُ إِلَى مَنَاهَا وَأَعْطَيْتُ لِكُلِّ مَنَ الْأَحْمَرِ وَالْأَبْيَضِ وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لَا أَعْنِي أَنْ لَا يَهْلِكَهَا بَسَنَةُ عَاةٍ وَلَنْ لَا يَسْلُطَ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ سَفَى أُنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَلَعَجِبِي لَكَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً فَأَجْهَ لَا يَرُدُّ وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لَا أَهْلِكَ لَأَهْلِكَ بَسَنَةُ عَاةٍ وَلَنْ لَا أَسْلُطَ عَلَيْهِمْ عَدُوٌّ مِنْ سَفَى أُنْفُسِهِمْ فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَأْ قَطَرِهَا أَوْ لَكَ مِنْ بَنٍ أَقْطَرِهَا حَتَّى يَكُونَ جَعُضُهُمْ يَهْلِكُ جَعُضًا وَيَسْتَبِيحُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا» مسام.

صرواه البرقانی فی صحیح و مراد «وإِثْمًا أَخْلَفَ عَلَيَّ أُمَّتِي الْإِسْمَاءُ الْمَضِيلِينَ وَإِذَا وَقَعَ عَلَيْهِمُ السَّيْفُ لَمْ يَرْفَعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَلْحَقَ حَيٌّ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ وَحَتَّى تَعْبُدَ فِيْلَهُمْ مِنْ أَعْنَى الْأَوْثَانِ وَإِنَّهُ سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي كَذَابٌ شَلَاوَنٌ كَمَا هُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ نَبِيٌّ وَأَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا تَرَالِكَ طَائِفَةٌ مِنْ أَعْنَى عَلَى الْحَقِّ مِنْ صَوْرَةٍ لَا يَضُرُّهُمْ وَنَحْدَاهُمْ وَلَا وَنَخَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرٌ

اللَّهُ تَبْلُرْك وَتَعْلَى»

«زمین را در جلوی چشمانم، هموار ساخت و من شرق و غرب آنرا دیدم، و تا جایی که من دیدم، امتم حکومت خواهد کرد. و به من دو خزانه سرخ و سفید داده شد. و از پروردگارم خواستم که امتم را بوسیله خشکسالی فراگیر، نابود نکند. و دشمن بیگانه‌ای که نسلشان را بر چیند، بر آنها مسلط نگرداند.

پروردگارم به من گفت: ای محمد، من وقتی چیزی را فیصله کردم، برگشت ندارد. در مورد امت و وعده نموده‌ام که آنها را بوسیله خشکسالی فراگیر، هلاک نکنم. همچنین بر آنها دشمنی بیگانه بگونه‌ای مسلط نکنم که ریشه آنها را بر کند و لو اینکه نیروهای کفر همه با هم از هر سو بر آنها حمله ور باشند. مگر اینکه در جنگهای داخلی همدیگر را به قتل برسانند و اسیر بکنند».

و در روایت برقانی، اضافه بر آن چنین آمده است: من بر امتم از رهبران گمراه کننده می‌ترسم. و بعد از اینکه شمشیر در میان آنان به کار رفت، دیگر تا قیامت برداشته نخواهد شد. و قیامت بر پا نمی‌شود تا آنکه گروهی از امتم مشرک نگردند. و تا آنکه گروه زیادی از امتیانم بتها را نپرستند. و در میان امتم سی نفر کذاب و مدعی نبوت ظهور خواهد کرد در حالی که من خاتم پیامبرانم و پس از من پیامبر و نبی‌ای نخواهد آمد. و گروهی از امتم همواره بر حق خواهند ماند و از جانب الله یاری خواهند شد که عدم همکاری بعضی و مخالفت بعضی، به آنان آسیبی نمی‌رساند. تا اینکه قیامت بر پا می‌شود».

«أَيُّمَةُ الضَّالِّينَ» شامل پیشوایان دینی و هم حاکمان وقت می‌شود که مسلمانها را به بدعت و کارهای شرک آمیز و احکام غیر شرعی، وادار می‌نمایند.

همچنین فرمود: وقتی شمشیر میان امت افتاد، دیگر از میان آنان تا قیامت برداشته نخواهد شد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه ۵۱ سورة نساء.
- ۲- تفسیر آیه ۶۰ سورة مائده.
- ۳- تفسیر آیه ۲۱ سورة كهف.
- ۴- هدف از ایمان به جبت و طاغوت در اینجا چیست؟ آیا قلباً آنها چنین بودند یا فقط برای خشنود ساختن مشرکین چنین وانمود کردند در حالی که به بطلان آن ایمان داشتند؟
- ۵- این گفتار آنان به کافران که شما از مؤمنان راه یافته‌ترید.
- ۶- آنچه مهم است اینکه در این امت نیز چنین عناوینی به پیروی از یهود و نصارا پیدا می‌شوند چنانکه در حدیث ابو سعید این مطلب بیان شده است.
- ۷- تصریح رسول الله ﷺ مبنی بر اینکه در این امت نیز بت پرست، اتفاق خواهد افتاد.
- ۸- واقعاً شگفت انگیز است که افرادی از این امت، با وجود اقرار به شهادتین، و با وجود اعتراف به حقانیت محمد ﷺ و قرآن ادعای نبوت

بکنند مانند مختار که در اواخر عهد صحابه چنین ادعائی کرد و گروه زیادی از او پیروی کردند.

۹- مژده به اینکه حق به کلی نابود نخواهد شد آنگونه که قبلاً نابود می شد بلکه، هموار گروهی بر آن استوار خواهند ماند.

۱۰- نشانی حقانیت آنها اینست که با وجود عدم همکاری دیگران و همچنین با وجود مخالفت دیگران، همچنان ثابت قدم می مانند.

۱۱- و این تا قیامت باقی خواهد ماند.

۱۲- معجزاتی که در حدیث ثوبان بیان شد از جمله: دیدن مشرق و مغرب و اینکه امتش بر آنها حکومت خواهد کرد، چنانکه این اتفاق افتاد و مشرق و مغرب بجز شمال و جنوب بدست امت اسلام افتاد. و خبر دستیابی به دو خزانه و همچنین پذیرفته شدن دو دعا و عدم پذیرش دعای سوم، و خبر دادن از بکار گیری شمشیر در میان مسلمانان و کشتن و اسیر کردن همدیگر و خاتمه نیافتن اینگونه جنگهای داخلی تا قیامت. و احساس خطر از پیشوایان گمراه کن و خبر دادن از انبیای دروغین و بقای گروه منصوره که همه آنها همانطور که رسول الله ﷺ فرموده بود، اتفاق افتاد.

۱۳- ذکر بیشترین ترس ایشان بر امت بخاطر رهبران گمراه کننده.

۱۴- توضیح معنی بت پرستی.

باب (۲۴): آنچه در مورد سحر و جادو آمده است

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾ [بقره: ۱۰۲]. «و مسلماً می دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، در آخرت بهره‌ای نخواهد داشت».

همچنین فرموده است: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ عمر رضی الله عنه «جبت» را سحر و «طاغوت» را شیطان معنی کرده است. جابر می گوید: «طواغیت» به غیگویانی گفته شود که شیطان نزد آنان می رفت و در هر منطقه یکی وجود داشت.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَجْتَنَّبُوا السَّحْرَ أَلَمْ يَأْمُرْ سَلْبُ اللَّهِ وَمَا هِيَ إِلَّا الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَكُلُّ الْفَسَادِ الَّذِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَكُلُّ الرِّبَا وَكُلُّ الْيَتِيمِ وَالْأَوَّلَى يَوْمَ الرِّبْحِ وَقَتْفُ الْمُحْصَنَاتِ أَلَمْ تَرَ أَلْعَا فَلَاتُ» بخاری.

از هفت چیز هلاک کننده پرهیزید. اصحاب پرسیدند: آنها کدامند؟ فرمود: شرک ورزیدن به الله، جادوگری، قتل ناحق، خوردن مال ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جنگ و جهاد و اتهام به زنان پاکدامن و بی خبر مؤمن.

جابر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند: «حَدَّثَنَا حِرْ ضَرَّةٌ بِالسَّيْفِ» یعنی: حد (تنبيه) ساحر اینست که گردش با شمشیر زده شود. اینرا ترمذی نقل کرده و گفته است، از اینرو با سند صحیح بر جابر موقوف است.

و از بجاله بن عبده روایت است که عمر بن خطاب رضی الله عنه نامه‌ای نوشت و در آن دستور داد که هم مردان و زنان جادوگر را به قتل برسانید، بجاله می‌گوید: ما پس از دستورای‌شان، سه جادوگر، را به قتل رساندیم. صحیح بخاری

و از حفصه روایت است که دستور به قتل کنیزی داد که او را سحر کرده بود.

امام احمد می‌گوید: از سه نفر از اصحاب پیامبر روایت است که چنین فتوا داده‌اند.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه ۱۰۲ سوره بقره.
- ۲- تفسیر آیه ۵۱ سوره نساء
- ۳- تفسیر «جبت و طأ غوت» و بیان فرق آنها.
- ۴- طاغوت، گاهی از جنها و گاهی از انسانها می‌باشند.
- ۵- شناخت، هفت مورد هلاک کننده که رسول الله صلی الله علیه و آله از آنها بر حذر داشته است.
- ۶- کسکیه جادوگری می‌کند، کافر می‌شود.
- ۷- به جادو گر بدون اینکه فرصت توبه داده شود، باید کشته شود.
- ۸- در زمان عمر رضی الله عنه جادوگران وجود داشته‌اند، پس چه رسد به زمانهای بعدی.

باب (۲۵): در مورد برخی از انواع سحر و جادو

قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عَوْفٌ عَنْ حَيْثَانَ
الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا قُطَيْبٌ قِيَصَهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ «لَنْ
أَلْعِيَا قَةً وَالطَّرْقَ وَالطَّيَةَ وَ أَلْجَبْتَ».

رسول الله ﷺ فرمود: فال از پرواز در آمدن پرندگان و فال ترسیم
خطوط بر روی زمین و بدفالی، سحر و جادو به شمار می آیند.

عوف می گوید: عیافه یعنی شخصی پرنده ای را به پرواز در می آورد تا
ببیند به کدام سو می رود. و الطرق یعنی کشیدن خطوط بر روی زمین.

و حسن بصری در مورد «جبت» می گوید: جبت همان شیطان است (سند

این روایت، جید است و در سنن ابوداود و نسائی و ابن حبان نیز آمده).

از ابن عباس روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَأَقْبَسَ شُعْبَةً
وَأَلْجَومَ فَقَدْ أَقْبَسَ شُعْبَةً وَ السِّحْرُ نَزَادَ مَا نَزَادَ». ابوداود با سند
صحیح.

هر کس بخشی از علم نجوم، را فراگیرد در واقع بخشی از سحر و جادو
را فرا گرفته است. و هر چند اضافه فرا بگیرد به همان مقدار سحر و جادو را
فرا گرفته است.

همچنین ابوهریره رضی الله عنه روایت است که هر کس در گِرهی بدمد، سحر کرده است و کسیکه سحر بکند، شرک ورزیده است و هر کس چیزی (در گردن) بیاویزد، به همان چیز سپرده می شود. (نسائی).

وعن أمّ مسعود رضی الله عنها أنها سألت الله صلی الله علیه و آله قال: «ألا هل أنبيكم ما ألعنه هي التميمية ألقالة بين الناس» مسلم.

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به شما بگویم که «عنه» چیست؟ عنه عبارت است از سخن چینی و گفتاری که دهن به دهن بگردد.

همچنین از ابن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لن ينجي ألبيل لسحراً» متفق علیه.

بی تردید بعضی از بیانه‌ها، سحر آمیز است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- عیافه، طرق و طیره از اقسام سحر به شمار می آیند.
- ۲- بیان معنی عیافه و طرق و طیره.
- ۳- علم نجوم نیز نوعی جادو است.
- ۴- دمیدن در گره نیز از انواع جادو به شمار می رود.
- ۵- سخن چینی و بدگویی نیز اثر جادویی دارد.
- ۶- فصاحت و شیرین زبانی نیز گاهی اثر جادویی دارد.

باب (۲۶): در مورد کهانت و استخدام جن و غیره

به نقل بعضی از زنان رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «كَانَ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ لَمْ يَقْبَلْ لَهُ صَلَاةَ لِرَبِّهِمْ وَمَا» مسلم.

«اگر کسی نزد کاهنی برود و از او در مورد چیزی سوال بکند، سپس او را تصدیق بنماید، نماز چنین شخصی تا چهل روز پذیرفته نخواهد شد».

همچنین عمران بن حصین از رسول الله ﷺ نقل می کند که فرمود: «لَيْسَ مِنْهُ تَطْيِيرٌ أَوْ تَطْيِيرٌ لَهُ أَوْ كُفْرٌ أَوْ تِلْكَ لَهُ أَوْ سِحْرٌ أَوْ سِحْرٌ لَهُ وَكَانَ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَالَ كُفْرٌ بِمَا أَتَى عَلَى مُحَمَّدٍ» جریر با سند جید.

«از من نیست کسیکه فال بگیرد و یا برای او فال گرفته شود یا کهانت بکند و یا برای او کهانت بشود یا جادو بکند و یا بخاطر او جادو بشود. و هر کس نزد کاهنی برود، و او را در گفته هایش تصدیق بکند، با این کار، به آنچه بر محمد نازل شده کفر ورزیده است».

البته این روایت طبرانی با سند حسن از ابن عباس بدون جمله ی «وَمِنْ أَتَى.... إِلَى آخِرِ» آمده است.

بغوی می گوید: عراف کسی است که مدعی شناخت امور پوشیده است. مثلاً دزد را شناسایی می کند و گمشده را پیدا می کند و مانند اینها.

بعضی گفته‌اند: عراف همان کاهن است و کاهن کسی است که از اموری که هنوز اتفاق نیفتاده است، خبر می‌دهد. و گفته‌اند: آنست که به گمان خود، اسرار قلب را می‌داند.

ابن تیمیه می‌گوید: عراف به کاهن و منجم و سایر کسانی که از امور غیب و پوشیده سخن می‌گویند، گفته می‌شود.

ابن عباس در مورد کسانی که از روی حروف ابجد و نگاه به ستارگان سخنانی می‌گویند گفته است: اینان نزد الله، هیچ بهره‌ای ندارند.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- ایمان به قرآن، و تصدیق نمودن کاهن، نمی‌توانند در یک قلب جمع بشوند.
- ۲- تصریح به این که این عمل کفر است.
- ۳- حکم کسی که سخن کاهن را بپذیرد و نزد او برود.
- ۴- حکم کسی که برای او فال بزنند.
- ۵- حکم کسی که برای او سحر بکنند (یعنی به نفع او سحر بکنند).
- ۶- حکم کسی که حروف ابجد را فرا بگیرد.
- ۷- فرق میان کاهن و عراف.

باب (۲۷): در مورد احکام ابطال (باطل کردن) سحر

از جابر رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد ابطال سحر با سحر، پرسیدند: فرمود: «هُيْ وَ عَمَلُ الشَّيْطَانِ» أحمداً سمعاً جیداً و أبوداًود .
«یعنی این کار از اعمال شیطان است».

و از امام احمد، در این مورد پرسیدند: گفت: ابن مسعود اینگونه کارها را مکروه و ناپسند می‌دانست.

و در بخاری از قتاده نقل است که از ابن مسیب پرسید: مردی جادو شده و از همبستری با همسرش بازداشته شده است، آیا جایز خواهد بود که سحرش باطل کرده شود، گفت: اشکالی ندارد زیرا هدف از ممنوعیت اینست که جامعه اصلاح بشود و چیزی که برای نفع رساندن باشد، ممنوع نیست.

و از حسن بصری روایت است که فرمود: ابطال سحر بوسیله‌ی سحر کار ساحران است. ابن قیم (رحمه الله) می‌گوید: «نشر» یعنی ابطال سحر و آن بر دو نوع می‌باشد:

۱- ابطال بوسیله‌ی سحر و این نوع از عمل شیطان است و سخن حسن بصری، به همین نوع حمل می‌شود. زیرا در اینصورت، باطل کننده و بیمار، به جنها و شیاطین روی می‌آورند و آنها را خشنود می‌سازند تا سحر را باطل بکنند.

۲- اما ابطال سحر بوسیله‌ی خواندن و دم کردن و استفاده از داروها و دعاهاى مباح، اشکالی ندارد و جایز می‌باشد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از ابطال سحر، بوسیله‌ی سحر.
- ۲- فرق میان ابطال مشروع سحر و ابطال نامشروع.

باب (۲۸): در مورد فال بد زدن

خداوند می فرماید: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (۱۳۱)

[اعراف: ۱۳۱].

«آگاه باشید سرچشمه همه اینها، نزد خداست؛ ولی بیشتر آنها نمی دانند».

همچنین می فرماید: ﴿قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ أَيْنَ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ

مُشْرِكُونَ﴾ (۱۹) [یس: ۱۹]. «(رسولان) گفتند: «شومی شما از خودتان است

اگر درست بیندیشید، بلکه شما گروهی اسرافکارید».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا عَدْوِي وَلَا

طَيْرُهُ وَلَا هَامَةٌ وَلَا صَفَرٌ» بخاری و مسام ضأد مسام «وَلَا نَوَاءٌ وَلَا غُلٌّ».

«واگیر دار بودن بیماری، و فال بدن زدن بوسیله ی پرندگان و منحوس و

شوم پنداشتن برخی حشرات و ماه صفر را هیچکدام حقیقت ندارد. و در

روایت مسلم اضافه بر موارد فوق آمده است که ستاره ی اقبال و وجود غول

نیز واقعیت ندارد».

از انس روایت شده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا عَدْوِي وَلَا طَيْرَةُ

وَيَعْجَبُنِي الْمَلِكُ» قَالُوا وَمَا الْمَلِكُ قَالَ «كَلِمَةُ الطَّيْرِ» بخاری و مسام.

«واگیردار بودن بیماری و فال بد، حقیقت ندارد. البته فال نیک را

می پسندم. گفتند: فال نیک چیست؟ فرمود: سخن نیک».

و ابوداود بسند صحیح از عقبه بن عامر، روایت کرده است که از رسول الله ﷺ، در مورد فال پرسیدند: فرمود: بهترین نوع آن، فال نیک است. و افزود که فال نباید مسلمان را از کاری که اراده کرده باز بدارد. اگر شما با چیزی مواجه شدید که برایتان ناپسند بود. این دعا را بخوانید: «اَللّٰهُمَّ لَا يَأْتِي بَأْاَ لِحَسَنَتِكَ إِلَّا أَتَتْ وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَةَ إِلَّا أَتَتْ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ» (بار الها! حسنات را فقط تو می‌آوری و از بدیها فقط تو نجات می‌دهی و هیچ حول و قوه‌ای جز از جانب تو وجود ندارد).

همچنین ابوداود، این حدیث مرفوع ابن مسعود رضی الله عنه را نقل کرده است. که رسول الله ﷺ فرمود: «الطَّيْرَةُ شُرَكَاءُ الطَّيْرِ شُرَكَاءُ مَا مِمَّا إِلَّا... وَطَىَّ اللَّهُ يَذْهَبُ بِالْعَوَالِ». صححه الترمذی وجعل آخره وَطَىَّ اللَّهُ يَذْهَبُ بِالْعَوَالِ.

یعنی فال بد زدن شرک است. و اینرا دوبار تکرار کرد. سپس افزود هیچ کس از ما چنین نیست که گاهی در دلش گمانی نگذرد ولی خداوند، اینطور چیزها را با توکل بر او، از بین می‌برد.

در مسند احمد این حدیث ابن عمر ذکر شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ رَكِبَ الطَّيْرَةَ عَجَزَ حَاجَتُهُ فَقَدْ أَشْرَكَ» قَالُوا فَمَا كُفْلَةُ ذَلِكَ قَالَ لَا تَقْتُلُوا الطَّيْرَ إِلَّا خَيْرٌ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا طَيْرٌ إِلَّا طَيْرُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» «هر کسی که فال بد او را از ادامه‌ی کارش باز بدارد، او شرک ورزیده است. گفتند: کفاره‌ی این گناه چیست؟ فرمود: بگو: بارالها! خیری بجز خیر تو، و فالی بجز فال تو، و خدائی جز تو وجود ندارد».

و همچنین احمد از حدیث فضل بن عباس روایت کرده است: «إِنَّمَا الطَّيْرَةُ مَا أَضَاكَ أَوْ رَدَّكَ».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- توضیح آیات: ﴿الَّذِينَ طَرَفَهُمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ و ﴿قَالُوا طَرَفُكُمْ مَعَكُمْ﴾.
- ۲- نفی واگیردار بودن بیماری بدون اذن الله.
- ۳- نفی فال بد.
- ۴- نفی نحوست حشرات.
- ۵- نفی نحوست و شومی ماه صفر.
- ۶- استحباب فال نیک از سخن نیک.
- ۷- توضیح فال نیک.
- ۸- وقوع و احساس فال بد در دل اشکالی ندارد و توکل بر خدا آنرا از بین خواهد برد.
- ۹- چه دعائی بخواند کسیکه از فال بد متاثر شده است.
- ۱۰- تصریح این مطلب که فال بد شرک است.
- ۱۱- تفسیر فال ممنوعه.

باب (۲۹): پیرامون احکام ستاره‌شناسی

بخاری در کتاب صحیح خود، به نقل از قتاده می‌گوید: خداوند، ستاره‌ها را برای سه هدف خلق نموده است: ۱- زینت آسمان باشند. ۲- برای رجم شیاطین و جن‌ها ۳- و علایمی باشند جهت راهنمایی به مردم. و اگر کسی بخواهد از آنها استفاده دیگری برد، دچار اشتباه بوده و تلاشش بیهوده خواهد بود. و به خود زحمت چیزی را می‌دهد که علم آنرا ندارد.

همچنین قتاده فراگیری علم شناسائی بروج ماه **مَنْ لَبَّ الْقَمَرَ** را مکروه دانسته است. و ابن عیینه آنرا جایز می‌داند. اینرا حرب از آنها نقل کرده‌است. البته، احمد و اسحاق، نیز آنرا جایز دانسته‌اند.

و از ابو موسی روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةُ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ مَدِينُ الْخَمْرِ وَقَاطِعُ الرَّحِمِ وَصَكَّ السَّحَرِ» **أحمد و ابن حبان** «سه نفر به هیچ وجه وارد بهشت نمی‌شوند: ۱- کسیکه معتاد به نوشیدن شراب باشد ۲- کسیکه رابطه خویشاوندی را قطع نماید ۳- کسیکه جادوگر را تصدیق نماید».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- حکمت از آفریدن ستارگان.
- ۲- سخن کسیکه غیر از این را بگوید، مردود است.

۳- اختلاف در حکم فراگیری علم شناخت منازل قمر.

۴- وعید شدید برای کسیکه سخن جادوگر را تصدیق نماید. گرچه پی
برده باشد که او بر باطل است.

باب (۳۰): در مورد تاثیر ستاره‌ها در بارندگی

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَيَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ﴾ [واقعہ: ۸۲].

«و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید».

و از ابو مالک اشعری روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَمَّا رُبِعَ فِي أَعْيَ وَفِ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا يَمْكُورُونَ الْفَخْرَ بِالْأَحْسَبِ وَالطُّغْيَ فِي الْأَسْبِ وَالْأَسْتَسْقَاءَ بِالْثُجُومِ وَالنِّمَاحَةَ وَلَقَدْ الْغَايِحَةُ إِذَا لَمْ تَبْ قَبْلَ مَوْتِهَا تَقَامِرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَعَالِيَهَا سَرْطَلٌ وَفِ قَطْرًا وَفِ جَرْبٍ» مسلم.

«چهار عمل از اعمال جاهلیت را امت من ترک نخواهند کرد: ۱- فخر به حسب و نسب خود ۲- طعنه زدن به نسب دیگران ۳- اعتقاد به تاثیر ستارگان در بارندگی ۴- نوحه خوانی. و افزود که اگر نوحه خوان قبل از فرا رسیدن مرگش توبه نکند، روز قیامت در حالی برخواهد خاست که بر تن او جامه‌ای از قیر و زرهی پوستین خواهد بود».

و از زید بن خالد روایت است که رسول الله ﷺ نماز فجر را در حدیبیه با ما خواند در حالی که آثاری از بارندگی شب قبل وجود داشت. رسول الله ﷺ پس از اتمام نماز فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه گفت؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می‌دانند. گفت: پروردگارتان فرمود: بندگانم در حالی صبح کردند که عده‌ای به من مؤمن و برخی کافر شدند. کسیکه گفت: فضل و رحمت خدا شامل حال ما شد و باران بارید، به من، مؤمن گشت و به

ستارگان کافر. و کسیکه گفت: باران بخاطر ظهور ستاره‌ی فلان و فلان بارید، به من کافر گشت و به ستارگان، مؤمن شد». (بخاری و مسلم).

و روایتی دیگر نیز نظیر همین روایت در صحیحین از ابن عباس آمده و در آن، این مطلب افزوده شده که بعضی گفته بودند: «فلان ستاره کارش را کرد» آنگاه این آیات نازل گردید: ﴿فَلَا أَقْسَمُ بِمَوْقِعِ النُّجُومِ ۚ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ نَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ أَفِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ ﴿۸۱﴾ وَتَعْمَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿۸۲﴾ [واقعه: ۷۵-۸۲].

«سوگند به جایگاه ستارگان (و محل طلوع و غروب آنها)! و این سوگندی است بسیار بزرگ، اگر بدانید! که آن، قرآن کریمی که بر محمد ﷺ نازل شد (پر نفع، خیر، علم و برکت است). که در کتاب محفوظی (لوح المحفوظ) جای دارد. و جز پاکان (فرشتگان) نمی‌توانند به آن دست زنند، (همچنین در زمین نیز جز پاک‌شدگان از جنابت و ناپاکی و بی‌وضوئی، به آن دست نمی‌رسانند). آن از سوی پروردگار عالمان نازل شده (که در آن هیچ شک و تردیدی نیست). (ای مشرکان) آیا این سخن را (قرآن را با اوصافی که گفته شد) سست و کوچک می‌شمیرید (و تکذیب می‌کنید). و به جای شکر روزی‌هایی که به شما داده شده آن را تکذیب می‌کنید؟».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیات سوره واقعیه.
- ۲- چهار عمل جاهلی.
- ۳- کفر آمیز بودن بعضی از این چهار اعمال.
- ۴- بعضی از اقسام کفر، انسان را از دایره‌ی اسلام خارج نمی‌کند.
- ۵- با نزول نعمت، برخی مؤمن و برخی کافر می‌شوند.
- ۶- مراد از ایمان در اینجا چیست؟
- ۷- مراد از کفر در اینجا چیست؟
- ۸- معنی «لقد صدق نوء کذا» چیست؟
- ۹- استاد برای تفهیم شاگرد خود از روش سوال و استفهام استفاده بکند.
- چنانکه رسول الله ﷺ فرمود: «أَتَمَلُّونَ مَاذَا لَفَرِحَ بِكُمْ».
- ۱۰- وعید شدید در مورد کسیکه نوحه خوانی می‌کند.

باب (۳۱): در مورد این سخن الله که می فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ﴾ [بقره: ۱۶۵]

«بعضی از مردم، معبودهایی غیر از خداوند برای خود انتخاب می کنند؛ و آنها را همچون خدا دوست می دارند».

همچنین می فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ [توبه: ۲۴].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی که به دست آورده اید، و تجارتی که از کساد شدنش می ترسید، و خانه هائی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوبتر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند؛ و خداوند جمعیت نافرمانبردار را هدایت نمی کند».

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ وَالِدُهُ وَوَلَدُهُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» بخاری و مسام. یعنی مؤمن نمی شود هیچ یک از شما تا آنکه مرا از فرزند و پدر خود و سایر مردم، دوست تر نداشته باشد.

همچنین در روایتی دیگر از انس رضی الله عنه که بخاری و مسلم آنرا نقل کرده‌اند، رسول الله می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مِّنْكُمْ فِيهِ وَجَدَ بِهِ حِلَاوَةُ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ رَسُولَهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يَحِبَّ الْمَرْءَ لَا يَحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْفِرَ لِكُفْرِهِ إِذَا أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْكُمْ أَيْ كَرِهَ أَنْ يَقْتُلَ فِي النَّفْسِ» وفي رواية «لَا يَجِدُ أَحَدٌ حِلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى»

«سه خصلت در هر که باشد، شیرینی ایمان را درک خواهد کرد: ۱- الله و رسولش نزد وی از همه کس محبوبتر باشند، ۲- محبت او با دیگران فقط بخاطر الله باشد، ۳- و بازگشت دوباره به کفر را همچون افتادن در آتش، ناپسند بداند».

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: هر که محبت و بغضش و نیز خصومت و صلحش، بخاطر الله باشد، با این کار به مقام ولایت الله دست خواهد یافت. و انسان هر چند نماز و روزه بجا آورد، تا چنین نباشد، طعم ایمان را نخواهد چشید. ولی امروز تمام برادرهای و محبت‌ها بر اساس امور دنیا پایه‌ریزی شده و نتیجه‌ی مثبتی از آنها عاید نمی‌شود. (ابن جریر).

و ابن عباس در تفسیر این سخن پروردگار: ﴿وَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾

گفت: [البقره: ۱۶۶]. گفت: یعنی اسباب مودت و دوستی منقطع می‌شود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیهی سورة بقره.
- ۲- تفسیر آیهی سورة توبه.
- ۳- وجوب ترجیح محبت رسول الله بر محبت خود و زن و فرزند و مال.
- ۴- نفی ایمان، دلالت بر خروج از دایرهی اسلام نمی کند.
- ۵- ایمان دارای حلاوت و شیرینی است که گاهی انسان آنرا درک می کند و گاهی درک نمی کند.
- ۶- اعمال چهارگانهی مربوط به قلب که ولایت الله و طعم ایمان بدون آنها حاصل نمی شود.
- ۷- برداشت صحابی بزرگوار از قضایا، اکثر محبتهای امروزی پایهی دنیوی دارد.
- ۸- تفسیر آیهی ﴿وَنَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ﴾ 
- ۹- بعضی از مشرکین الله را خیلی زیاد دوست داشتند.
- ۱۰- وعید شدید برای کسیکه اصناف هشتگانهی مذکور در آیه، از دین خدا برایش محبوبتر باشند.
- ۱۱- کسیکه غیر الله را برابر با الله دوست داشته باشد، مرتکب شرک اکبر شده است.

باب (۳۲): ترس از الله ﷻ

ارشاد باری تعالی است: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۵].

«این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس،) می ترساند. از آنها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید».

همچنین می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنِ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ﴾ [توبه: ۱۸].

«مساجد خدا را تنها کسی آباد می کند که ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زکات را پردازد، و جز از خدا نترسد؛ امید است چنین گروهی از هدایت یافتگان باشند».

همچنین ارشاد باری تعالی است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ﴾ [عنکبوت: ۱۰]

«و از مردم کسانی هستند که می گویند: «به خدا ایمان آورده ایم!» اما هنگامی که در راه خدا شکنجه و آزار می بینند، آزار مردم را همچون عذاب الهی می شمارند (و از آن سخت وحشت می کنند)».

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَيْسَ بِضَفِّ الْيَقِينِ لِنَحْرِي أَلْهَاسُ مَسْخَطِ اللَّهِ وَلَنْ تَحْمَدَهُمْ عَلَى مَهْرَقِ اللَّهِ وَلَنْ

تَذَرَهُمْ عَلَى مَا لَمْ يُوْثِقْ لَهُ لِيُخْزِفُ اللَّهُ لَا يَجْرَهُ حَرْصٌ حَرِيصٌ وَلَا يَمِدُّهُ كَرَاهِيَةٌ كَلَرَةٌ.

«همانا از ضعف یقین است که مردم را در ازای ناخوشنودی الله، خشنود سازی. همچنین در مقابل روزی‌ای که الله به تو عنایت فرموده از مردم تشکر بکنی و یا در مقابل آنچه که به تونداده، مردم را نکوهش کنی. زیرا روزی الله با حرص و آزمندی بدست نمی‌آید و با کراهیت مردم بر نمی‌گردد».

و از عایشه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضَا اللَّهُ بِسَخَطِ النَّاسِ ضَى اللَّهُ عَنْهُ وَلَمْ يَرْضَ عَنْهُ النَّاسُ وَنَ النَّاسِ ضَا اللَّهُ بِسَخَطِ اللَّهِ سَخَطُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَأَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسُ» أَيْ حَبْلٌ صَحِيحٌ.

«هرکس بخاطر خشنودی الله، مردم را برنجاند، خداوند از او راضی می‌شود و مردم را نیز از او خشنود می‌سازد. و هرکسی که در ازای خشنودی مردم، الله را برنجاند، الله از او ناراضی می‌شود و مردم را نیز از او ناراضی می‌گرداند».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سوره آل عمران.
- ۲- تفسیر آیه سوره براءت.
- ۳- تفسیر آیه سوره عنکبوت.
- ۴- یقین گاهی ضعیف و گاهی قوی می‌گردد.
- ۵- سه مورد دیگر از عوامل ضعف ایمان.

۶- فرض بودن اختصاص ترس به الله.

۷- پاداش کسیکه فقط از الله بترسد.

۸- مجازات کسیکه از الله، نترسد.

باب (۳۳): پیرامون توکل بر الله ﷻ

ارشاد باریتعالی است: ﴿وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [مائده: ۲۳].
«و بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ [أنفال: ۲].
«مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد».

همچنین الله ﷻ می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [أنفال: ۶۴]

«ای پیامبر! خداوند و مؤمنانی که از تو پیروی می کنند، برای حمایت تو کافی است».

و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ [الطلاق: ۳].
«و هرکس بر خداوند توکل کند (و کار خود را به او واگذارد خدا) کفایت امرش را می کند».

و از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که فرمود: ابراهیم علیه السلام وقتی در آتش انداخته شد، گفت: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [۷۲] «خدا ما را کافی است؛ و او بهترین حامی ماست».

وقتی که به محمد ﷺ گفتند: ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ [آل عمران: ۱۷۳]
یعنی مردم علیه شما جمع شده‌اند از آنها بترسید، این سخن، ایمان پیامبر ﷺ و اصحاب ﷺ را افزایش داد. آنگاه رسول الله ﷺ نیز فرمود: ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [بقره: ۱۷۳].

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- توکل بر الله، از فرایض است.
- ۲- توکل از شرایط ایمان است.
- ۳- تفسیر دو آیه سورة انفال.
- ۴- تفسیر آیه سورة طلاق.
- ۵- عظمت و اهمیت این سخن پروردگار ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ که ورد زبان ابراهیم و محمد ﷺ بوقت مصیبت بود.

باب (۳۴): انذار برای ترسیدن از الله ﷻ و ناامیدی از رحمتش

ارشاد باری تعالی است: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [اعراف: ۹۹]. «آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند».

و در جایی دیگر فرموده است: ﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [حجر: ۵۶]. «گفت: جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مایوس می‌شود؟».

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد گناهان کبیره، پرسیدند؛ فرمود: «الشِّرْكُ بَأْسُهُ أَكْبَرُ مِنْ الْيَأْسِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَالْأَوْفُ بِمَكْرِ اللَّهِ».

«شرک ورزیدن به الله و ناامیدی از رحمتش و ایمن بودن از مکر و مؤاخذه الله».

و نیز از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که فرمود: بزرگترین گناهان کبیره عبارتند از: شرک ورزیدن به الله، ایمن بودن از مکر و مؤاخذه الله و ناامید شدن از رحمت‌های الله. (عبد الرزاق).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة اعراف.
- ۲- تفسیر آیه سورة حجر.
- ۳- وعید شدید برای کسیکه از مکر الله ایمن باشد.
- ۴- وعید شدید برای کسیکه از رحمت الله ناامید باشد.

باب (۳۵): صبر بر آنچه، خدا تقدیر نموده است نیز از ایمان است

خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ، وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ﴿۱۱﴾

[تغابن: ۱۱]

«و هر کس به خدا ایمان آورد، خدا قلبش را هدایت می کند، و خداوند به هر چیز داناست».

علقمه در تفسیر این آیه گفته است: یعنی وقتی مصیبتی به او می رسد، او فوراً متوجه می شود که از جانب الله است و راضی و تسلیم می شود.

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اَتَمَّتْ فِي النَّاسِ هَمَانٌ بِمَكْفَرٍ اَلْطَّيِّبِ، فِي السَّبِّ وَالنِّيَاحَةِ عَلَى اَلْمَيِّتِ». مسام. یعنی دو خصلت در میان مردم از خصلت های کفر، باقی مانده است: ۱- طعن زدن به نسبه ۲- نوحه خوانی بر اموات.

همچنین از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «اَيُّكُمْ مَيَّاسٌ؟ ضَرْبُ الْخُدُودِ وَشَقُّ الْجَيْبِ وَدَعَا بَدْعَى الْجَاهِلِيَّةِ». متفق علیه. «کسی که به سر و صورت خود بزند و گریبان پاره کند و سخنان جاهلی بر زبان بیاورد، از ما نیست».

و از انس رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا لَمَرَّدَ اللَّهُ جُعْبَدُهُ الْخَيْرُ عَجَلَ لَهُ الْعُقُوبَةُ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا لَمَرَّدَ اللَّهُ جُعْبَدُهُ الشَّرُّ أَمْسَكَ عَنْهُ جُذْبُهُ حَتَّى يَوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«وقتی خدا به بنده ای ارادهٔ خیر بنماید، در دنیا سزایش می‌دهد و اگر به بنده‌ای ارادهٔ بد بکند، او را در مقابل گناهانش مؤاخذه نمی‌کند تا در قیامت به حساب او رسیدگی بکند».

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «إِنَّ عَظَمَ الْجَزَاءِ مَعَ عَظَمِ الْبَلَاءِ وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ فَمَنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخَطُ». ترجمه: بآ تحسین.

«پاداش بزرگ با مصیبت بزرگ همراه است. و خداوند، قومی را که دوست داشته باشد، به مصیبت مبتلا می‌کند. آنگاه هر که راضی شود، الله نیز از او راضی خواهد شد».

و هر که ناراضی بشود، الله، نیز از او ناراضی خواهد شد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیهٔ سورة تغابن.
- ۲- صبر از ایمان است.
- ۳- طعنه زدن به نسب از عوامل کفر است.
- ۴- وعید شدید در مورد کسیکه بوقت مصیبت، به سر و صورت بزند و گریبان پاره کند و سخن جاهلی بر زبان بیاورد.
- ۵- علامت اینکه خدا، نسبت به کسی ارادهٔ خیر بنماید.

۶- علامت اینکه خدا، نسبت به کسی اراده شر بنماید.

۷- علامت محبت الله با بنده.

۸- حرمت بی صبری.

۹- پاداش رضا به قضا.

باب (۳۶): بحث ریا و تظاهر

ارشاد باریتعالی است: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَنَ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ۚ أَحَدًا ۝﴾ [کَهِف: ۱۱۰].

«بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان معبود یگانه است؛ پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند».

و از ابوهریره رضی الله عنه در حدیث قدسی روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند می‌فرماید: «من نیازی به شریک داشتن ندارم، هر کس که عملی انجام بدهد و در آن، کس دیگری را با من شریک سازد، من آنرا با شرکش رها می‌کنم». (مسلم).

و از ابو سعید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ أَخْوَفُ عَلَيْكُمْ عَنِّي؟ الْمَسِيحُ الدَّجَلُ قَالُوا قُلْنَا بَلَىٰ قَدْ أَشْرَكَ الْخَفِيُّ يَقُومُ الرَّجُلُ فِي صَلَاتِهِ فَيُرَى صَلَاتُهُ لَمَّا مَرَى فَيُنْظَرُ رَجُلًا» أحمد.

«آیا به شما اطلاع بدهم از چیزی که من برای شما از آن بقدری هراس دارم که از دجال برایتان آنقدر هراس ندارم. و آن شرک خفی است. مردی

برای نماز می ایستد، وقتی متوجه می شود که کسی او را می بیند، نمازش را می آراید و بهتر می گزارد».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة كهف.
- ۲- مردود بودن عمل نيك وقتی که در آن خشنودی غیر الله نیز اراده بشود.
- ۳- بی نیازی مطلق الله از اینگونه شراکتها.
- ۴- خداوند بهترین شریک و بلندمرتبه است.
- ۵- ترس و هراس رسول الله ﷺ برای امتش از ریا.
- ۶- تفسیر ریا به اینکه: شخص، نمازش در بخاطر الله می خواند، ولی نماز خود را بخاطر کسانی که او را می بینند طولانی و یا منظم می خواند.

باب (۳۷): انجام اعمال اخروی برای دستیابی به اهداف دنیوی نیز نوعی شرک است

ارشاد باری تعالی است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ (۱۵) ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحِطَّ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَطُلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (۱۶) [هود: ۱۵-۱۶].

«کسانی که زندگی دنیا و زینت آن را بخواهند، (نتیجه) اعمالشان را در همین دنیا بطور کامل به آنها می‌دهیم؛ و چیزی کم و کاست از آنها نخواهد شد (ولی) آنها در آخرت، جز آتش، (سهمی) نخواهند داشت؛ و آنچه را در دنیا (برای غیر خدا) انجام دادند، بر باد می‌رود؛ و آنچه را عمل می‌کردند، باطل و بی‌اثر می‌شود».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّمِيلِ تَعَسَّ عَبْدُ الْمُرَّهِمِ تَعَسَّ عَبْدُ الْحَمِيصَةِ تَعَسَّ عَبْدُ الْحَمِيلَةِ إِنَّهُ أُعْطِيَ مَرْضًى وَلَمْ يَعْطَ سَخِطٌ تَعَسَّ وَاتَّكَسَ وَإِذَا شَيْءٌ فَلَا أَنْتَقِشَ طَوْبَى لِعَبْدٍ أَخَذَ جَعَلًا فَرَسَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَشْعَثَ رَأْسَهُ مَعْبَرَةً قَدْ مَاهَ إِنَّ كُلَّ فِي الْحَرَّاسَةِ كُلَّ فِي الْحَرَّاسَةِ وَلِكُلِّ فِي السَّاءِ كُلُّ فِي السَّاءِ إِنَّ أَسْتَافَ لَمْ يُؤْفَ لَهُ وَلِشَفَعَ لَمْ يَشْفَعْ» بخاری.

«بنده طلا و نقره و پول و بنده لباس و پوشاک، نابود شود. اگر به وی چیزی داده شود، خرسند می‌شود و اگر داده نشود، رنجیده خاطر و خشمگین.

سرنگون و نابود می‌گردد. بگونه‌ای که قادر نباشد خاری را که به پایش رفته، بیرون بیاورد».

و خوشا به حال آن بنده (مؤمن) که با سری ژولیده و پاهایی غبار آلود، عنان اسبش را گرفته و در راه خدا قدم برمی‌دارد، چه به نگهبانی در خط مقدم گماشته شود، چه در پشت جبهه منسوب بشود، ایفای وظیفه می‌نماید. (در نظام مردم بگونه‌ای است که) اگر اجازه بخواهد به او اجازه نمی‌دهند و اگر سفارش بکند، سفارشش پذیرفته نمی‌شود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- انجام عمل نیک که هدف از آن، رسیدن به متاع دنیا باشد.
- ۲- تفسیر آیه سوره هود.
- ۳- نام گذاری چنین مسلمانی به عبدالدرهم و عبدالدینار و ... یعنی بنده درهم و دینار...
- ۴- معنی این جمله حدیث: **لَا تُعْطَى رِضَى وَلَمْ يَعْطَ سَخَطٌ**
- ۵- معنی: تعس و انتکس.
- ۶- معنی: «وَإِذَا شَيْءٌ فَلَا أَمْتَقَشْ»
- ۷- تجلیل از مجاهدی که دارای صفات بیان شده در حدیث باشد.

**باب (۳۸): پیروی از پیشوایان و رهبران دینی و سیاسی در
حلال دانستن حرام‌ها و حرام دانستن حلال‌های الهی،
به معنی ربوبیت آنان است**

ابن عباس رضی الله عنه گفت: می‌ترسم از آسمان بر شما، سنگ بیارد. می‌گویم: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین گفته است. آنگاه شما می‌گویید: ابوبکر و عمر، چنین گفته‌اند. احمد بن حنبل (رحمه الله) می‌گوید: من از ملتی که حدیث صحیح را می‌دانند و به سخن سفیان، استناد می‌ورزند. تعجب می‌کنم. مگر نشنیده‌اند که الله، می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

«پس آنان که فرمان او صلی الله علیه و آله را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد».

امام احمد (رحمه الله) می‌گوید: آیا می‌دانید که فتنه چیست؟ مراد از فتنه، شرک می‌باشد. زیرا کسی که سخن رسول الله صلی الله علیه و آله را رد بکند، ممکن است در دلش انحراف بوجود بیاید و هلاک بشود.

و از عدی بن حاتم، روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله، آیه: ﴿اتَّخِذُوا أَحِبَّائِهِمْ وَرُحْبَاءَهُمْ أَرْكَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [التوبه: ۳۱] را خواند، (اهل کتاب) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند.

عدی گفت: ما آنها را پرستش نمی کردیم. رسول الله ﷺ فرمود: مگر آنها حلالهای الله را حرام، و حرامهای الله را، حلال نمی کردند و شما از آنها می پذیرفتید؟

گفتم: چنین می کردند. فرمود: همین است پرستش آنان. (احمد و ترمذی با تحسین).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة نور.
- ۲- تفسیر آیه سورة براءت.
- ۳- تذکر در مورد معنی عبادت، چیزی که عدی آنرا انکار می کرد.
- ۴- ابن عباس رضی الله عنه، ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه را، و احمد (رحمه الله) سفیان (رحمه الله) را به عنوان مثال ذکر کردند.
- ۵- مطلب قابل توجه اینست که متأسفانه امروز، اوضاع بقدری دگرگون شده که بهترین عمل عبارت است از پرستش پیشوایان دینی به نام ولایت و پرستش علما، به نام فقه و دانش. حتی وضعیت، بجائی رسیده که بسیاری از جاهلان و انسانهای غیر صالح، مورد پرستش واقع می شوند.

باب (۳۹): پیرامون ارشاد باری تعالی که می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ ﴿٦٠﴾ [نساء: ۶۰].

«آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه های دور دستی بیفکند».

در سوره بقره می فرماید: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ ﴿۱۱﴾ [بقره: ۱۱].
«و هنگامی که به آنان گفته شود: «در زمین فساد نکنید» می گویند: «ما فقط اصلاح کننده ایم».

و در جایی می فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ [اعراف: ۵۶].

«و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید».

و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [المائدة: ۵۰].

«آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند؟! و چه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟!».

و از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا يَأْتِي أَحَدَكُمْ حَتَّى يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعاً لِمَا جِئْتُ بِهِ» (نوی می‌گوید: این حدیث صحیح می‌باشد و آنرا در کتاب الحجّه با اسناد صحیح روایت کرده‌ایم). هیچ یک از شما، مؤمن نمی‌شود اگر خواسته‌هایتان تابع شریعت من نباشد.

شعبی می‌گوید: در میان دو نفر که یکی منافق و دیگری یهودی بود، مسأله‌ای رخ داد. یهودی برای اینکه می‌دانست رسول الله ﷺ رشوه نمی‌گیرد، گفت: نزد محمد ﷺ برویم تا بین من و تو داوری بکند، اما منافق قبول نکرد و چون می‌دانست که علمای یهود، رشوه می‌گیرند، گفت: نزد یکی از علمای یهود برویم و هر دو اتفاق کردند نزد کاهنی که در منطقه جوینه زندگی می‌کرد، بروند آنگاه خداوند، آیه فوق را نازل فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [نساء: ۶۰].

و بر اساس روایت دیگری، گفته‌اند: این آیه در مورد دو نفری که با هم درگیر بودند، نازل گردید. یکی از آنان گفت: نزد رسول الله ﷺ برویم. دیگری گفت: نزد کعب اشرف یهودی برویم. سپس نزد عمر رضی الله عنه رفتند و یکی از آنان گفت که ما چنین کردیم یا قصد داشتیم که چنین بکنیم. عمر رضی الله عنه از کسیکه به فیصله رسول الله ﷺ، راضی نشده بود، پرسید: رفیق، راست می‌گوید. گفت: بلی. عمر رضی الله عنه شمشیر را در آورد و سرش را قطع نمود.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة نساء و تفسیر کلمه طاغوت در آیه.
- ۲- تفسیر آیه ۱۱ سورة بقره.
- ۳- تفسیر آیه ۵۶ سورة اعراف.
- ۴- تفسیر این ارشاد باری تعالی که فرمود: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَهْلِیَّةِ یَبْغُونَ﴾ [مائده: ۵۰].
- ۵- سخن شعبی در مورد سبب نزول آیه اولی.
- ۶- تفسیر ایمان صادقانه و کاذبانه.
- ۷- داستان عمر رضی الله عنه با آن منافق.
- ۸- ایمان بدست نمی‌آید مگر بعد از اینکه خواهشات انسان، پیرو آن دستوراتی باشد که رسول الله ﷺ آورده است.

باب (۴۰): انکار یکی از اسماء و صفات الهی

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ [رعد: ۳۰].

«در حالی که به رحمان (خداوندی که رحمتش همگان را فراگرفته) کفر می‌ورزند؛ بگو: او پروردگار من است! معبودی بحق جز او نیست! بر او توکل کردم؛ و باز گشتم بسوی اوست!».

و از علی علیه السلام روایت است که فرمود: با مردم به گونه‌ای سخن بگوئید که بدانند شما چه می‌گویید. آیا دوست دارید که مردم، الله و پیامبرش را تکذیب بکنند؟! (بخاری).

و سخن علی علیه السلام بیانگر آنست که گفتن هر علمی نزد کسانی که متوجه آن نمی‌شوند، مناسب نیست. چنانکه برخی از اسماء و صفات الهی نیز بگونه‌ای هستند که نباید آنها را برای عوام باز کرد و پیرامون آنها بحث نمود. کافی است که بصورت اجمالی مطرح شوند تا مردم به آنها ایمان داشته باشند.

عبدالرزاق از معمر و او از ابن طاووس، و ابن طاووس هم از پدرش، و او هم از ابن عباس روایت کرده که متوجه مردی شده که با شنیدن حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، درباره صفات الله، بگونه‌ای که آنرا قبول نداشته باشد از جایش تکان خورد. ابن عباس گفت: اینها را چه شده که با شنیدن نصوص

محکم (عام فهم) رقت و ملاطفت در آنها بوجود می‌آید و با شنیدن نصوص متشابه، (غیر عام فهم) به هلاکت افتند.

وقتی قریشیان دیدند که رسول الله ﷺ، اسم رحمان را بر زبان می‌آورد، آنرا نپذیرفتند. چنانکه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ﴾ [رعد: ۳۰].

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- انکار یکی از اسما و صفات الله، ایمان را منتفی می‌سازد.
- ۲- تفسیر آیه سورة رعد.
- ۳- نباید در مورد چیزی که عقلاً برای شنونده مفهوم نیست، سخن گفت.
- ۴- بیان علتی که به تکذیب الله و رسولش می‌انجامد. گرچه انکار کننده، عمداً انکار نکند.
- ۵- سخن ابن عباس در مورد کسیکه صفتی از صفات الله را انکار بکند و همچنین اشاره به این مطلب که آن شخص با این کار، هلاک خواهد شد.

باب (۴۱): در مورد این سخن پروردگار که می‌فرماید: ﴿يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿۸۳﴾ [نحل: ۸۳]

«آنها نعمت خدا را می‌شناسند؛ سپس آن را انکار می‌کنند؛ و اکثرشان کافرند».

مجاهد در تفسیر این آیه می‌نویسد: مانند کسی که بگوید: این مال از آن من است، آنرا از پدرانم به ارث برده‌ام.
عون بن عبد الله می‌گوید: مثلاً می‌گویند: اگر فلانی نبود، اینطور نمی‌شد.

ابن قتیه می‌گوید: می‌گویند: که این نعمت به سفارش معبودانمان، به ما رسید.

ابو العباس ابن تیمیه، پیرامون حدیث: «أصبح رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عبأى مؤمنى بكأفر...» که قبلاً بیان گردید، می‌گوید: در قرآن و سنت، نصوص زیادی وجود دارد که در آنها خداوند، کسانی را که نعمت‌هایش را به دیگران نسبت می‌دهند و بدینصورت شرک می‌ورزند، نکوهش می‌کند.

بعضی از گذشتگان در تفسیر آیه فوق گفته‌اند: مانند اینکه بگویند: هوا خوب بود و ناخدا، مهارت داشت و سخنانی از این قبیل که بر سر زبانهای مردم شایع است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر و توضیح شناخت نعمت و کفران آن.
- ۲- انکار نعمتهای خدا، چیزی است که امروز بر سر زبانها متداول، می‌باشد.
- ۳- نامگذاری این جور سخنها به کفران و انکار نعمت.
- ۴- جمع شدن دو چیز متضاد، در قلب.

باب (۴۲): پیرامون این فرمایش الله ﷻ که می فرماید: ﴿فَلَا

تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۲]

«برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که می دانید (هیچ یک از آنها، نه شما را آفریده اند، و نه شما را روزی می دهند)».

ابن عباس در تفسیر این آیه، می گوید: انداد یعنی شریک. و انداد گرفتن از راه رفتن مورچه در دل شب تاریک بر روی سنگی صاف و سیاه مخفی تر و غیر قابل درک است. مثل اینکه بگویی: به خدا و به مرگ تو. یا بخدا و مرگ فلانی و یا مرگ خودم. یا بگویی اگر این سگ، نبود، یا اینکه اگر مرغابی داخل خانه نبود و به صدا در نمی آمد، دزدها می آمدند. یا مثل اینکه بگویند: هر چه تو و خدا بخواهید. و اینکه اگر فلانی و خدا نبودند، چنین و چنان می شد و .. اینها همه شرک به الله، می باشند. و اسم فلانی را با اسم خدا نگیر. (روایت از ابن ابی حاتم).

و از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَا تَكُنْ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ». ترجمه: «تحمین و حکم بآ»
صحیح.

یعنی هر که به غیر الله سوگند یاد کند، شرک ورزیده است.

و ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: من اگر به نام خدا، سوگند دروغین یاد کنم، بهتر است از اینکه به نام غیر الله، سوگند راستین یاد بکنم.

و حذیفه رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «لَا تَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ فُلَانٍ وَطَكُ. قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٍ» ابوداؤد بآ سند صحیح. یعنی: نگوئید هر چه خدا و فلانی بخواهد بلکه بگوئید هر چه خدا بخواهد و سپس فلانی بخواهد.

و از ابراهیم نخعی نقل است، که گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَلَمْ» یعنی: «به تو و الله پناه می برم». را نمی پسندید و گفتن: «بِأَلَّهِ ثُمَّ لَمْ» یعنی: «به الله سپس به تو پناه می برم». را جایز می دانست. همچنین گفتن: «لَوْلَا اللَّهُ وَفُلَانٍ» یعنی: «اگر فلانی و الله نمی بود مثلاً اینطور نمی شد». این را نمی پسندید اما گفتن: «لَوْلَا اللَّهُ ثُمَّ فُلَانٍ» یعنی «اگر الله سپس فلانی نمی بود...». را جایز می دانست.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة بقره در مورد انداد و شرک ها.
- ۲- اصحاب پیامبر از آیات وارده در مورد شرک اکبر، برای شرک اصغر استدلال می کردند.
- ۳- سوگند یاد کردن به غیر الله، شرک است.
- ۴- اگر در سوگند به غیر الله، راست بگوئید گناهش از سوگند دروغین به نام الله، بیشتر است.
- ۵- فرق میان کلمه «واو» و «ثُمَّ» یعنی: سپس.

باب (۴۳): در مورد عدم قناعت به سوگند به نام الله ﷻ

از ابن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَحْأَفُوا بِأَبْلَيْكُمْ وَفِي حَلِّ بَالِ اللَّهِ فَلْيَصْطَفُوا وَفِي حَلِّ لَهْ بَالِ اللَّهِ فَلْيَرْضَوْا لَمْ يَرْضَ اللَّهُ فَلَيْسَ بِاللَّهِ» أَوْ مَا جَهَّ بِأَسْمَدٍ حَسَنٍ.

«به پدرانتان سوگند نخورید. و هر که به نام الله سوگند یاد می کند، باید راست بگوید. و برای هر که به نام الله سوگند یاد شد باید بپذیرد و اگر نه او را با خدا کاری نیست.»

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از سوگند خوردن به نام پدران و نیاکان.
- ۲- دستور به کسیکه برای او سوگند یاد می شود به اینکه بپذیرد.
- ۳- وعید شدید برای کسیکه سوگند را نپذیرد.

باب (۴۴): اگر کسی بگوید آنچه الله و تو بخواهی.

از قتيله روايت است که مردی يهودی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: شما (مسلمانان) شرک می‌ورزید، چون می‌گویید: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» (هر چه خدا و تو بخواهی) و می‌گویید: سوگند به کعبه. از آن پس رسول الله ﷺ، مسلمانان را دستور داد که اگر خواستند، سوگند بخورند، بگویند: وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ (یعنی سوگند به پروردگار کعبه) و بگویند: «مَا شَاءَ اللَّهُ شِئْتُ» یعنی: «آنچه الله سپس تو بخواهی». (نسائی با تصحیح).

همچنین در نسائی از ابن عباس روايت شد که مردی به رسول الله ﷺ گفت: «آنچه الله و تو بخواهی». رسول الله ﷺ فرمود: «أَجْعَلُنِي لِلَّهِ مَكَأً» آیا مرا با الله شریک ساختی. اینطور بگو: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» یعنی هر چه فقط الله بخواهد.

و از طفیل که برادر مادری عایشه می‌باشد، روايت است که می‌گوید: در خواب دیدم که بر گروهی از يهود گذرم افتاد. گفتم: شما اگر نمی‌گفتید: عزیز فرزند الله است، مردمان خوبی بودید. آنها گفتند: شما نیز اگر نمی‌گفتید: هر چه خدا و محمد ﷺ بخواهند، مردمان خوبی بودید. سپس از کنار گروهی از نصارا، گذشتم و گفتم: شما اگر نمی‌گفتید: مسیح، فرزند الله است، آدم‌های خوبی بودید. آنها گفتند: شما نیز اگر نمی‌گفتید: مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ، مردمان خوبی بودید. صبح که از خواب بیدار شدم، خوابم را

برای مردم تعریف کردم. سپس نزد رسول الله ﷺ رفتم و ایشان را در جریان گذاشتم. فرمود: کسی را خبر کرده‌ای؟ گفتم: بلی. آنگاه خدا را سپاس گفت و فرمود: طفیل خوابی دیده و برای بعضی از شما آنرا تعریف کرده است، شما سخنی می‌گفتید و من شما را از آن، منع نمی‌کردم. از این پس مگوئید که: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ». بلکه بگوئید: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ یعنی هر چه فقط الله بخواهد. (احمد).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- شناخت یهود و نصارا از شرک اصغر.
- ۲- درک واقعیت در حالی که پیرو خواهشات نفسانی باشد.
- ۳- وقتی رسول الله ﷺ به کسیکه گفته بود هر چه خدا و محمد ﷺ بخواهد فرمود: «أَجْعَلَنِي لِلَّهِ نَذْلًا» (آیا مرا با خدا شریک ساختی؟). پس حال کسیکه چنین بسراید چیست؟
فِي دُنْيَا وَآخِرَتِي أَنْتَ مَعْتَمِدِي أَمْرَهُمُ... لَوْ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِن دُونِي
ای رسول الله، تو تکیه‌گاه منی در دنیا و آخرت، ای رسول الله دست مرا بگیر.
- در سختیها جز تو کسی دیگر مرا کمک نخواهد کرد و ... اشعار شرک آمیز.
- ۴- گفتن مَا شَاءَ اللَّهُ وَشَاءَ مُحَمَّدٌ شرک اکبر نیست، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: من تاکنون شما را از آن نهی نکردم و از این به بعد این را نگوئید، بلکه بگوئید: مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ.

-
- ۵- خواب نیک، شعبه‌ای از وحی است.
- ۶- خواب نیک، گاهی سبب حکم شرعی می‌شود.

باب (۴۵): ناسزا گفتن به زمانه یعنی ناسزا گفتن به الله ﷻ

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [جاثیه: ۲۴].

«آنها (مشرکان منکر رستاخیز) گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند!» آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند)».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «يُؤْذِنُنِي أَنِّي أَدْرَسُ يَسْبُوكَ هَرٌّ وَأَتَأْ أَلَكُ هَرٌّ بِمِلْءِ الْأَمْرِ أَقْبَلَ اللَّيْلُ وَأَلَهُ هَرٌّ». بخاری.
خداوند، می‌گوید: بنی آدم مرا آزار می‌دهد. زمانه را ناسزا می‌گویند در حالی که منم زمانه؛ چون شب و روز را من می‌چرخانم.
و در روایتی فرمود: «لَا تَسْبُوا أَلَكُ هَرٌّ فَلِإِنَّ اللَّهَ هُوَ أَلَدُ هَرٌّ». زمانه را فحش ندهید زیرا زمانه همان خداوند است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از ناسزا گفتن زمانه.
- ۲- ناسزا گفتن زمانه، مرادف آزار دادن الله، است.
- ۳- دقت در این مطلب که فرمود: «أَنَا اللَّذَّهْرُ» «من زمانه هستم».
- ۴- گاهی انسان به خدا ناسزا می گوید در حالی که خودش متوجه نیست و قصد آنرا ندارد.

باب (۴۶): نامگذاری

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا أُخْنَعُ إِسْمَ عَمَدٍ أَلَّهِرَجَلٍ تَسْمَى مَلَكًا أَلَّا مَلَكٌ لَا مَلَكٌ إِلَّا اللَّهُ». زشت‌ترین و حقیرترین نام، نزد الله آنست که مردی، ملک الاملاک، نامیده شود. در حالی که مالکی جز الله وجود ندارد. سفیان می‌گوید: مثل اینکه بگویند: شاهنشاه. و در روایتی آمده که فرموده: مبغوض‌ترین شخص نزد خدا و خبیث‌ترین آنها نزد خدا در روز قیامت ملک الاملاک است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از نامگذاری افراد به نام: مَلَكًا أَلَّا مَلَكٌ
- ۲- همانطور که سفیان گفت: شاهنشاه تقریباً معنی مَلَكًا أَلَّا مَلَكٌ را می‌دهد. و هر کلمه‌ای که چنین معنایی داشته باشد، ممنوع است.
- ۳- ضرورت، ایجاب می‌کند که از چنین کلماتی منع باید کرد حتی اگر معانی واقعی آنها مدنظر نباشد.
- ۴- درک این مطلب که این نهی بخاطر تجلیل و احترام ذات الله می‌باشد.

باب (۴۷): رعایت احترام نامهای الله ﷻ و تغییر نام، بخاطر آن

از ابو شریح روایت است که کنیه ایشان «ابو الحکم» بود.
 رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ أَعْلَمُ وَإِلَيْهِ أَمْرٌ» یعنی فقط
 الله حکم است و حکمیت از آن اوست. ابو شریح گفت: قوم من، وقتی در
 چیزی اختلاف می کردند، نزد من می آمدند. و من اختلاف آنان را فیصله
 می دادم و هر دو طرف راضی می شدند. رسول الله ﷺ فرمود: این کار بسیار
 خوبی است! و پرسید: فرزند داری؟ گفت؟ بلی. به نامهای: شریح و مسلم و
 عبدالله.

رسول الله ﷺ فرمود: بزرگترین شان کدام است؟ گفت: شریح است.
 فرمود: پس تو ابو شریح هستی. (ابو داود و دیگران).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱ رعایت احترام نامها و صفتهای الله، حتی اگر معنی آنها منظور نباشد.
- ۲- تغییر نام بخاطر احترام اسمها و صفات الله.
- ۳- برای پسوند کنیه بهتر است نام بزرگترین فرزند انتخاب بشود.

باب (۴۸): به شوخی گرفتن قرآن یا پیغمبر یا چیزی که متعلق به الله ﷻ باشد

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [توبه: ۶۵]. «و اگر از آنها بپرسی: «چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!»، می گویند: «ما بازی و شوخی می کردیم!» بگو: «آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟!؟»!

از ابن عمر و محمد بن کعب و زید بن اسلم و قتاده روایت است که مردی در غزوة تبوک چنین گفت: ما از این قاریان قرآن، شکم پرست تر و دروغگو تر و بزدل تر در جنگ، سراغ نداریم. عوف به او گفت: دروغ گفتی و تو منافق هستی. و از آنچه که گفتی، رسول الله ﷺ را با خبر می سازم. عوف رفت که رسول الله ﷺ را با خبر سازد. متوجه شد که رسول الله ﷺ، توسط وحی، با خبر شده است. آن مرد نزد رسول الله ﷺ آمد ایشان تازه سوار بر مرکب خویش، شده بود و قصد داشت حرکت بکند گفت: یا رسول الله ﷺ، ما با هم شوخی می کردیم تا از مشقت راه بکاهیم و هدف دیگری نداشتیم.

ابن عمر می گوید: گویی هم اکنون آن مرد را می بینم که به ریسمان کجاوه شتر رسول الله ﷺ، چسبیده و کشان کشان می رود و سنگها به

قدمهایش اصابت می کند و معذرت خواهی می کرد و می گفت: ما، مزاح می کردیم و از هر دری سخنی می گفتیم و ... رسول الله ﷺ، می فرمود: ﴿أَيُّ اللَّهِ وَءَايَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ ﴿٦٥﴾ آیا الله و آیات الله و پیامبرش را استهزا می کردید؟! و چیزی دیگر نمی گفت، فقط همین را تکرار می کرد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- مسأله خیلی مهم اینکه شوخی گرفتن مسائل مربوط به الله و شریعت کفر محسوب می شود.
- ۲- فرق نمی کند که گوینده چه کسی باشد.
- ۳- فرق میان سخن چینی و نصیحتی که برای الله باشد.
- ۴- فرق عفو و گذشت مورد پسند الله و سرزنش و سخت گیری، دشمنان الله.
- ۵- غیر موجه بودن برخی عذرها.

باب (۴۹): در مورد ارشاد باریتعالی که می فرماید: ﴿وَلَيْنَ أَذْفَنُهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا إِلَى وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحُسْنَىٰ فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ﴾ [فصلت: ۵۰].

«و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می گوید: این بخاطر شایستگی و استحقاق من بوده، و گمان نمی کنم قیامت برپا شود؛ و (بفرض که قیامت باشد) هرگاه بسوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداشهای نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (بزودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می چشانیم».

مجاهد، در تفسیر: ﴿هَذَا إِلَى﴾ می گوید: یعنی این، در مقابل عمل و شایستگی من می باشد.

ابن عباس می گوید: یعنی از جانب خودم می باشد.

و قتاده در تفسیر: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [قصص: ۷۸].

«(قارون) گفت: این ثروت را بوسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام!». و بعضی گفته اند: یعنی چون الله، علم داشته که من شایسته اینها هستم، به من بخشیده است. و این همان سخن مجاهد می باشد که در تفسیر این جمله گفته اند: یعنی بخاطر شرف و بزرگواری به آن دست یافته ام.

و از ابوهريره رضي الله عنه روايت است كه رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ فِي بَنِي إِسْرَءِيلَ أَمْرٌ صَوَّاهُ قُرْعٌ وَأَعْمَى بَدَأَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَنْتَلِيَهُمْ فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ طُكًّا فَأَتَى الْأَمْرُ صَ فَتَشَى أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ لَوْ حَسَنٌ وَجِلْدٌ حَسَنٌ قَدْ قَمَرْتَنِي الْغَاسَ فَكَ فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ فَأَعْطَى لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا فَتَشَى الْمَلِكُ أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ الْإِبِلُ أَوْ فَكَ الْبَقَرُ هُوَ ثَلَاثٌ فِي ذَلِكَ الْأَمْرُ صَوَّاهُ قُرْعٌ فَكَ أَحَدُهُمَا الْإِبِلُ وَفَكَ الْآخَرُ الْبَقَرُ فَأَعْطَى نَاقَةً عَشْرَاءَ فَتَشَى يَبْلُوكُ لَ فِيهَا وَأَتَى الْأَقْرَعُ فَتَشَى أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ شَعْرٌ حَسَنٌ وَمِذْبَحٌ عَنِي هَذَا قَدْ قَمَرْتَنِي الْغَاسَ فَكَ فَمَسَحَهُ فَذَهَبَ وَأَعْطَى شَعْرًا حَسَنًا فَكَ فَتَشَى الْمَلِكُ أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ الْبَقَرُ فَكَ فَأَعْطَاهُ بَقَرَةً حَامِلًا وَفَكَ يَبْلُوكُ لَ فِيهَا وَأَتَى الْأَعْمَى فَتَشَى أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ مِرْدٌ اللَّهُ إِلَيَّ بِصَمْرِي فَأَبْصُرُ بِهِ الْغَاسَ فَكَ فَمَسَحَهُ فَفَرَدَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِصَمْرِهِ فَكَ فَتَشَى الْمَلِكُ أَجَبَ إِلَيْكَ فَكَ الْغَنَمُ فَأَعْطَاهُ شَاةً وَالْأَدَا فَأَتَتْهُ هَذَانِ وَوَلَدَ هَذَا مِنْ كُلِّ لِهَذَا وَادٍ مِنْ إِبِلٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ بَقَرٍ وَلِهَذَا وَادٍ مِنْ غَنَمٍ ثُمَّ إِخَاهُ أَتَى الْأَمْرُ صَ فِي صَمْرَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَتَشَى رَجُلٌ مُسَكِّنٌ تَقَطَّعَتْ بِي الْحَبْلُ فِي سَفَرِي فَلَا جِلَاعَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَلَاسَ أَسْأَلُكَ بِأَلَنِي أَعْطَاكَ أَتَلْفُ الْحَسَنَ وَالْجِلْدَ الْحَسَنَ وَالْمَلِكَ بَعِيرًا اتَّبَعَنِي عَلَيْهِ فِي سَفَرِي فَتَشَى لَ لِي الْحَقُّوْقُ كَثِيرَةٌ فَتَشَى لَ كَأَنِّي أُغْرِفُ أَلَمَ مَكِّي أَمْرُ صَ يَقْتَنِرُكَ الْغَاسَ فَقِيرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ فَتَشَى لَقَدْ مَرَّتْ طُكَّامٌ عُنْكَامٌ فَتَشَى لَ كُتَّكَ أَذْبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكْتُ وَأَتَى الْأَقْرَعُ فِي صَمْرَتِهِ وَهَيْئَتِهِ فَتَشَى لَ مَكْلٌ مَا فَكَ لِهَذَا فَفَرَدَ عَلَيْهِ مَكْلٌ مَأْرَدٌ عَلَيْهِ هَذَا فَتَشَى لَ كُتَّكَ أَذْبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَلَكْتُ وَأَتَى الْأَعْمَى فِي صَمْرَتِهِ فَتَشَى رَجُلٌ مُسَكِّنٌ وَلَوْ سَبِيلٌ وَتَقَطَّعَتْ بِي الْحَبْلُ فِي سَفَرِي فَلَا جِلَاعَ الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَلَاسَ أَسْأَلُكَ بِأَلَنِي

مَرَدٌ عَلَيكَ صَرْكٌ شَاءَ اتَّبَاعُهَا فِي سَفَرِي فَلَمْ تَكُنْ أَغْمَى فَرَدَ اللَّهُ
بَصَرِي وَفَقِيرًا فَقَدْ أَغْنَانِي فَخَذَّ مَا شِئْتُ فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ
أَحَدْتَهُ لَكَ فَلَمْ أَمْسُكَ مَالًا فَأُغْنِمَا أَبْتَلَيْتُمُ فَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَسَخَطَ
عَلَى صَاحِبَيْكَ» متفق عليه.

«خداوند خواست که سه نفر از بنی اسرائیل را که یکی مبتلا به بیماری پیس و دیگری کچل و سومی نابینا بود، آزمایش بکند. برای این منظور فرشته‌ای را نزد آنان فرستاد. فرشته، نخست نزد کسیکه مبتلا به بیماری پیس بود، آمد و گفت: چه دوست داری؟ گفت: دوست دارم دارای رنگ و پوست زیبایی باشم و از بیماری که مردم مرا بخاطر آن، زشت می‌دانند، بهبود یابم. فرشته دستی بر سر و صورت او کشید. بیماریش از بین رفت و دارای رنگ و پوست زیبا شد.

آنگاه از او پرسید: چه مالی را دوست داری؟ گفت: شتر و یا گاو (راوی شک دارد).

به او شتر ماده و آبستنی داد و گفت: خدا آنرا برایت برکت دهد. سپس نزد کچل، رفت و از او پرسید: محبوبترین آرزویت چیست؟ گفت: دوست دارم که موهای زیبایی داشته باشم و از آنچه که مرا در انظار مردم، زشت کرده است نجات یابم. فرشته دستی بر سرش کشید، بیماریش بر طرف شد و دارای موهای زیبایی گردید. فرشته پرسید: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گاو و یا شتر (راوی شک دارد). فرشته به او گاو ماده و آبستنی داد و برایش دعای برکت نمود و نزد نابینا رفت. پرسید: که بهترین آرزویت چیست؟ گفت: اینکه خدا، روشنائی چشمانم را به من برگرداند تا

مردم را بینم. فرشته دستی بر چهره‌اش کشید، خداوند روشنائی چشمانش را برگردانید.

آنگاه از او پرسید: چه نوع مالی را دوست داری؟ گفت: گوسفند. فرشته به او گوسفندی آبستن داد و برایش دعای برکت نمود. خلاصه اینکه پس از مدتی، در اثر زاد و ولد شتر و گاو و گوسفند، وضع بجائی رسید که اولی دارای درّه‌ای پر از شتر و دومی دارای درّه‌ای پر از گاو و سومی دارای درّه‌ای پر از گوسفند شدند.

سپس فرشته، با همان قیافه نزد اولی رفت و گفت: مردی مسکین و مسافر هستم و از ادامه سفر باز مانده‌ام. و راه رسیدن به مقصد برایم بوسیله الله و سپس بوسیله شما مقدور است. بخاطر کسیکه به تو رنگ و پوست زیبا و مال عنایت کرده، به من شتری بده تا بوسیله آن به راه ادامه بدهم. مرد گفت: مخارج من سنگین است (نمی‌توانم این کار را بکنم) فرشته گفت: من شما را می‌شناسم، مگر تو همان کسی نیستی که مبتلا به بیماری پیس بودی و مردم تو را زشت می‌دانستند و چیزی در بساط نداشتی؟ آنگاه خداوند، اینهمه مال را در اختیار گذاشت؟! گفت خیر. من اینها را از پدرانم به ارث برده‌ام. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گوئی، خداوند تو را به همان حالت اول بر گرداند. سپس نزد کچل رفت و به او نیز همان چیزی را که نزد اولی گفته بود گفت. او نیز برخورد مشابهی کرد. فرشته گفت: اگر دروغ می‌گوئی، خداوند، تو را به حالت اول برگرداند.

آنگاه نزد نابینا رفت و همان سخنان قبلی را نزد او گفت. نابینا گفت: من مردی نابینا بودم، خداوند، بر من منت نهاد و چشمانم را به من باز گرداند. هر

چه از مالم می‌خواهی بردار و هر چه می‌خواهی برای من بگذار. سوگند به خدا که امروز هر چه از مالم به نام الله برداری، آنرا از تو نگیرم. فرشته گفت: مالت را برای خود نگهدار. شما مورد آزمایش الهی قرار گرفتید، خدا از تو راضی و از همراهانت ناراضی شد.»

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سوره فصلت.
- ۲- تفسیر جمله: ﴿لَيَقُولَنَّ هَذَا لِی﴾ [فصلت: ۵۰].
- ۳- تفسیر جمله: ﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ﴾. [قصص: ۷۸]
- ۴- عبرتهای پند آموز در این داستان شگفت آمیز.

باب (۵۰): در مورد سخن پرودگار که می‌فرماید: ﴿لَمَّا آتَاهُمَا
صَلِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [اعراف: ۱۹۰]

«اما هنگامی که خداوند فرزند صالحی به آنها داد، (موجودات دیگر را در این موهبت مؤثر دانستند؛ و) برای خدا، در این نعمت که به آنها بخشیده بود، همتیانی قائل شدند؛ خداوند برتر است از آنچه همتای او قرار می‌دهند».

ابن حزم گفته است: علماء اتفاق نظر دارند که نامگذاری با کلمه «عبد» وقتی نسبت آن به غیر الله باشد حرام است. جز نام عبدالمطلب.

و از ابن عباس در تفسیر این آیه، آمده است که وقتی «حوا» حامله گردید، ابلیس نزد آنان آمد و گفت: من همان کسی هستم که شما را از بهشت اخراج کردم. اکنون نیز سخن مرا بپذیرید و اسم فرزندان را «عبد الحارث» بگذارید و گرنه برای او شاخهائی همچون شاخهای بز کوهی، درست می‌کنم که شکمت را پاره بکند و چنین و چنان می‌کنم و تهدید کرد. آنها نپذیرفتند. فرزندشان مرده دنیا آمد. بار دیگر حامله شد. شیطان دوباره نزد آنان آمد و پیشنهاد خود را تکرار کرد. باز هم نپذیرفتند. فرزندشان مرده دنیا آمد. بار سوم حامله گردید. شیطان باز هم آمد و تهدید خود را تکرار کرد. محبت فرزند بر آنها غالب گردید و پذیرفتند و نام او را عبدالحارث گذاشتند. بخاطر همین است که خداوند، فرمود: ﴿جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا

ءَاتَهُمَا ﴿﴾ آنها برای الله در چیزی که به آنها داده بود، شرکائی، ساختند. (ابن ابی حاتم با سند صحیح).

همچنین ابن ابی حاتم با سند صحیح، تفسیر قتاده را در مورد این آیه چنین نوشته است: اینجا شریک ساختن در حرف شنوی بود نه در عبادت.

همچنین نظر مجاهد را در مورد ﴿لَئِنْ ءَاتَيْنَا صَٰلِحًا﴾ [اعراف: ۱۸۹] آورده که گفته است: آنها بیم داشتند که نوزادشان بجای انسان، در شکل چیزی دیگر متولد شود. نظیر همین مطلب از حسن بصری و سعید و دیگران بیان شده است.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- حرمت اضافه کردن کلمه عبد، در نامها به غیر الله.
- ۲- تفسیر آیه سورة اعراف.
- ۳- همین نام گذاری بدون، قصد، شرک نامیده است.
- ۴- داشتن فرزند سالم، چه پسر و چه دختر، از جانب خداوند نعمتی است.
- ۵- گذشتگان نیک، فرق میان شرک در طاعت و فرمانبرداری و شرک در عبادت را بیان داشته‌اند.

باب (۵۱): در مورد این فرمایش الله ﷻ: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [اعراف: ۱۸]

«و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند، و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید».

ابن ابی حاتم نظر ابن عباس را در این مورد اینگونه نوشته است: ﴿يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ یعنی شرک می ورزند. همچنین از ایشان منقول است که در تفسیر آن گفته است: اسم بت «لات» را از إله و «عزّا» را از عزیز گرفته اند.

و از اعمش در تفسیر آن آمده که: «يُدْخِلُونَ فِيهَا مَا لَيْسَ مِنْهَا» یعنی در نامهای الله، اضافه می کنند.

آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- اثبات اسماء الله.
- ۲- نامهای الله، موصوف به حسنی (نیکو) هستند.
- ۳- دستور به اینکه خدا را با آن نامها بخوانیم.
- ۴- ترک انسانهای جاهلی که در نامهای الله، دچار انحراف شده اند.
- ۵- تفسیر الحاد در اسماء خدا.
- ۶- وعید کسیکه مرتکب چنین الحادی بشود.

باب (۵۲): ممنوعیت گفتن السلام علی الله

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می گوید: ما وقتی با رسول الله صلی الله علیه و آله، نماز می خواندیم: می گفتیم: «أَلَسْلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادِهِ أَلَسْلَامُ عَلَى فُلَانٍ وَفُلَانٍ...» یعنی سلام بر الله و سلام بر فلانی و فلانی آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله، ما را از گفتن: السلام علی الله، منع کرد و فرمود: «فَلَيْسَ اللَّهُ هُوَ أَلَسْلَامُ» یعنی خود او سلام است. (بخاری).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر معنی سلام.
- ۲- سلام، نوعی دعا و عرض ادب است.
- ۳- نباید آنرا در مورد الله بکار برد.
- ۴- بیان علت این ممنوعیت.
- ۵- آگاه ساختن به تحیت و سلامی که شایسته الله نیست.

باب (۵۳): در مورد گفتن «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنَّ شَيْئًا بَارِئًا لَهَا! اگر خواستی، مرا ببخش

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَمْلِكُ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنَّ شَيْئًا بَارِئًا لَهَا لَمْ يَحْمَنِ لِي شَيْئًا لِيَعْرِمْ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَكْرَهُ لَهَا» بخاری
والمسلم «وَلْيُعْظَمِ الرَّعْبَةُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ أَغْطَا».

«وقت دعا) نگوئید: بار الها اگر خواستی، مرا ببخش و اگر خواستی بر من رحم کن. بلکه باید دعا را جدی گرفت. زیرا کسی نمی تواند خدا را مجبور به چیزی سازد و در روایت مسلم چنین آمده که باید در هنگام طلب و امید از خدا چیزهای بزرگ و زیاد را درخواست کنید. زیرا خدا هر چه ببخشد، احساس نمی کند که چیز بزرگ و زیادی داده است».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از استثنا در دعا.
- ۲- بیان علت نهی.
- ۳- فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمود: «لِيَعْرِمْ الْمَسْأَلَةَ» یعنی در دعا باید، جدیت و اصرار ورزید.
- ۴- همچنین فرمود: در دعا، توقع و طلب را باید بالا، گرفت.
- ۵- بیان علت توقع و طلب زیاد از الله.

باب (۵۴): نباید، غلام و کنیز خود را با عبارت «عبدی و اُمتی» (بنده من، کنیز من) صدا کرد

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَقُلُ أَحَدُكُمْ أَطْعَمُ رَبِّكَ وَضِيَّ رَبِّكَ وَلِيَقُلْ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ عَبْدِي أَمْتِي وَلِيَقُلْ فَتَاتِي غَلَامِي». مسالم.

«هیچ کس از شما به غلامش نگویید: برای پروردگارت غذا بیار یا آب وضو فراهم کن. بلکه بگویند: آقا و سرور. همچنین، غلامان و کنیزان خود را با کلمه «عبد» و «اُمه» صدا نکنید بلکه با کلمات «فتا و فتات» (یعنی پسر جوان، دختر جوان و هم بمعنی غلام و کنیز می‌باشد) و با کلمه غلام، صدایشان بکنید».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از گفتن: «عبدی و اُمتی» (یعنی بنده من).
- ۲- غلام به صاحبش نگویید: ربّی (پروردگار یا ارباب من). و برای غلام گفته نشود: به اربابت غذا بده.
- ۳- صاحبان به غلامان خود بگویند: فتای و فتاتی و غلامی (غلام من - کنیز من).
- ۴- غلامان به صاحبان خود بگویند: سیدی و مولای (آقای من).
- ۵- رعایت شئون توحید حتی در کلمات و الفاظ.

باب (۵۵): کسی که بواسطه نام الله چیزی می خواهد باید به او داد

از ابن عمر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «وَمَنْ أَسْتَعَاذَ بِاللَّهِ فَأَعْيَنُوهُ وَبَسَلَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ وَبَدَّعَكُمْ فَأَجِبُوهُ وَبَصَّعَ إِلَيْكُمْ مَعَرَوْا فَأَجْزَأَ فِيهِمْ فَلَمْ تَجِدُوا مَا هَكَأَ فِيَوْمَهُ فَأَدْعُوا لَهُ حَتَّى تَمْرُوا لَكُمْ قَضَاءُ فِيمَا هُوَ» ابوداؤد و نسائی با سند صحیح.

«هر کس بخاطر الله، خواستار پناهندگی شد، او را پناه دهید. هر کس بخاطر الله، چیزی خواست به او بدهید. هر کس، شما را دعوت کرد بپذیرید. هر کس به شما نیکی کرد، جواب نیکی اش را بدهید. اگر نتوانستید، برایش آنقدر دعا بکنید که به گمان خود، حقش را ادا کرده باشید».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- پناه دادن به کسیکه به نام الله پناه می خواهد.
- ۲- پذیرفتن خواسته کسیکه به نام الله چیزی بخواهد.
- ۳- پذیرفتن دعوت.
- ۴- پاداش دادن در جواب نیکی.
- ۵- دعا نیز نوعی پاداش است برای کسیکه چیزی دیگر در بساط ندارد.
- ۶- دعا بقدری باشد که دعا کننده به این نتیجه برسد که پاداش آن شخص را داده است.

باب (۵۶): به نام الله فقط، بهشت را باید خواست

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا يَسْأَلُكَ جُوهُ اللَّهِ إِلَّا الْجَنَّةَ» أبوداؤد.

«با واسطه قرار دادن وجه الله (خاطر الله) نباید چیزی جز بهشت، طلبید».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از اینکه به نام الله، جز همان مطلوب با ارزش و نهائی، چیز دیگری خواسته شود.
- ۲- اثبات صفت وجه (چهره) برای الله.

باب (۵۷): بحث کلمه «لو» (اگر)

ارشاد باری تعالی است: ﴿يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا﴾ [آل عمران: ۱۵۴]. «می‌گویند: اگر ما ذره‌ای اختیار در این مسأله می‌داشتیم، در این جا کشته نمی‌شدیم!».

و در جائی دیگر می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا﴾ [آل عمران: ۱۶۸]

«(منافقان) آنها هستند که به برادران خود - در حالی که از حمایت آنها دست کشیده بودند - گفتند: «اگر آنها از ما پیروی می‌کردند، کشته نمی‌شدند».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحْرَصُ عَلَى مَا يَنْفَعُ وَاسْتَوْسَنِي بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ وَلَوْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَذَا كَذَا وَكَذَا وَكَذَا وَكَذَا لَوْ كُنْتُ فِي قَدَرِ اللَّهِ وَمَا شَاءَ فَعَلْتُ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلُ الشَّيْطَانِ» مسام.

«به آنچه که برای منافع دارد، حریص باش. و از خدا کمک بگیر و ناتوان مباش. و اگر دچار مصیبتی شدی، مگو: اگر چنین می‌کردم، چنان می‌شد و ... بلکه بگو: تقدیر الهی چنین بود و او هر چه بخواهد، انجام می‌دهد. زیرا کلمه «لو» (اگر) دروازه امور شیطان را باز می‌کند».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر دو آیه آل عمران.
- ۲- نهی از گفتن کلمه «لو» (اگر) پس از مصیبت.
- ۳- بیان علت نهی، اینکه، دروازه امور شیطانی (مثل عداوت و دشمنی) را باز می کند.
- ۴- راهنمایی به گفتن سخنان نیک.
- ۵- امر به اینکه به اعمال منفعت آمیز باید حریص بود و از خدا کمک باید گرفت.
- ۶- نهی از تنبلی و ناتوانی.

باب (۵۸): نهی از فحش دادن و ناسزا گفتن

از ابی بن کعب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَسْبُوا الْمَرْجَ فَإِذَا مَرَّ أَيْتُمْ مَا يَكْرَهُونَ فَقُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْمَرْجِ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أَمَرْتُ بِهِ وَنَعُوذُ بِكَ شَيْءَ هَذِهِ الْمَرْجِ وَشَيْءَ مَا فِيهَا وَشَيْءَ مَا أَمَرْتُ بِهِ». صححه الأثر المنى.

«باد را فحش ندهید، اگر چیز ناگواری از آن دیدید. این دعا را بخوانید: «اللهم...» بار الها! ما خیر این باد و خیر آنچه در آن هست و خیر مأموریتی را که دارد می‌خواهیم و از شرّ این باد و از شرّ آنچه در آن هست و از شرّ مأموریتی که دارد، به تو پناه می‌بریم».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از فحش دادن باد.
- ۲- روی آوردن به دعا و سخنان نیک، هنگام مشاهده چیز ناگوار.
- ۳- اینکه باد مأموریت دارد.
- ۴- باد گاهی مأموریت به کار خیر و گاهی به کار شر دارد.

باب (۵۹): در مورد این سخن الله ﷻ که می فرماید: ﴿يُظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ يُخَفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٥٤﴾﴾ [آل عمران: ۱۵۴].

«آنها گمانهای نادرستی -همچون گمانهای دوران جاهلیت- درباره خدا داشتند؛ و می گفتند: «آیا چیزی از پیروزی نصیب ما می شود؟!» بگو: همه کارها (و پیروزیها) به دست خداست!» آنها در دل خود، چیزی را پنهان می دارند که برای تو آشکار نمی سازند؛ می گویند: «اگر ما اختیاری داشتیم، در این جا کشته نمی شدیم!» بگو: «اگر هم در خانه های خود بودید، آنهایی که کشته شدن بر آنها مقرر شده بود، قطعاً به سوی آرامگاه های خود، بیرون می آمدند (و آنها را به قتل می رساندند). و اینها برای این است که خداوند، آنچه در سینه هایتان پنهان دارید، بیازماید؛ و آنچه را در دل های شما (از ایمان) است، خالص گرداند؛ و خداوند از آنچه در درون سینه هاست، با خبر است».

و در جایی دیگر ارشاد می فرماید: ﴿الظَّالِمِينَ بِاللّٰهِ ظَنُّ السَّوِّءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوِّءِ﴾ [الفتح: ۶]. «مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که

به خدا گمان بد می‌برند مجازات کند؛ (آری) حوادث ناگواری (که برای مؤمنان انتظار می‌کشند) تنها بر خودشان نازل می‌شود».

ابن قیم در تفسیر آیه اول می‌گوید: سوء ظنی که در اینجا به آن اشاره گردید، متعلق به منافقین است. آنها گمان می‌کردند، که خدا، پیامبرش را یاری نمی‌رساند. و بزودی دعوت رسول الله ﷺ، از هم خواهد پاشید. هم حکمت الله را انکار می‌کردند و هم تقدیر را و هم اینرا که خدا، به پیامبرش یاری خواهد داد و دینش را بر سایر ادیان پیروز خواهد نمود. و این پندار در مورد الله و با حکمت و وعده‌های او، سازگاری ندارد. زیرا گمان به اینکه خدا، باطل را بگونه‌ای غالب می‌گرداند که ریشه‌های حق را بکلی بخشکاند یا اینکه منکر حکمت و قضا و قدر الهی بشود معتقد باشند که در تغییر و تحول و جریانات عالم، فقط اراده و مشیئت خدا بدون حکمت و مدنظر داشتن مصالح، وجود دارد، همان گمانی است که کافران نسبت به الله، داشتند.

﴿ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ﴾ [ص: ۲۷]. «این گمان کافران است؛ وای بر کافران از آتش (دوزخ)». امروز بیشتر مردم، در مسایل و حوادثی که اتفاق می‌افتد، در مورد الله سوء ظن پیدا می‌کنند و از این بیماری در امان نخواهد بود مگر کسیکه و اقعاً الله را با اسما و صفاتش بشناسد و بداند که کارهایش از حکمت و مصلحت قوی سرچشمه می‌گیرند.

و اگر شما، اوضاع اعتقادی مردم را بررسی کنید در خواهید یافت که از تقدیر، شکوه و گلایه دارند و خود را سرزنش می کنند که باید چنین و چنان می کردیم. و از بود و نبود، می گویند. و ...

و اکنون بدرون خود، نظری بینداز و بین اوضاع خودت چطور است؟ آیا از این نوع بیماریها سالم هستی؟ شاعر چه خوش سروده است:

اگر از آن (بدگمانی نسبت به الله) نجات یابی، از بلای بزرگی نجات یافته ای و اگر نه، من تو را نجات یافته، نمی بینم.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر آیه سورة آل عمران. ۲- تفسیر آیه سورة فتح.
- ۳ - خبر دادن به اینکه سوء ظن انواع مختلفی دارد که قابل شمارش نیست.
- ۴- از سوء ظن به خدا، نجات پیدا نمی کند مگر کسیکه واقعاً خدا را با اسما و صفاتش بشناسد.

باب (۶۰): حکم انکار تقدیر الهی

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: سو گند به کسیکه جان من در دست اوست که اگر یکی به اندازه کوه احد، طلا داشته باشد و همه را در راه خدا، انفاق بکند، تا به مسأله قدر، ایمان نیاورده باشد، از او پذیرفته نخواهد شد. زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَا يَمْلَأُ لَنْتَوُونَ بِأَلَلَّهِ وَكَأَنَّكُمْ مَرَسَلُهُ وَالْيَوْمَ الْآخِرُ وَتَوُونَ بِأَلَلَّهِ خَيْرُهُ وَشَرُّهُ» مسلم.

«ایمان، عبارت است از اینکه به خدا و فرشتگان و کتابها و پیامبران و به روز واپسین و به خیر و شر تقدیر، ایمان داشته باشی».

و از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت است که به فرزندش گفت: ای پسر: طعم ایمان را نخواهی چشید تا اینکه یقین داشته باشی به اینکه مصیبتی که دچار آن می شوی، غیر ممکن بود که از تو بگذرد و آنچه که از آن نجات یافتی، مقدّر نبود که به تو برسد. و من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَامَ فَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُتُبٌ فَلَمْ يَكُنْ مَرَبٌّ وَمَاذَا كُتِبَ لَكَ كُتِبَ مَقَادِيرُ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

«اولین چیزی که خدا، آفرید، قلم بود. آنگاه فرمود: تقدیر همه چیز را تا قیامت، بنویس».

فرزندم! همچنین از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: «مَنْ مَاتَ عَلَى غَيْرِ هَذَا فَلَيْسَ مِنِّي» یعنی هر کس بر غیر این عقیده بمیرد، از من نیست.

و در روایت احمد، آمده که رسول الله ﷺ، فرمود: وقتی خدا، قلم را آفرید، فرمود: بنویس. آنگاه هر آنچه باید تا قیامت انجام می گرفت، نوشته شد. و در روایت ابن وهب آمده که رسول الله ﷺ، فرمود: «فَكَلَّمَ يَوْمَئِذٍ بِالْقَلَمِ خَيْرَهُ وَشَرَّهُ أَحَرُّهُ أَلَّهُ بِالْعِلْمِ» یعنی هر کس به خیر و شر تقدیر، ایمان نداشته باشد، خدا او را در آتش دوزخ می سوزاند.

و در روایت عباده بن صامت آمده که به فرزندش گفت: «یقین کن که آنچه به تو اصابت کرد، باید اصابت می کرد و آنچه از تو گذشت و از آن نجات یافتی، نباید به تو اصابت می کرد».

و در مسند و سنن از ابن دیلمی روایت شده که ایشان نزد، ابی بن کعب، رفت و گفت: در دل من، اندکی شبهه در مورد، تقدیر پدید آمده است، در این مورد چیزی بگو تا قلبم شفا حاصل بکند. ابی بن کعب گفت: اگر به اندازه کوه احد، طلا انفاق نمایی، خدا از تو نمی پذیرد تا اینکه به تقدیر، ایمان داشته باشی. و آنچه به تو اصابت کرده، نباید از تو می گذشت و آنچه از تو می گذرد نباید به تو اصابت می کرد. و اگر بر غیر از این عقیده بمیری، از دوزخیان خواهی بود. ابن دیلمی می گوید: سپس نزد عبد الله بن مسعود و حذیفه بن یمان و زید بن ثابت رفتم، آنها نیز از رسول الله ﷺ، همان چیزی را برایم گفتند که ابی بن کعب گفته بود. حدیث صحیح است. (حاکم در صحیح خود).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- بیان فرضیت ایمان به تقدیر الهی.
- ۲- بیان کیفیت ایمان به آن.
- ۳- نابودی اعمال کسیکه به آن ایمان، داشته باشد.
- ۴- طعم ایمان را نمی‌چشد کسیکه به تقدیر، ایمان ندارد.
- ۵- اولین مخلوق خدا.
- ۶- قلم تمامی جریاناتی را که تا قیامت قرار بود اتفاق بیفتد نوشت.
- ۷- اعلام بیزاری رسول الله ﷺ از کسیکه به تقدیر ایمان ندارد.
- ۸- گذشتگان نیک برای ازاله شبهه نزد علما مراجعه می‌کردند.
- ۹- علما نیز شبهه آنها را در روشنی فرمایشات رسول الله ﷺ، بگونه کافی و شافی، پاسخ می‌دادند.

باب (۶۱): آنچه در مورد مجسمه سازان آمده است

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَقَدْ أَلَّهَ عَمْرُ وَجَلَّ وَبِ أَظْلَمَ مَنْ ذَكَبَ بِخَلْقِ كَخَاتَمِي فَلْيَحْأَمُوا كَهَرَّةً أَوْ لِيَحْأَمُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً» [متفق علیه] «اللهم صلِّ على محمد و آل محمد» می فرماید: چه کسی ظالمتر است از کسی که می خواهد، مانند من مخلوق، بیافریند. (اگر کسی می تواند) پس ذره ای یا دانه ای و یا یک دانه جو بیافریند.

«و از عایشه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ النَّاسُ حَضّاً هِيَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ» بدترین و شدیدترین عذاب روز قیامت از آن کسانی است که در آفرینش با خدا، مماثلت می کنند.

در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده است که ظالمترین فرد، کسی است که در آفرینش، با خدا مماثلت می کند. و این، ظن و گمانی بیش نیست زیرا در واقع کسی توانایی برابری با الله را ندارد بخاطر همین است که خداوند می فرماید: اگر راست می گوئید: پس ذره ای و دانه و جوی بیافرینید.

و از ابن عباس روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «كُلُّ مَصْصَرَةٍ فِي الْأَمَلِ يَجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صَوْرَةٍ صَوْرَةً هَا أَنْفُسُ يَجْعَلُ بِهَا فِي جَهَنَّمَ». بختری و مسلم. «جای هر مصوّر در آتش است، هر تصویری که ساخته است،

بصورت موجود زنده‌ای در می‌آید و او را در دوزخ بوسیله آن، عذاب می‌دهند».

همچنین از ابن عباس، مرفوعاً روایت است: «وَصَوْرَةَ فِي الدُّنْيَا كُلِّ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ لَتُفْنَحَ فِيهَا الرُّوحُ وَلَيْسَ مِنْهَا فَحٌّ». بخاری و مسلم.
هر کس در دنیا تصویری ساخته است، در آنجا او را موظف می‌کنند که در آن، روح بدمد و او قادر به چنین کاری نخواهد بود.

از ابو الهیاج روایت است که می‌گوید: علی علیه السلام به من گفت: آیا تو را برای انجام کاری که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا برای انجام آن فرستاده بود، نفرستم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا تَدْعُ صَوْرَةَ إِلَّا طَمَسَتْهَا وَلَا قَبْرًا مَشْرُفًا إِلَّا سَوَّيْتَهُ». مسلم.

«هیچ تصویری را نگذار مگر آنرا نابود کن و هیچ قبر مرتفعی نگذار مگر آنرا با خاک مساوی کن».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- مجازات سنگین برای تصویر برداران و مجسمه سازان.
- ۲- بیان علت آن که، عبارت است از جسارت و بی‌ادبی نسبت به خدا، چنانکه فرمود:
«چه کسی ظالم‌تر از آن کسی است که می‌خواهد، مانند من دست به آفرینش بزند».
- ۳- تذکر به این مطلب که او، توانا و بندگان ناتوان‌اند. حتی ذره و دانه‌ای نمی‌توانند بیافرینند.

- ۴- تصریح این مطلب که سخت‌ترین عذاب، قیامت متعلق به آنان است.
- ۵- در مقابل هر تصویری که ساخته است، موجودی در دوزخ آفریده می‌شود که بوسیله آن موجود، شکنجه داده می‌شود.
- ۶- موظف می‌شود که در آن، روح بدمد.
- ۷- به ما امر شده که هر جا تصویر و مجسمه‌ای دیدیم، آنرا نابود کنیم.

باب (۶۲): زیاد سوگند خوردن

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَاحْفَظُوا أَيْمَنَكُمْ﴾ [مائده: ۸۹].

«و سوگندهای خود را حفظ کنید (و نشکنید!)».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَلْفُ مِنْفَقَةٌ لِمُسْلِمَةٍ مُحَقَّقَةٍ لِلْبُرْكَ» بخاری و مسام.

سوگند، جنس را به فروش می‌رساند و برکت کاسبی را از بین می‌برد.

و از سلمان روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَرْكَبُهُمْ وَ لَهْمُ عَذَابٌ أَلِيمٌ أَشْيَمُ طَنْزَلٍ وَ عَالِيٌ مُسْكَبٍ رَجُلٍ جَعَلَ اللَّهُ بَضْأَ عَتِهِ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينِهِ وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينِهِ» طبرانی با سند صحیح.

«خداوند، با سه نفر، سخن نخواهد گفت، و آنها را پاکیزه نخواهد کرد و

برای آنان، عذاب دردناک است:

۱- پیرمرد زناکار ۲- نادار متکبر ۳- و مردی که نام الله را وسیلهٔ امرار

معاش خود، ساخته است طوری که چیزی نمی‌خرد مگر با سوگند و چیزی

نمی‌فروشد مگر با سوگند».

و از عمران بن حصین روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خَيْرُ

أَعْتَى قَرْيَ شِمِّ النَّفْسِ يَلْوَنَهُمْ شِمِّ النَّفْسِ يَلْوَنَهُمْ شِمِّ النَّفْسِ يَلْوَنَهُمْ...»
فَلَا أَمْرَ أَكْرَبُ بَعْدَ قَرْيَةٍ قَرْيَتِ أَوْ شَلَا شِمِّ لِك

بِعَدْلِكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يَسْتَشْهَدُونَ وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتِمِنُونَ وَيُخْلِفُونَ
وَلَا يُؤْفِقُونَ فَيُهْلِكُهُمُ السَّيْفُ» بخاری و مسام.

و فيه ۴. آی. مسعود رضی الله عنه قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «أَلَمْ يَجِبْ ﷺ فَلَكَ خَيْرُ
الْأَسْقَرَيْنِ شِمُّ الذَّنِّ بِمَاؤَهُمْ شِمُّ الذَّنِّ بِمَاؤَهُمْ شِمُّ يَجِيءُ قَوْمٌ تَسْبِقُ
شَهَادَةُ أَحَدِهِمْ يَمِينَهُ وَ يَمِينُهُ شَهَادَتُهُ» بخاری و مسام.

«بهترین مردم، مردمان قرن من و کسانی هستند که بعد از آنها می آیند و همچنین کسانی هستند که بعد از آنها می آیند، راوی می گوید: نمی دانم که اینرا دوبار تکرار کرد یا سه بار، و افزود که بعد از شما ملتی می آید که گواهی می دهند در حالی که کسی آنان را گواه نمی گیرد. (یا در حالی که گواه ماجرا نبوده اند) و خیانت می کنند و اهل امانت نیستند و نذر می نمایند و به آن وفا نمی کنند. و در آنان چاقی غالب می شود (یعنی هم و غمی جز شکم پرستی و بدنسازی ندارند که در نتیجه چاق و فربه می شوند)».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- توصیه جهت حفاظت از سوگندها.
- ۲- بیان اینکه سوگند، باعث فروش جنس می شود ولی برکت آنرا، می برد.
- ۳- مجازات شدید در مورد کسیکه در خرید و فروش از سوگند، استفاده می کند.
- ۴- تذکر این مطلب که جرم گناه کسانی که در آنها داعیه (اسباب) گناه ضعیفتر می باشد بیشتر است.

۵- مذمت کسانی که سوگند می‌خورند در حالی که از آنها خواسته نشده که سوگند بخورند.

۶- ستایش رسول الله ﷺ از مردمان سه قرن اول و بیان حوادث بعد از آنها.

۷- مذمت کسانی که گواهی می‌دهند در حالی که گواه نبوده‌اند.

۸- گذشتگان نیک، فرزندان‌شان را بخاطر گواهی و وفا به عهد تنبیه می‌کردند.

باب (۶۳): عهد و پیمان الله و پیغمبرش

ارشاد باری تعالی است: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (نحل: ۹۱).

«و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده‌اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

و از بریده علیه السلام روایت است که هر گاه رسول الله صلی الله علیه و آله کسی را امیر لشکر، تعیین می‌کرد، او را به رعایت تقوای الهی در مورد خود و مسلمانانی که با او همراه بودند، توصیه می‌نمود. و می‌فرمود: «أَغْرُوا بِسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...». مسام.

«به نام خدا، در راه خدا، جهاد کنید. و با کسانی که کفر ورزیده‌اند، بجنگید. جهاد کنید و خیانت مکنید. عهد شکنی مکنید، مثله نکنید. کودکان را مکشید. هر گاه با مشرکین و دشمنان روبرو شدی آنها را به پذیرش یکی از این موارد فرا خوان و هر کدام را قبول کردند، از آنان بپذیر، آنها را نخست به اسلام دعوت کن، اگر پذیرفتند تو نیز قبول کن. آنگاه از آنان بخواه که به شهر مسلمانان، هجرت بکنند. و بگو اگر چنین کردید، از تمامی حقوقی که مهاجرین از آن برخوردارند و یا بر عهده آنهاست، شما نیز از آنها

برخوردار خواهید بود. و اگر هجرت را نپذیرفتند، مانند مسلمانان بدوی با آنها برخورد می‌شود. یعنی پایبند احکام اسلام، بشوند، اما از غنایم، سهمی به آنها داده نمی‌شود. مگر اینکه در جهاد شرکت بکنند».

اگر اسلام را نپذیرفتند، از آنان جزیه (مالیات) بخواه. اگر قبول کردند، تو نیز قبول کن و دست از جنگ باز دار. اما اگر قبول نکردند، پس به کمک خدا، با آنان نبرد کن.

و اگر قلعه‌ای را محاصره کردی، سپس آنان خواستند که به عهد و پیمان خدا و پیامبرش با تو صلح بکنند، چنین مکن. بلکه بر اساس عهد و پیمان خودت با آنان، وارد گفتگو شو. زیرا اگر شما عهد و پیمان خود را بشکنید، مجازاتش کمتر است از اینکه عهد و پیمان خدا و رسولش را بشکنید. همچنین اگر، ساکنان قلعه‌ای را در محاصره خویش در آوردی، آنگاه از تو خواستند که حکم خدا را در مورد آنان اجرا کنی، چنین مکن بلکه حکم خودت را پیشنهاد کن. زیرا از کجا معلوم که شما واقعاً مطابق با دستور خدا با آنان رفتار کنی.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- فرق میان عهد و پیمان خدا و پیامبرش با عهد و پیمان مسلمانان.
- ۲- راهنمایی به مسئله‌ای که ضررش از مسئله دیگر، کمتر است.
- ۳- این دستور رسول الله ﷺ که فرمود: به نام خدا و در راه خدا جهاد کنید.

- ۴- این فرمایش، رسول الله ﷺ که فرمود: با کسانی که به خدا کفر ورزیده‌اند، بجنگید.
- ۵- این ارشاد رسول الله ﷺ که فرمود: به کمک الله با آنان بجنگ.
- ۶- فرق میان حکم خدا و حکم علما.
- ۷- اینکه صحابی پیامبر، بوقت ضرورت حکمی صادر می‌کند که نمی‌داند با حکم خدا، موافق است یا خیر.

باب (۶۴): سوگند خوردن به جای الله

از جندب بن عبد الله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَلرَّجُلِ وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَهُ إِلَّا أَنْ يَمْلَأَ اللَّهُ عَلَيْهِ ذَا الَّذِي مَلَأَ عَلَى أَنْ لَا أَغْفَرَ لَهُ إِلَّا إِيَّيْ قَدْ غَفَرْتُ لَهُ وَأَحْبَطَ عَمَلَهُ» مسلم

«مردی سوگند خورد و گفت: بخدا سوگند که خداوند، فلانی را نخواهد بخشید. خداوند، فرمود: این چه کسی است که مرا سوگند می دهد که فلانی را نبخشم؟ من او را بخشیدم و عمل تو را نابود گردانیدم».

و در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که گوینده این سخن، شخصی عابد بود. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: آن شخص با گفتن یک سخن، دنیا و آخرتش را بر باد کرد.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- هشدار از سوگند دادن خدا یا سوگند خوردن بجای خدا.
- ۲- عذاب خدا حتی از بند کفشان به ما نزدیکتر است.
- ۳- بهشت همچنان.
- ۴- این حدیث، مؤید حدیثی است که در آن آمده: انسان، عمل نیک انجام می دهد تا اینکه به بهشت نزدیک می شود، آنگاه گناهی مرتکب می شود و به دوزخ می افتد.
- ۵- گاهی انسان به خاطر عملی که قلباً برای انجام آن اصلاً تمایلی ندارد، بخشیده می شود.

باب (۶۵): نباید الله را شفیع مخلوق قرار داد

از جیر بن مطعم رضی الله عنه روایت است که مردی بدوی، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، جسمها ضعیف و لاغر شده اند، فرزندان گرسنه و چهارپایان هلاک شدند. از پروردگارت، برای ما طلب باران کن. ما خدا را شفیع تو و تو را شفیع خدا قرار می دهیم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ» چندین مرتبه تسبیح گفت، و حتی رنگ اصحابش نیز پرید. آنگاه فرمود: «وَيَلِكُ أَتَمَلِي مَا اللَّهُ لِشَيْءٍ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ إِنَّهُ لَا يَسْتَكْفِرُ بِاللَّهِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ». أبودأود.

«وای بر تو! آیا می دانی الله کسیت؟! شأن و منزلت الله، فراتر از اینست».

و افزود که، خدا را شفیع هیچ یک از بندگان، قرار نمی دهند.

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- ممنوعیت اینکه کسی بگوید: ما خدا را نزد تو شفیع قرار می دهیم.
- ۲- تغییر سیمای رسول الله صلی الله علیه و آله و آثار آن در سیمای اصحابش نیز، در اثر شنیدن این سخن.
- ۳- این سخن را که گفت: «تو را شفیع خدا قرار می دهیم» رد نفرمود.
- ۴- توضیح و تفسیر «سُبْحَانَ اللَّهِ».
- ۵- مسلمانان، بوقت خشکسالی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله می آمدند و از او درخواست دعای طلب باران می نمودند.

باب (۶۶): پاسداری رسول الله ﷺ از مرزهای توحید و بستن راههای شک و تردید

از عبد الله بن شخیر روایت است که، می گوید: من با هیأت بنی عامر بودم که نزد رسول الله ﷺ رفتم و به ایشان گفتیم: شما سید ما هستید. رسول الله ﷺ فرمود: «ألسید أ لله تبارک وتعلی» یعنی سید خدا است. گفتیم: شما از همه ما بزرگتر و از همه سخاوتمندتری. فرمود: همین سخن یا بعضی از آن را بگویید. مواظب باشید که شیطان بر شما غلبه نکند. (ابوداود با سند جید).

و از انس رضی الله عنه روایت است که گروهی از مردم، به رسول الله ﷺ گفتند: یا رسول الله ﷺ، بهترین ما و فرزند بهترین ما. و سید ما و فرزند سید ما. رسول الله ﷺ: «ای مردم، سختتان را بگوئید. ومواظب باشید که شیطان شما را فریب ندهد. من محمد، بنده الله و رسولش هستم. دوست ندارم که مرا فراتر از آنچه هستم، ببرید». (نسائی با سند جید).

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- نهی از افراط و تجاوز از حد.
- ۲- اگر کسی را گفتند «سید ما» چه بگوید.
- ۳- امر به مواظب بودن از فریب شیطان با آنکه جز سخن حق، نگفته بودند.
- ۴- فرمایش رسول الله ﷺ که فرمود: «دوست ندارم که مرا بیش از آنچه هستم، بالاتر ببرید».

باب (۶۷): تفسیر این ارشاد باری تعالی که می فرماید: ﴿وَمَا

قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِيمِينِهِ ۚ سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۷﴾ [زمر: ۶۷]

«آنها خدا را آن گونه که شایسته است نشناختند، در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه اوست و آسمانها پیچیده در دست راست او؛ خداوند منزّه و بلند مقام است از شریکهای که برای او می پندارند». در حدیث شریف به روایت بخاری و مسلم از ابوهریره آمده است: خداوند در روز قیامت زمین را قبضه می کند و آسمانها را با دست راست خود در هم می پیچد، سپس می گوید: انا الملك این ملوک الارض؟ منم فرمانروا پس کجایند فرمانروایان زمین؟ البته بیان و اعتقاد این به همان صورتی است که آمده است، بدون قائل شدن به کیفیت، یا دست بردن به تحریف آنها. (مترجم).

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که یکی از علمای یهود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ما در تورات این مطلب را می بینیم که خدا، آسمانها را بر روی یک انگشت و زمینها را روی انگشت دیگر و درختان را روی یک انگشت و آب را روی یک انگشت و خاک را روی انگشت دیگر و سایر مخلوقات را روی یک انگشت خود قرار می دهد، آنگاه می گوید: منم پادشاه. رسول الله در حالی که سخنان آن یهودی را تأیید می کرد، طوری

تبسم کرد که دندانهایش، آشکار گردید و این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ بخاری و مسلم.
و در روایت مسلم، چنین آمده است که کوه‌ها و درختان را روی یک انگشت قرار می‌دهد و آنها را محکم می‌جنباند و می‌گوید: منم پادشاه، منم الله.

و در مسلم و بخاری چنین آمده که آسمانها را روی یک انگشت و آب و خاک را روی انگشت دیگر و بقیه مخلوقات را روی انگشت دیگر، قرار می‌دهد. و از ابن عمر رضی الله عنهما در صحیح مسلم روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «يَطْوِي اللَّهُ عَرْوَ كُلِّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُ بِمِذْنُورِ الْيَمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَتَى الْجَبَلُونَ أَتَى الْمُكْرِبُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضَ السَّبْعَ ثُمَّ يَأْخُذُ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَتَى الْجَبَلُونَ أَتَى الْمُكْرِبُونَ» مسلم.

«خداوند، روز قیامت، آسمانها را می‌پیچاند و آنها را در دست راست خود می‌گیرد. و می‌گوید: منم پادشاه. کجایند پادشاهان ستمگر؟ کجایند متکبران؟ سپس زمینهای هفتگانه را در دست دیگرش می‌گیرد و می‌گوید: منم پادشاه. کجایند پادشاهان ستمگر؟ کجایند متکبران؟

(توضیح: برخی از راویان، معتقدند که کلمه «شمال» شاذ است زیرا در روایات صحیح آمده که هر دو دست الله موصوف به یمین می‌باشند).
و از ابن عباس روایت است که گفت: آسمانها و زمینهای هفتگانه در دست الله، مانند دانه خردل در دست یکی از شما می‌باشد. (ابن جریر و غیره).

در حدیثی دیگر، ابن جریر می گوید: حدثنی یونس، ابن وهب به ما خبر داد، گفت: ابن زید گفته است که پدرم به من خبر داد که رسول الله ﷺ می فرماید: «مَا أَسْمَاوُكُ السَّبْعُ فِي الْكُرْسِيِّ إِلَّا كَمَا هُمْ سَبْعَةُ أَلْقَيْتُ فِي تَرْسٍ»

آسمانهای هفتگانه در مقابل کرسی خدا، مانند چند درهم است که در داخل سپری قرار داده شوند.

ابن جریر می گوید: ابوذر رضی الله عنه گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که گوید: «مَا لِكُرْسِيِّ فِي الْعَرْشِ إِلَّا كَحَلَقَةِ وَحْدَةٍ أَلْقَيْتَ مِنْ ظَهْرِ فَلَاقَةِ الْأَرْضِ» یعنی کرسی در مقابل عرش مانند حلقه آهنینی است که در میان دشت بزرگی افتاده باشد. و از ابن مسعود رضی الله عنه نقل شده است: فاصله آسمان اول تا آسمان بعدی، به اندازه مسافت (۵۰۰) سال می باشد. و فاصله هر آسمان تا دیگری، همین قدر است. و از آسمان هفتم تا کرسی نیز همین مقدار فاصله است و از کرسی تا آب نیز پانصد سال فاصله است و عرش خدا بر روی آب، و خدا بر روی عرش است. و هیچ یک از اعمالتان بر او پوشیده نیست. أخرجه أنس بن مالك عن حماد بن سلمة عن عاصم عن أنس عن عبد الله و مرواه بنحوه المسعودي عن عاصم عن أنس وأبي عبد الله قاله الحافظ الذهبي رحمه الله تعالى قال «وله طرق»

و از عباس بن عبدالمطلب روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «كُلُّ تَلَوَّكُمْ بِحَسْبِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قَلْبًا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ لَكُمَا مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَكُلُّ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَكُلُّ سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ وَبَيْنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَالْعَرْشِ مَسِيرَةُ خَمْسِ مِائَةِ سَنَةٍ»

أَسْفَلَهُ وَأَغْلَاهُ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ ذَلِكَ وَلَيْسَ يَخْفَى عَلَيْهِ وَ: أَعْمَلَ بَنِي آدَمَ. أبوداؤد و غیره.

«آیا می‌دانید فاصله بین زمین و آسمان چقدر است؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمود: بین زمین و آسمان مسافتی به اندازه (۵۰۰) سال می‌باشد.

و از هر آسمان تا آسمان دیگر نیز همین فاصله وجود دارد. و ضخامت هر آسمان نیز (۵۰۰) سال راه می‌باشد. و حد فاصل آسمان هفتم و عرش خدا، دریائی وجود دارد که عمق آن به اندازه فاصله آسمان و زمین می‌باشد. و خداوند متعال فوق آنست و هیچ یک از اعمال بنی آدم بر او پوشیده نیست».

خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

- ۱- تفسیر این سخن پروردگار که فرمود: ﴿وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ﴾ [زمر: ۶۷].
- ۲- این مسایل نزد یهود زمان پیغمبر، باقی مانده بودند و آنان نه آنها را انکار و نه تأویل می‌کردند.
- ۳- رسول الله، سخن آن عالم یهودی را تأیید کرد و آیه‌ای نیز به تأیید او، نازل گردید.
- ۴- خندیدن رسول الله به خاطر آشکار ساختن این علم، توسط آن یهودی بود.
- ۵- تصریح به اینکه خدا، دارای دو دست می‌باشد که آسمانها روی یک دست و زمینها روی دست دیگرش قرار خواهند گرفت.

۶- تصریح به اینکه دست دیگرش «چپ» است. (البته این روایت را، شاذ قرار داده‌اند زیرا در روایات صحیح آمده که هر دو دست خدا، راست می‌باشد).

۷- در آنجا «جباران و متکبران» را خطاب می‌کند.

۸- زمین و آسمان در دست خدا، مانند دانه خردلی در دست انسان خواهند بود.

۹- میزان بزرگی کرسی، در مقابل آسمانها.

۱۰- میزان بزرگی عرش، در مقابل کرسی.

۱۱- عرش و کرسی و آب، چیزهای جداگانه‌ای می‌باشد.

۱۲- فاصله بین آسمانها.

۱۳- حدفاصل آسمان هفتم و کرسی.

۱۴- حدفاصل کرسی و آب.

۱۵- عرش بالای آب است.

۱۶- خدا، بالای عرش است.

۱۷- حد فاصل زمین و آسمان.

۱۸- ضخامت هر آسمان به اندازه مسافت ۵۰۰ سال می‌باشد.

۱۹- عمق دریائی که برفراز آسمانهاست، پانصد سال راه می‌باشد. والله اعلم

أعلم.

سپاس خدای را که پروردگار جهانیان است و درود بر سید ما؛ محمد و سایر آل و اصحابش.

مطلب پشت جلد

شما که می‌خواهید الله ﷻ را به یگانگی بشناسید و بندگی کنید، چاره‌ای جز این ندارید که کتاب التوحید را همراه داشته باشید و آنرا به طور انفرادی و یا دست جمعی در منازل و یا مساجد، بخوانید.

چه خوب بود اگر علماء و داعیان راه خدا، حداقل هفته‌ای یکبار در مجلسی علمی و عمومی در مسجد جامع شهر خود، بابی از این کتاب را تدریس می‌کردند و بدینصورت جوامع اسلامی را از لوٹ شرک و بدعت و عقاید خرافی نجات می‌دادند.

کتاب التوحید، کتابی است بی‌نظیر که اقشار مختلف مسلمان چه عالمان به علوم اسلامی و چه دیگران، به آن نیازمند می‌باشند.

وصلی الله علی نبینا محمد و آله وصحبه وسلم.